

سپاروون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاروون

چهارمین سالگرد پیدایش پره در بازار می کند

روزنامه سپاروون

سپاروون

آدرس : مکروریون سوم بلاک
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

در کچه باغها
بالجه بهار
می خوانم

این فصل . فصل دیگری از کن
روستا است .
در فصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره
پایرگها

به شبیره می رنم
و از قضا
می آمدیم سبز

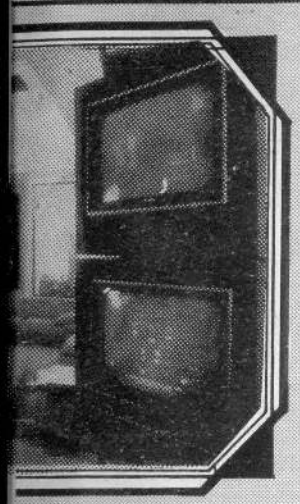
از صبح
از عبور
از روستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می
شماره آر میگرد در شماره ماه نور
میخوانید .

پاد دانشی در باره استاد سخن
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل
حرف و سخنی در باره غزنی
غزنی
تست جالب روانشناسی و ده ها
مطلب دیگر

انگاره مجله دوزخ ریش مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین با
نوسطه گان متعلق است .



خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



صفحه ۲۲



ما ما شوخک پاسخ میه

صفحه ۳۷



لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶

خود را گم کردم

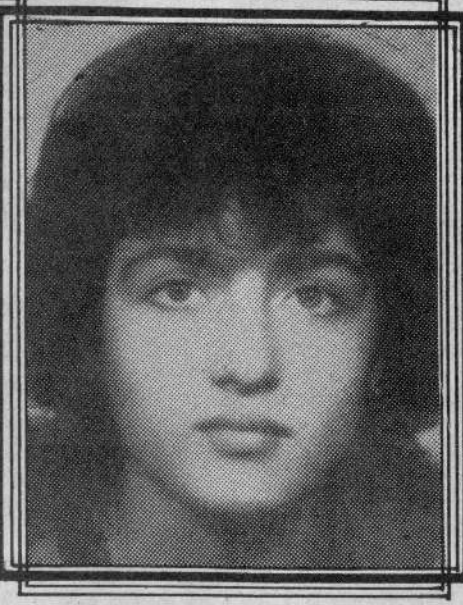
سک کشتزار سوخته

صفحه ۶۰



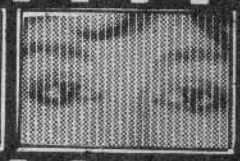
معمشوقه های نیریشی خورشید

صفحه ۳۳



منج تپه و رجما نگشا

صفحه ۵۰



نشریه اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دکتور ظاهر طین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیر امیر، محمد نسیم نیکوگند

گرافیک: نور محمد و روضیه
عکاس: شمیم گل
آمر چاپ: عبدالله
لینو تایپ: محمد عارف
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زيار
سپهوا کاند پدانا ديمسين طبع کرده اميد است
به پوهاند داکتر تصحيح گردد .

حدا میداند این فریاد
ملکوئی امشب از کدام گوشه
افلاک میاید که همراه باشیون
تارهای سه تار و نوای درد
مند تو له غم انگیز تر یسی
ترا نه زمانه ما را در قالب
سکوت ریخته نمیگذارد
آسوده بخوابیم .

شاید زهره باشد که در
قصر فلک پایه آسمانها با
نوای سکر اور چنگش همراه
با سفوفی سو زانی فلک
زمین و زمان را به گریه انداخته
اما نه، آخر من چرا از یاد
برده ام که امشب آخر یسن
شب سال میبا شد و در تیا
تری که به کاز گردانی قدرت
های بزرگ رجا له عاو دلک
ها از پنج قاره واز یک سال
به اینسو روی ستیزش میر
قصیدند امشب آخرین صحنه
وحشت انگیز این درامه روی
سن میاید و چون اوج ایسن
نمایش وحشتناک است نمیتوا
یم آسوده بخوابیم .

امشب در آسمانها طبل
مرگ سالی به صدا میاید
که علیرغم و حشیا نه ترین
یخیندان و تندبادهای (چله)
تاب مقاومت در برابر
(شصت) نوروز خان نیاورده
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده
سنگ مزار سال پار از لحاظ
حجم اتفاق حوادث ناگوار و
تحولات دراما تیک بیشمار نظر
به همه سالهای پس از دومین
چنگاد میخواره بر گستر
بچشم میخورد و لی افسوس
و صدا فسوس که بر مزار
این سال نه میتوان گریه کرد
ونه خنده چون در صحنه های
آن دلک بازی های مسخره با
تراژیدی آن چنان همزمان
اجرا شده که برای فاصله
خنده تا گریه حتی لحظه
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات
و تکرار مکررات و انفجار
استثنای قبل از همه جهان
به این حقیقت و حشتناک
تاریخ می برد که مقنا طیس



برسنگ مزارسال

زمان هر چند برای لحظه موقت
اما میتواند یک قطبی باشد
و پاپرم خوددن تو از این
مقنا طیس دنیا یک (ااا) را
به صفت وارث بلا منازع ویک
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت
بزن بها در و مفاع خود
شناخت که اگر مردک خود
خواه و جاه طلبی بخاطر
افزودن شهرتی بر شهرت
های گدایی اشی در کویت
پایش را دراز کرد در مقابل
(کاکه) و (اقای) کوچه های
خرابات جهان با بیست و هشت
متحد جور و ناجور با پتسک
آهین بسپ افکن های چکوار
بی ۵۲، و میراز آنچنان در
تند باد (توفان صحرا) به
مغزش کو بید که کر بلا ی
حسین پار دیگر غرق خون
شده مردک عراقی با پوزه به
خاک مالیده یکبار به هوش
آمده تمام شرایط ایالات
متحد را بدون قید و شرط
پذیرفت.

هذا القیاس در این سال
استثنای ترین ملاقات
قرن صورت گرفته برای
نخستین بار مر میهنای
(پا تر یوت) امریکا می با
خواران روسی شان
(اسکات) بر فراز اور شلیم
در قلب بی ستون آسمان پروبو
سی نموده از قول (جینی) به
(پا زوف) گفتند که متاسفانه
سلاحهای روسی در برابر
هتایان امریکا می شان تاب
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این
سال آن بود که تاریخ زمان
برعکس عمر به ساعت به
اندازه پیش از چهل سال
عقب رفت و ما لکی که سالها
از ایده های ستا لینی تفذیه
میفکند با فرو افتادن نظام
های سوسیالیستی کشور
های شان را غیر سوسیالیستی
لیستی و دهربران قبلی شان
را تا لیتور خوانده حتی
وهربانی چون (ژیکوف)
که سالها از آتش نفسشده
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت
حاضر شد بگوید که (اگر
لیکن هم زنده میبود اکسون
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهراً عجیب سوم
در این سال آن بود که برای
نخستین بار پایک فور مول
ساده ریاضی مطلق ترین
مسئله اجتماعی حل شد و
آن فور مول (یک جمع چهار
جمع دو) بود که قلب ما در
آلمان و احد را پیوند کرده
نقطه (چار لی) را به فصل
فراموش کسب زندهگی سپرد
وخط (ادر نایس) رابه رسمیت
شناخت.

در چهارمین حادثه فوی
الماده سال انگلیسی ها جوان
ترین صد را عظم قرن حاضر
شان را انتخاب کردند این
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجب که نه خنده هایش ملبس
است و نه گریه هایش شور
و منطق کاری اش بر اصول
براشیدن. برستیدن و شکستن
است. آخر چرا سا زنده کان
وگرداننده گانش نمیگرداند
آسوده بخوابد و دلقک های
روی صحنه را از این همه
ارتیست بازی های مسخره
وتیوی اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل
روی خا نواده ال صباح وچاه
های نفتی کویت، نجف
کربلا و بغداد را به آتشس
میکشند ودر رود خا نه دجله
و فرات به جای آب خون جاری
میکنند.

ولی روز دیگر در مقابل
هزاران کودک عراقی که از
وحشت (صدام) فریادشان
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان
جهانیان القا کنند که (اقای)
جهان کله شیخ تر از آنست
که بسوان با او حرفی خلاف
میلش حتی مطرح نمود.
فریاد از این دو ران اصلا
سیاه و ظاهر آسپید
دوران مملو از یاس و فاقه
امید

دوران تار و تیره فر جا می
که دو وحشت ناشی از تداوم
سیستماتیک جنگها در چشمه
هایش خون می جو شد و در
در یا هایش خون می خروشد.
دوران هرج و مرج و افول
فطرت و دانش و حکمروایی
واسطه و پول و گر نش.

دوران آلسا نهی دوچهره
می که در یکی محکوم به
تحمل اجبار زنده گی اندودر
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به
خاک و خون غلطیدن کودک کان
عراقی را بگذارید و در عقب
هزاران آواره گرسنه و
متواری کرد را نشان دهید که
با استیغاب کینه احتیاج دزبوق
سیاست دست گذا می به
سوی جهان دراز میکنند ولی
(اقای شوار تسکوف) با
سیگاری بر لبه میگوید:
(ما تجاوزگر نیستیم که بدون
اجازه صدام به شما کسک
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن
نیست. من باید شا هدمرک
سالی باشم گسه در آن
(اسپ) روی تخته شطرنج
سال میمیرد و سر نو شست
تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)
و در سن چهل و هفت سال
لکی به جای خانمی که به زن
اهنبن شهرت یافته بود به
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استثنای
بی این سال بر عکس سروصدای
های قبلی مبنی بر نقض حقوق
بشر در شوروی بر ای
میخائیل گورباچف جا یزه
صلح نو بل را دادند. اگر
چه جدا شدن خط طرفداران
پلتسن و دوری شو اردنادزی
و مخالفت های نظامیان شیر
ینی جایزه نو بل را در کام
گر با چف تلخ ساخت و لی
احتمالاً نیایش با پ روم به
در گاه خدا گر با چف را در
اصهار (خانه ارو پا بی) و حل
(مسائل ملی) کمک خواهد
کرد.

درین آخرین شب سال
پروا لعجب این قرن عجب در

پند (این مساله دا خلی عراق
است. و صدام را به صفت
دشمن ضعیف و گرگ بی
دندان بر (مسموم با رز انی)
(با قر حکیم) و (جلال طا -
لیانی) که ندای ملت عراق
حجره آنان بیرون میاید
تر چپ میدهند.

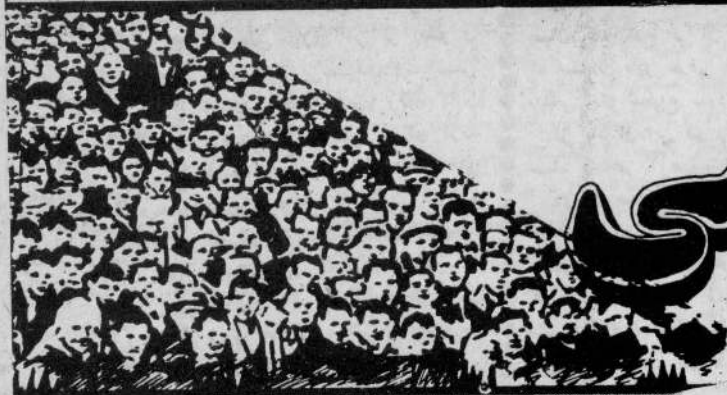
آنانی که از یک سو بابر
انداختن (جنرال ار شاد) و
دواندن (صیادی با دی) و بر
گشتا نندن (بن بلای) تبعیدی
و پیوند دادن دو یمن میخو
هند عشوهدمو کراسی نمایند.
از سوی دیگر پا پر تاب
نمودن پر تاب سنگ از قدرت
و به گرسنی نشاندن یک دکتا
تور برای هفتمین بار در
چسبوری از یاد رفته سواحل
عاج و بارانندن با ران سیاه
به عوشر با ران رحمت خدایر
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پیشانی اند.
شما ای سا حران قسرن
بیست!

وای حکمرانان این زمین
غرقه به خون در هر پلیست!
این فریادها را ناچیز
میبندیدید. در فرجام این
شب و حشمتناک و ظلمانی
شما سازنده گان و گرداننده گان
این دو ران رعب انگیز و غیر
انسانی کوش
کنید، فریاد قطره اشک
چکیده از یک چشم دیده به
درو این ناله سینه سوز یک
آه شرر را...

بر لاشه متعفن این سال
جنازه روا نیست در یک جناح
این جسد مسفوف نی رگیسار
مسلسل ها، آواز غر ش تانکها
و فریاد هیبتناک پمب افکنها
در آکه مظهر قدرت این سال
بود به صدا اورید.





دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: کی نیت اوکین کلوس

پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو (PRI) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشنی مطلقه دیگر خواهد داشت (برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه) .



عمر اضطراب

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکنند روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جاور و خنجرال های روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا یک نمره قیامتی از جانب رای نهند گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خوش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست. با وجود آنکه تیودورمازوروی یکی يك تن از سنیامیون گفته بیخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست این صلواتظم منصوب چنان چرنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

میزووویکی با تمام تفلها میسرای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسا دو باره شکل داده میشود. در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و یک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحہ (۷۱)

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند.

برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت بلسوی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ مسیید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخست و تاز نمایند، اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد. احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد مانیبهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میدهد مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترایانیزم رو آورد. برخی از یولفند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شاز منجر به عیب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

یک سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشورها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینکه دموکراسی میتواند هم بسیار دام باشد هم بسیار آشفته.

بهارت



از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر بنسایه میباشند.

جنگهای داخلی، فطلی و کرسنگی عوامی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساساً آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشد (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکروانند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگرگون شد. یک سلسله اقدامات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانده.

مهاجرین پیشین اکنون منحنی رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشورهای اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلاً جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات و خیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های کموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا درآورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند.

حکومت های کشورهای صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارند، دروازه ها را (به ویژه در برابر آوارده های راستین) کاملاً باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شکونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسد.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلا قید و شرط زرمین های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبیایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهارالی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)

مو سیقی را، به شکل مکتبی
 فرابگیرند. زیرا در آن ها
 استعداد های بسیار درخشان
 دیده میشود.

آلات مختلف ساز، شامل
 باجه آهنکها گردانی
 شود. و از همه بیشتر باید
 بگوئیم تا آهنکهای تازه و
 اصیل عرضه داشته جلو
 کابی خود نی را بگیریم

در پایان جای آنست تا در
 مورد آثار آهنکساز خود
 سخنانی بیاورید؟

من به سال ۱۳۳۵ به
 آهنکساز آغاز کردم که در
 این زمینه، دیپلوم ها، نشانها
 و جوایز بیشماری به دست
 آوردهام. بیشتر آهنکها
 را، آوازخوانان خود به کشور
 میفرستادم.

چون خیال ساربان، خلاند،
 رخسانه، زویلا، آرمسان،
 احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان
 خواندهاند.

که این دو آهنک را به طور نمونه
 یادآور میشویم:

«بهار زنده گانی رفت
 افسوس - به صدا میژیل»
 «خال به کنج لپیکی... به
 صدای احمد ظاهر»

به همین ترتیب میلودی
 (۲۷) آهنک فولکلوریک را
 ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک
 فولکلوریک را چون (افسته -
 برو)، (سنگ درجوش...
 و غیره را رو تش کردهام.
 امیدوارم که در آینده ها،
 بیشتر از این به مردم خود
 مصلحتی شود.



استاد نگیالی میلودی بیشتر از
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و
 ۱۰۰ پارچه آن را رو تش کرده است



معشوقه های رئیس جمهور



ترجمه - سارا احمد (فدا)

اولین تولد در فضای کیهانی

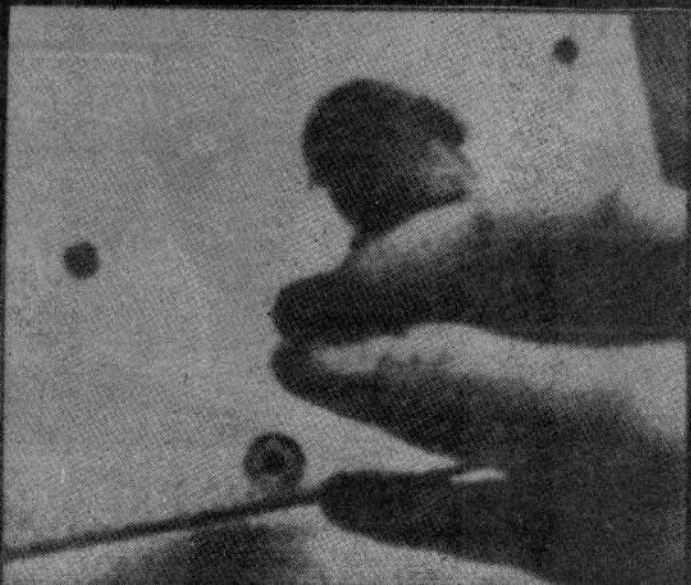
بیست و دوم مارچ در اولین روز
بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای
مطالعه کننده گان نمو و زندگی
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی
را دهر دارد . اولین آزمایشات
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه
اخیر اساسگفاری شده بود . زمانیکه
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان
برای انسان باز کرد اولین مرتبه
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین))،
(یعنی بعضی از عادات که انسان در
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان
در فضا صمیمیا بسازند) به کیهان ادامه
داده و دنبال می کنند . یکی از همین
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه
فیه - ر صفحه (۱۸)

دقتر عزیز آقا ارشد استاد تشریف
وسید از سوله ایر محامره گردید تا از فرار
جلوگیر کنند
خانم زینب یک از معشوقه بارش او چا
کوه و محقر شد
صحنه برتر دانید



آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یسک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد. نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. و اما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.



دختر با زینت خانم

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر در داخله جنرال ارشاد به تاج دزد بخللا معروف شهان پرو

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یسک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه چنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی ندارد. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیین آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیین را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیین از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: (فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را نتوانند ساخت تا او را سرنگون سازد.)

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جنتیا)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. به زودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بخللا یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چندین تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور گنام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروی مخفی نگذاشته و بی-شهر شبهایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به مرحال صمص و توانی آقای ارشاد در برابر ریبارویان جی در داخل و جی در خارج او را با برابلهایی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انسخا - بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد جی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

مادر

خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صیقلیت زیاد است

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بون بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند. خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالی رتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بونت میکردند تا از بونتند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه ها جنرال ارشاد عواقب ازدواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپور مذکور در همه جهان همیشه یی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت. داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایای شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند. میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقهر ر عده (۸۰)

مسألت کنم، واگر مرا نیاموزی و بر من
رحمت نیآوری از زبانکاران خواهم
بود.

در این هنگام موج و گرداب فرزند
متنورد نوح را در کام کشیدند و بدست
علاک سپردند.
چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آبی و خود
را از مرگ برهانی. لحظه ای بغویش
آی و از کافران لجاج میباش.
پسر هنوز گرفتار کبیر و نخوت
بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان
کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی
قضاو قدرتای کشتی و یاری همآوری
داورد. بیچاره در جواب نوح گفت:
مرا بکشتی تو نیاز نیست، بزودی
بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب
نگاهدارد.

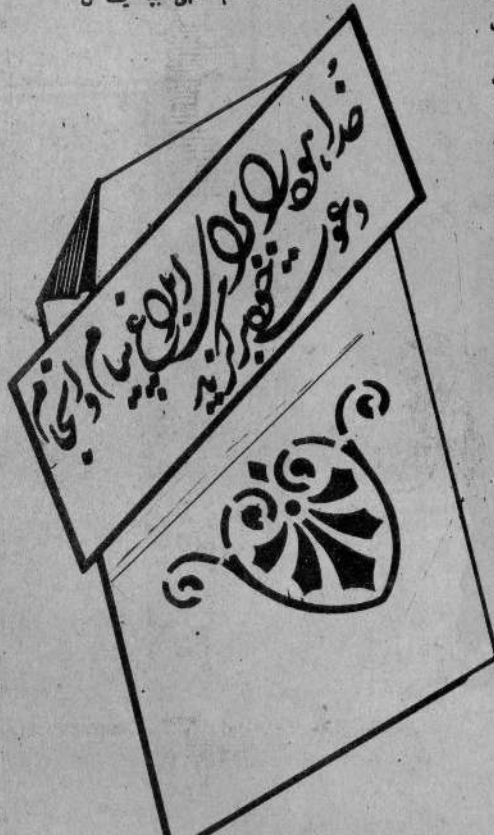
نوح که فرزند را اینچنین گرفتار
غرور و دچار موج و درکام مرگ
میدید بانگ برآورد که: امروز در
برابر فرمان و عذاب الهی هیچ
تکیهان و حافظی نیست و جز رسم
پروردگار دستاویزی وجود ندارد.

هنوز سخن نوح بپایان نرسیده
بود که موج برخاست و سیل، میان
آن دو تفرقه افکند. نوح از شمت تاثر
و سوز غم دست تضرع به بنامه صیبت
زده گان و فریاد رس بیچاره گسان
برداشت و گفت: پروردگار! فرزند
من از خاندان منست و تو خود وعده
تادی که مرا و خاندانم را نجات
بخشی، و در هر حال فرمان تراست.
پس خدا بنوح وحی فرستاد که:

ای نوح، همانا که آواز اهل توییست
و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا
مقراض کفر و عناد رشتۀ ارتباط خود
را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق
رسالت با و ورزیده است و ما تنها
نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و
زشته نسب و رابطه خویشاوندی در
این مرحله بی اثر است و ناچار،
لوجام مرگ را در خواهد کشید و
بگام عذاب فرو خواهد رفت.

بر حذر باش که در اینگونه موارد
وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر
تو پوشیده است سخن نگویی، من
ترا بند میدهم تا در زمره جا حیلان
دنیایی.

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت
بر او غالب شده و نزدیک بوده است
که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر
نهد. از اینرو بخدا پناه برد و لب
باستغفار بگشود و عرضه داشت:
پروردگاره! من بتو پناه میبرم از
آنکه چیزی را که نیتانم از تو



رسید و طومار زنده گانی ستمکاران
بپیچیده شد. آسمان بفرمان خدا از
بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو
بلمید و کشتی بر کوه جودی قرار
گرفت. و فرمان دوری ستمکاران از
رحمت الهی صدور یافت و نوح را
فرمان رسید تا امارتش بسلامت گام
بر زمین نهد و آغوش برکت و در
نظر عنایت الهی زنده گانی توین خود
را آغاز کند.

هوش

قبیله عاد دو سرزمین ((احقاف))
میان یمن و عمان روزگاری در آغوش
ناز و نعمت بسر بردند. خدایتعالی
ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات
سراسر بهره ور ساخته بود. تا
قناتهای آب روان ساخته، و زمین را
از انواع زراعت زیبا و زینت بخشیده
و بوستانهای خرم و قصرهای مجلل
ترتیب داده بودند. بیکر هایشان
سنتی وقوی و از دستبرد مرضی و ر
همان بود. و خلاصه آنکه فزونی ایشان
از خوشی و آسایش نظیر نداشت.
ولی آن قوم هیچگاه در مبدء آفرینش
و بخشندۀ آن نعمتها، تفکر نمیکردند
و بجای شکر و محققانسی، تنها بی
را بخندایی گرفته بودند و در برابر
آنها روی برخاسته میسودند و آن
جمادات بیجان را ستایش و نیایش
میکردند و هنگام فروانی خیرات
و برکات بتها را سپاس میگرداندند و
در گرفتاریها از ایشان مدد میخواستند.
روزگاری هم بر این منوال
بگذشت و همراه گذشتن ایام در
تیرهگی شرک و بت پرستی، ردائیل
اخلاق و انحطاط ذوق و قسوت قلب آن
قوم رو بفرزونی میرفت. ستمکاران
جباران، ضما و در مانده گان رازیر
بار فشار دو آورده بودند و در سطح
زنده گمی طبقات خاصه زیادی پدید
آمده بود. چون این وضع ناگوار
از حد تحمل دو گذشت، خدایتعالی
برای هدایت زور مندان و توانگران
و دستگیری از ضعفا و بی توانان
برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق
قوم ارفه فرمود که بیضمیری از ایمان
خود شان که بزبان ایشان و آداب
و روشون زنده گیشان آشنا باشد
بسوی ایشان بفرستد تا قوم را بمیامت
بروردگار رهبری کند و سفاقت
فکر و فساد فوضاع روحی واجتماعی
عیشان را از تپاید
خود فردی از آن قوم بود که از
جهت نسبه برگزیده و از حیث
خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر
ممتاز بود. پس خدا او را بعنوان
رسالت و برای ابلاغ بیغام و انجام
دعوت خود برگزید. تا سر عقل آن
مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان
را از کژی باسقامت آورد.
پس در صفحه (۳۵)

قرآن سیاره راه صواب

نوح از بیضمیران او لوالزم بود و
معت نصد سال در میان قوم خود
بماند و بر آزار شان صبر کرد و
استیزه ایشان را ندیده انگاشت.
یامید اینکه شاید در هر طول این
معت از سر کشتی و عناد باز آیند اما
سرهنگام رشتۀ همیآوری نوح
سست شد و وفق بیک بینش تیره
گشت و شکایت بخدا برد و استقامت
از او جست. پس وحی بر نوح
نازل شد و این حقیقت را باو باز
نمود که: جز این عهد از قوم تو که

سیر نوح بایدان پیش قصه القلم

گردنکشان با مرگ دست و گریبان
شدند و با قهرمانان امواج بکشتی
پرداختند و از ضربتهای موج، پاسخ
سخر به های خود را دریافت کردند.
تا سر انجام بنا کامی جان سپردند.
نوح از عرشه کشتی نظری بدریا
افکند و فرزندش ((کنعان)) را که
ببدبختی و کفر گرفتار شده و دست
از دامن پدر برداشته بود دید که
گریه اش بستم تر گشود و موج افتاد و
بپیوسته دست و پا میزند تا مگر خود را
پتیه ای رساند یاد دست در دامن
کوهی بلند زند. ولی مرگ از کوه
و غرق ازل و تپه باو نزدیکتر است.
نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت
گرفت و بر بیچاره گیش و حسرت و
شفقت آورد. او را ندا داد تا مگر در
این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل
هونفوذ کند و با ایمان گراید.
نوح فریاد زد: فرزند عزیزم بچجا
میروی؟ از هر کجا و بسر کجا
بگریزی در محیط قضا و اراده خدایی،
ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تا در

از دریا ورود خانه میسازی؟ آیا برای
انتقال آن، گاوهایی گرایه کرده ای
یا پادرا بزیر فرمان آورده ای؟
قوم همچنان با استیزه و ریشخند
خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه
و بیسوودۀ بدآیی ایشان را با حلم و
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا همراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیآورند).
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر دربارۀ ستمکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور

ایمان نخواهد آورد، پس از کار
ایشان غم مخور و انوه ملغر.
نوح چون دید که قوم مستحق
عذابند و دیگر امید ی بیدایشان
نیست و دلهایشان از مشاهده جمال
حق محبوب مانده، بیامانه صبرش
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا همراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیآورند).
پس خدایتعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر دربارۀ ستمکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور



ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری بختیار

بهترین ویدئوهای تشخیصیت ها از نظر فرانسوی ها



گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهايشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه به تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵٪ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردد که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به

خانه های سال ۲۰۰۰

ترجمه از حمید سلطانی

منزل خبر میدهد به تطبیق آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند ..

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نفر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از مصو- لات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هر چه بیشتر مطمئن سازی و اعصار خانه های با کیفیت هر چه عالی تر تحت بررسی قرار دارد. تاخانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیبل و بیشتر از یکصد آنتنه جریان برقی، تیلیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد بقیه در صفحه (۶۷)

مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما مهمترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

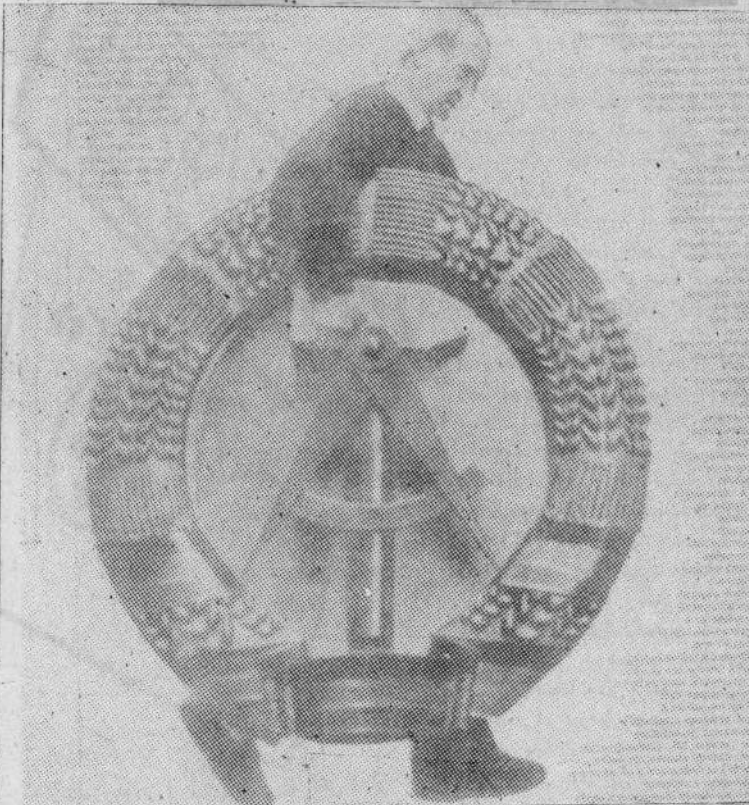
- ۱- پیدایش و انکشاف مرض ایس % ۷۰
- ۲- خراب شدن وضع محیط زیست % ۳۲
- ۳- استفاده مواد مضره % ۳۱
- ۴- حادثه چرنوبیل % ۲۷
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» % ۹
- ۶- بدون جواب % ۱

حادثات در جهان :

۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است ؟

- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین % ۵۹
- ۲- سقوط رژیم چایسکو در رومانی % ۳۳
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی % ۲۰
- ۴- حادثات چین % ۹
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین % ۳
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان % ۳

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گریباف را از هر دو نفر فرانسوی يك تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم چایسکو را در رومانی با همانا حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل ۲۷٪ فیصد فرانسویان پدیده مهیوغم انگیز میدانند. وحشت از مرضس ایس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته است .
توجه کنید به جدولهای یکم در نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است :



برآزنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برآزنده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود ؟

- ۱- مارگریت تاچر % ۴۴
- ۲- مادر روحانی «نارزه» % ۲۰
- ۳- گوری اگینو % ۲۳
- ۴- آنفرا گاندی % ۲۷
- ۵- مدونا % ۱۳
- ۶- بدون جواب % ۵

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

- بلی - نخیر - بدون جواب
- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان % ۷۰ - % ۱۸ - % ۱۲
- ۲- تقاضم بیشتر در مناسبات شرق و غرب % ۵۹ - % ۲۲ - % ۷
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایس % ۵۷ - % ۲۹ - % ۱۴
- ۴- وحدت سیاسی اروپا % ۳۹ - % ۴۲ - % ۱۷
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به يك کشور دموکراتیک مبدل گردد ؟ % ۳۲ - % ۵۲ - % ۱۶
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان % ۹۰ - % ۸۵ - % ۹

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است ؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جبهه ملی % ۴۳
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ % ۳۳
- ۳- ضعیف شدن حزب کمونیست فرانسه % ۱۷
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران % ۱۶
- ۵- اظهارات بزرگمصلحین در سال ۱۹۸۶ % ۱۴
- ۶- بدون جواب % ۵

برآزنده ترین شخصیت در بین مردان :

به نظر شما برآزنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود ؟

- ۱- میخائیل گورباچوف % ۵۰
- ۲- ایوان پاول دوم % ۲۷
- ۳- اندری سخاروف % ۱۴
- ۴- امام خمینی % ۱۳
- ۵- رونالد ریگن % ۱۱
- ۶- مایکل جکسن % ۵

کله چی دنوی کال به سباب لومړی نیته بلله
 نه لیکو لومړی پر نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه په روم
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی به
 البته به څنځو هیوادو کی د فرانسه کی به اتمه پیړی کی او
 لرغونو زمانو را هیسی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی
 یعنی دوی به لومړی نیته چی دنوی کال شمیر د مارچ د
 د میلادی د مارچ دپرویشتمی لومړی نیته څخه د کلیسا د
 نیتي سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیانو
 دا ورځ زمو به او لس کی د هیوادو کی دوا چڅو او دا
 پوښتن په تو که نامنځل کیری شمیر به فرانسه کی د شپږمی
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو
 صیات لری چی مو به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه وویشتی څخه



پوتانیان دنوی کال په درشل وایي:

ویراوبلمرغی ووزی

زموږ بحث دنوی کال د نامنځني
 دغمنی په باب به بهر کی دی او
 غواړو تاسی گران لوستونکی
 په هغه څه خبر کړو چی بهرني
 اولسونه نوی کال به څه ډول
 نامنځني
 په اروپایکی تقریباً د زرو کلو
 راهیسی دنوی کال د لومړی
 ورځی په باب پیل پیل نظریات
 موجود ، ځینو به دنوی کال
 لومړی ورځ دسامبر پنځه
 ویشتی نیته او ځینو به مارچ
 پنځه ویشتی یا دسمبر
 هم په اروپایکی معمول و . لکه
 څنگه چی ددی شمیر په
 انگلستان کی تر ۱۷۵۳ کاله
 پوری ، به فرانسه کی تر
 پوولسی پیړی پوری او په
 آلمان کی تر خوارلسی پیړی
 پوری دود و .
 دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتي څخه به ایټالیا
 کی خورا معمول و او په روسیه
 کی هم دغی نیتي له ۱۴۹۳
 کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری
 یی رسمیت درلود .
 دنوی کال شمیر داومنی
 سټاپل به تو که یعنی د جنوری
 د لومړی نیتي څخه لومړی ځل
 ددوم دا مبراطوری به اسنادو
 کی ددیرلسی پیړی په وروستیو
 کلو او د خوارلسی پیړی په
 لومړیو کلو کی ثبت شو په یی
 دانیته به اسپانیایکی له ۱۵۵۶
 کاله را هیسی ، به دنمارک او
 سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله
 راهیسی ، به فرانسه کی د
 ۱۵۶۳ کاله راهیسی ، په
 نیولند ، کی د ۱۵۷۵ کاله
 راهیسی ، به سکاټلند کی د
 ۱۶۰۰ کاله راهیسی به هر منی
 کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی به
 ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی
 او دپایه به ا داری اسنادو کی
 د ۱۶۹۱ کاله راهیسی دنوی
 کال د لومړی ورځی به تو که
 ثبت شوی دی
 اوس به راشو دی ته چی دا
 ورځ په پیلو پیلو هیوادو کی به
 څه ډول نامنځل کیری ؟
 په اروپایي هیوادو کی د
 لرغونو زمانو راهیسی کال
 پدی ډول پای ته رسوی چی
 دتیر کال وروستی ورځی او د
 نوی کال لومړی ورځی په
 ساتورون ا د کینت او میوی به
 خدای پوری تړلی بو لی او د
 نوی کال په لومړی ورځ
 ساتورون ته یو څوگ پاسر کور
 زی د هلالولو دپاره راوولی چی
 دا عنعنه داروبا په زیاتسرو
 اولسو کی تر اوسه پوری هم
 پاته ده .
ایټالیا:
 ایټالویان عقیده لری چی په
 نوی کال کی د خوراکي موادو
 سره دپا حام او جوز خورک
 کورنی نیکمرغه کوی ، دشمکی
 او خاوریو محصولات زیاتوی
 تر اوسه پوری هم دا پخوانی
 عقیده ژوندلی ده چی په نوی
 کال باید ویر او گروم له خانه
 لیری کړی په همدی خاطر
 دسامبر دیو دیرشمی نیتي به
 نامنځن دگورو دکړکیو څخه د
 زو لوبو ، ماتو هیزو او چوکیو
 زوشیانو اوداسی نورو دلویو
 خرچباری وی
 دایټالویانو بله عقیده داده
 چی د میلاد په شپه به رودکی
 کوچی او په چینوکی عمل
 بهیږی که څوک غواړی پدی
 شی پدی شپه د جینوڅخه اوبه
 راوړی او اوس هم دایټالیا په
 ځینو ښاروکی دجنوری د لومړی
 نیتي په سهار دچینو څخه تازه
 اوبه راوړی .
سکاټلند:
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورنی
 دیوی ډیری پرسر اور بلوی
 او دگورنی غری دی ددی ډیری
 پر شاو خوا را ټوله وی او په
 چویتی سره او ورته گوری کله
 چی دساعت گری دوو لسو ته
 نژدی کیری دکور مشر د کور
 وزیرانیزی او تر هغه پوری یی
 برانسته بریز دی تر څو چی
 دساعت وروستی زنگ د غول
 کیری . پدی ډول تیر کال د
 کورنه وزی او نوی کال را -
 ننوی .
انگلستان:
 په دی هیواد کی دنوی کال
 په دیرشل کی کورونه په شنو
 څانگو او دپیچک به گلابوسره
 سینگاروی دا عمل د طبیعت د
 تلباتیتوب سمبول دی . همدا
 راز په نوی کال کی پرورده بانندی
 دناسو یوه څانگه خړوی چی هر
 راتلونکی سری دی کور ته
 بنسکل گری دنوی کال په شپه
 بیا دغه څانگی بلوی او دپوی
 په ډول یی پر خپله څمکه
 بانندی گرځوی په دی خاطر چی
 ددی څانگی بل اور خپیشته
 ارواح وزنی او دشمکی حاصل
 زیاتوی .
سوېډن:
 دنوی کال په نژدی کیدو
 سره څو میاشتی د مخه ددی
 هیواد کو چنیان زلمه او مات
 لوبنی راټولوی تر څو په نوی
 کال کی دغه لوبنی د هغه څاد
 کور مخ تمبی پر ده گران اوده
 ته درنیمت دی وی مات کړی .
 که نابیره دغه هنک یا نجلید
 کور به له خوا پر مه شی نو
 جزایمی داده چی به کلچسو ،
 رونمایو ، جوزو ، با دامو او
 نورو مپیری .
آلمان:
 د نا معلومو زمانو راهیسی
 پدی هیواد کی دنوی کال په
 دوشل کی کورونه د ونو په
 څانگو سره سینگار پری داڅکه
 چی په نوی کال کی انسان ته
 روغتیا او نیکمرغی به هر څه
 کوی . تر نوی کال څو اوونید
 هغه به یی دا څانگی په اوبوکی
 کینیسولی او عقیده یی درلوده
 چی ددی څانگو سیک او توان
 انسان او خاوری ته شی . همدغه
 عنعنه و چی نن ورځ به شنی
 وانی بانندی ایشه شوی ده . په
 شمالي آلمان کی خلک داسی
 عقیده لری چی دنوی کال
 خواړه د ژوند نطفه یا جینی د
 خانه سره لری په دی خوروی
 کی هغوی دغه شیان کپول : د
 کب حلوا ، نخود ، لوبیا ،
 خاشخاش ، هکی او دایرنویا
 غواړیو حلوا .
هسپانیه:
 په دی هیواد کی دنوی کال
 په شپه خلیمان دپوډا اوبوډی
 ماسکونه پرمخ اپردی به داسی
 حال کی چی یویو جارو ووسره

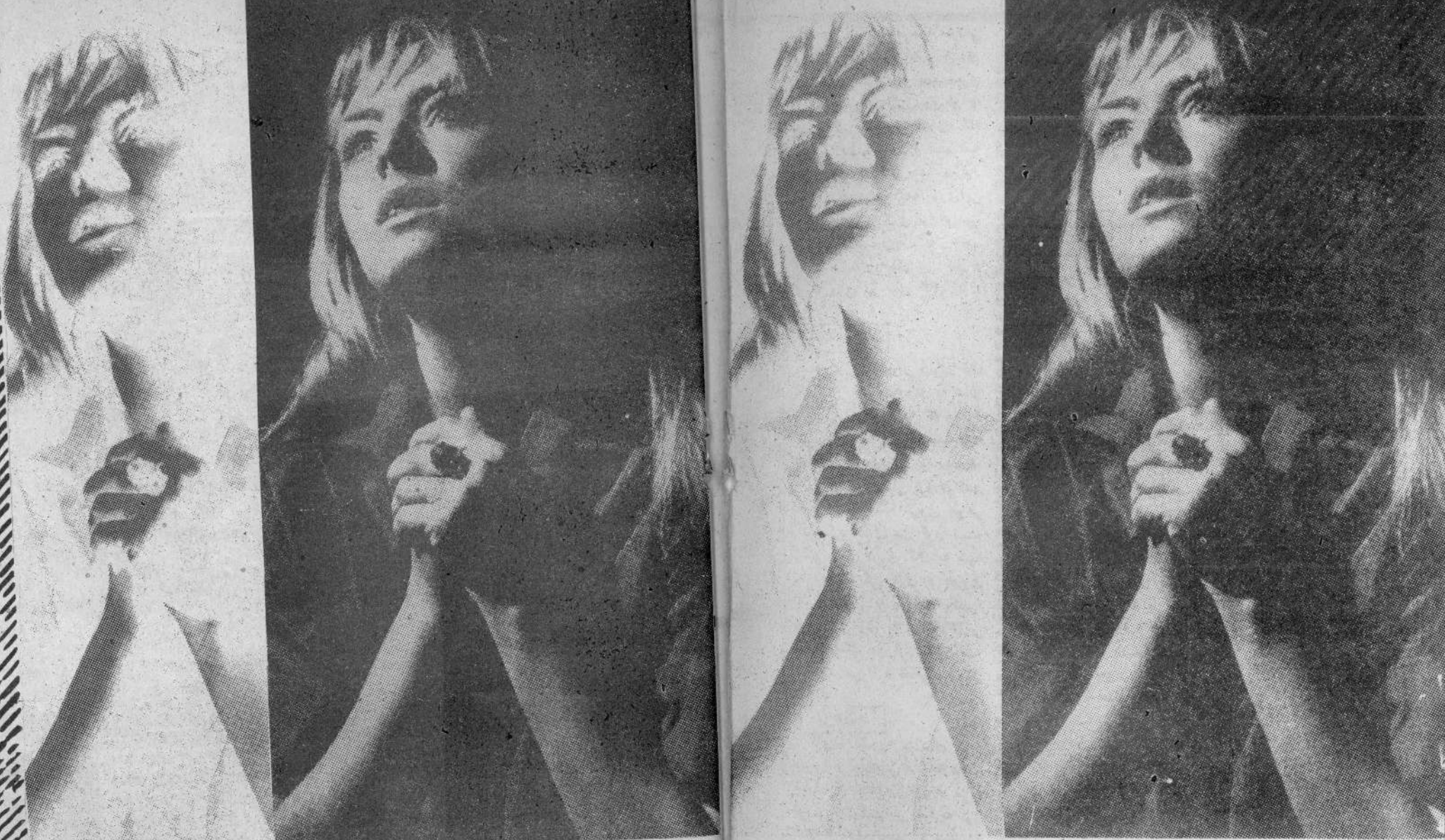
وی په کورو گرځی او دراوتار
 به گری کی کور جارو کوی .
 دی خاطر چی په دی ډول د
 پروسر کال چټلی او بد مرغی
 له منځه شی او له کورنه وزی .
 همدا راز د هسپانیی په ځینو
 ښارو کی په کور خښیل پلرسمی
 اودرنه که سوځوی
یونان:
 دشمالی یونان بزگران عقیده
 لری چی دنوی کال په رسمی
 او تشریفاتو ډډی کی دغواپی
 یا په رسم باید وکینل شی .
 دا ډډی بیا هر کور به دکور د
 غوا سره ویشتی . په دی خاطر
 چی به راتلونکی کال کی به د
 خاوریو حاصل زیات وی . په
 یونان کی دنوی کال په ورځ
 لومړی میله ته خورا دقدر په
 سترگه گوری او دامرغوس په
 ټایوکی داسی خپله دکور مشر
 وی چی لومړی گام په کور کی
 اپردی دوه گامه چی واخلی په
 لوب دغه جمله دی ځله
 وایي : ((نیکمرغی او سو کالی
 دی ژوندی)) بیا دوه گامه شاته
 راځی او دغه جمله دی ځله
 وایي : ((ویر اوبدمرغی ووژی))
 په ځینو سیمو کی کله چی
 خپلوان او دوستان دیوبل کړه
 دنوی کال مبارکی ته شی نویزه
 وچه ډیره دخانه سره اخلی او
 کوی ته یی غورځوی بیا دا
 جمله وایي : ((خلای دی دکور
 به شتمنی ددی ډیری په شان

درنه کړی !)
سوې:
 دښار په هر گوټ کی داسی
 خلک گرځی چی څانگړی څانگی
 ووسره وی او څانگړی کالی یی
 اغوستی وی . ددی په وړاندی
 هر څوک چی ورس په څانگو
 یی ولی ، وانی په ښووری او د
 ښځو مخان به ښکلی . کله چی
 کورنه ننوی به کور کی په
 یاغوا او میوه داره وانی په دی
 څانگو وهی او ددی عمل څخه
 داسی انگیری چی په دی توگه
 انسان او چاپیریال ته سو کالی
 او نیکمرغی په برخه کوی .
 دامل تقریباً په ټوله اروپایکی
 معمول دی .
 بله خورا زده عنعنه داده چی
 یولرکی لکوی او دغه هور
 خورا سپیڅلی او قوی بو لی
 او همداراز ددی لرکی په لنگولو
 سره گواکی دپروسر کال ټول
 پلمرغه کارونه سوځی اومری .
 دلرکی په څنک کی دکور مشر
 نامست وی اوشاو خواته یسی
 زامن ، لوبی او لسیان راټوله
 وی . دا اور باید ورو ، ورو او
 په خنډیږ وی که اور زموږ شی
 انواد پلمرغی نیته ده . د دی
 لرکی سکور ساتی او په بدو
 ورځو کی یی بله وی .
یوگوسلاویا:
 ددی هیواد لرغونی اورسمی
 عنعنه دلته چی دنوی کال دیله
 پاتی په (۱۶) مخ کی

دنوی کال دودونه په بهرکی

د دنوی کال دودونه په بهرکی

شیرشاراد



از عقب همیشه کلکین دفرم با
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض
 کرده است. تو گویی آسمان خیال
 گزیستن را دارد. سپس کلکین را
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم
 بهجست و جوی سفر کرده هابه دور
 دست ها پرواز میکند. از یاد آوری
 نام بهار، نوقزدمیشوم. انگشت به در
 میخورد. کسی دروازه رامیکشاید و
 رشته خیالم ازهم میگسلد.
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰
 سال داشته باشد به داخل اتاق می
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.
 سپس آمده میگوید:
 میخواهم گپ هایم را در صفحه
 کشتزار سوخته نشر کند.
 او که نمیخواهد مقابل دیگران
 گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر
 میزند.
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و
 دست را زیر الاشه میگذارد. خاموش
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره
 وحشترزده دلش که انباشته از اشک
 و فریاد است باز میشود. آن وقت
 به تلخی میگرید.
 در میان حق حق گریه بریده
 بریده میگوید:
 به خدا من بیگناه استم من یک
 اشتباه کوچک کردم. نمیدانستم که
 باید کفاره آن را چنین سنگین و
 دردناک بپردازم. آمده ام که گپهای
 مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترگان
 ساده دل از سر گذشت من نپند
 بگیرند و مثل من پشت دست را با
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم
 ولی کسی باور نمیکند.
 با پشت دست اشکهایم را پاک
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده ا
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از ریح
 آتش زده اند که چنین باسوز میگرید.
 میگویش: چی شده است؟
 سویم میبیند آهی میکشد. آهی
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری
 ذهن یاز کرده است.
 میگوید:
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.
 (ببیر ا برای چی و برای کسی
 زنده گی میکنی).
 لحظه می درنگ میکند.
 دو باره میپرسم چی شده است؟
 برایم قصه کن!
 در حایش کمی خود را جابه جا
 میکند میگوید: از يك عشق برایت
 قصه میکنم. عشقی که چون تند
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

زندگی گمشده را بچشم سراسر دیدم

داشته کا به حبیب

که به دنبالش ترویر رویا داشت
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن
 مادرم آشنای سماعت ما ازهم باشتید
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.
 خانواده شوهرش با او برخورد
 انسانی نداشتند همیشه اشتباهات
 پدر و مادرم را به رخ او میکشیدند.
 آن قدر زجرش دادند که مجبور ر
 گردید خانه شوهر را ترک بگویم.
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زلفش
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.
 و خواهرم در میدان خداهانند.
 اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در
 جست و جوی کار برآمدم. سر انجام
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار
 شدم. کار آبرو مندی بود و از اعتبار
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.
 در همین ارگان بود که با جوانی
 آشنا شدم خوب به خاطر من است
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم
 نمیخواستم به خواست او پاسخ
 مثبت بدهم و دوستیش را بپذیرم اما
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر
 محبت او سخت به دست و پایم
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده
 آن ها استم.
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگرید
 تلختر از بار پیش.
 دو باره سختش را دنبال میکند.
 يك روز که به خانه او رفته
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم
 بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت
 کردم چرا تسلیم خواهم او گردیدم
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی
 خود زدم شب را در خانه آن ها
 گذشتاندم. همراه باعادر و خواهرش
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا
 همینکه میخواستم به دفتر بروم
 نهایت وحشترزده بودم. او برایم
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی
 یافته بودند من همین امروز با تو
 ازدواج میکنم. و وقتی به دفتر رفتم
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده
 بود. مادرم چندین باره دفتر کادم
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام
 بقیه در صفحه (۶۹)

و چنان خلمو شی حکمر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد یه قلبش را بختود .

دختر که بیه از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه كهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متادی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناك و كاملا تار يك بود . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گهلو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

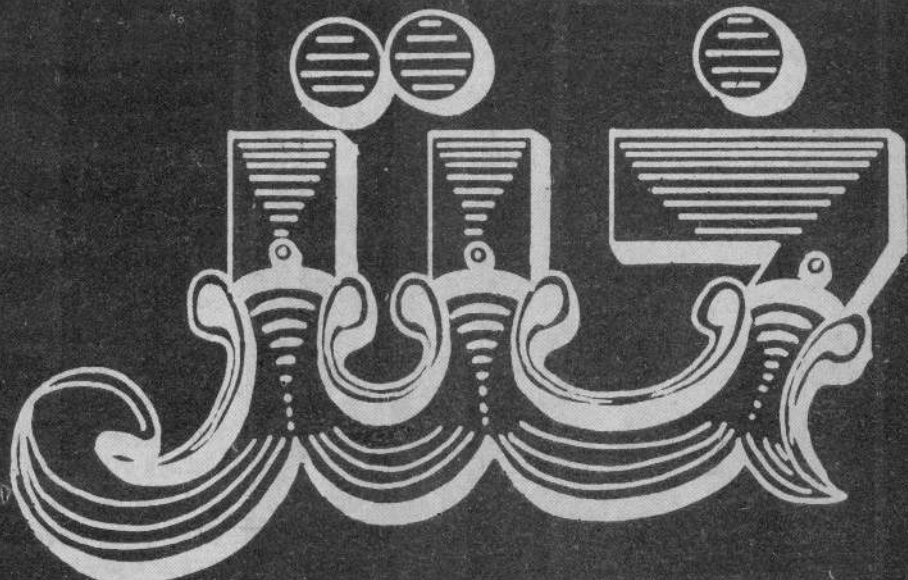
تاله دردناك يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسید . داکتر را گهلو زیاد منتظر نشد . دروازه را كاملا باز کرد . دید که هك زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لعاف كهنه و پینه ، پینه می پوشانده است . چنین به نظر میرسید که او از يك مرضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسکلیت مبدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟
داکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

داکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .
امید وار با شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستان ماهر و با تجربه داکتر را گهلو با دقت و شفقت کا مل اورا معاینه کرد . او جفا بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . داکتر به او امیولی تزریق عیه راصعه (۷۷)



صور تش کا ملا غیر قابل تسل
تشخیص بود . او يك كرتی كهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرما می لرزید . مگر ابر های تیره باز با هم یكجا شد و به زودی بلرغف برف شروع گردید .

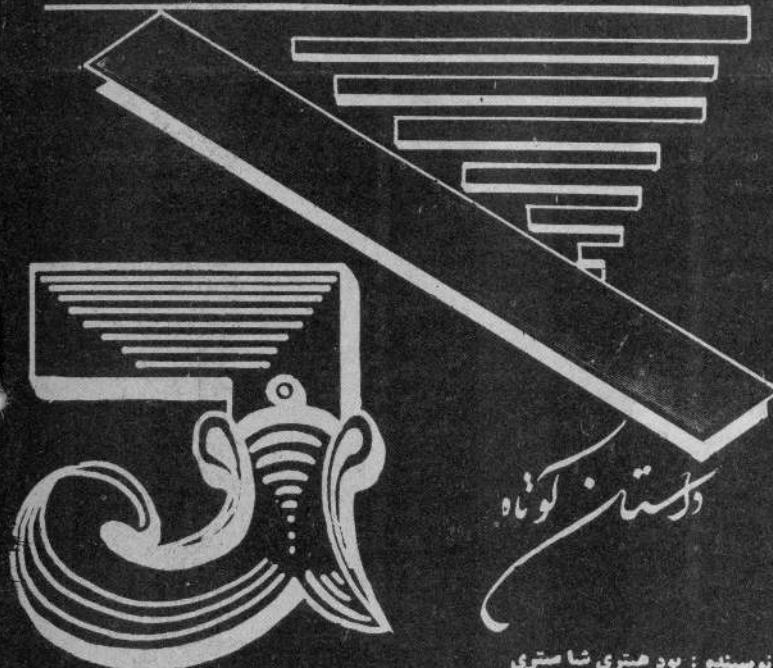
دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از داکتر خواست :
لطفا داکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شده ید است . در صدامش چنان بختیست این جمله داکتر را گهلو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟
اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

دخترک را گهلو با دقت و شفقت کا مل اورا معاینه کرد . او جفا بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . داکتر به او امیولی تزریق عیه راصعه (۷۷)

داکتر ، جواب داد :
صبح بیا . حالا داکتر صاحب خواب است .
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .
بعد از لحظه سکوت داکتر را گهلو که بیدار شده بود صدا کرد :

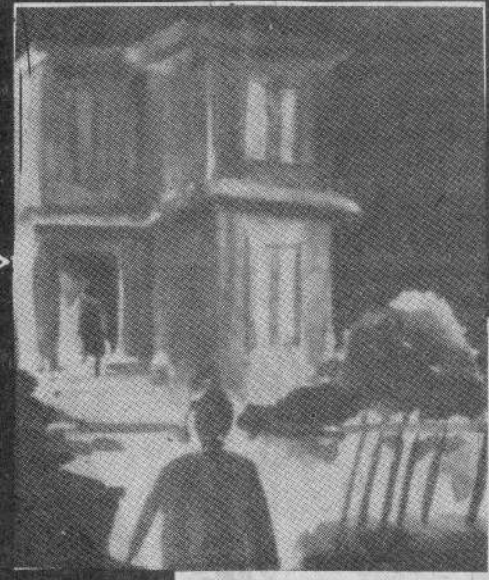
در آنجا کیست ؟ رهرو !
صاحب يك دختر جوان است .
چه میخواهد ؟
مادرش صحت مرضی است . بختیست این جمله داکتر را گهلو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟
اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

دخترک را گهلو با دقت و شفقت کا مل اورا معاینه کرد . او جفا بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . داکتر به او امیولی تزریق عیه راصعه (۷۷)



داکتر کوناه

نویسنده : بود هیتری شاستری
گزارنده : شکیلا نصیر



در این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است . بپر حال ره موراد صد اکن که ببیند کیست .
خانم را گهلو به خانه مجاور رفته و در موتورکشان را صدا کرد . رهرو که سره سیبه از خواب برخاسته بود پرسید :
چی گپ است خانم ؟
خانم را گهلو گفت :
کسی دروازه را میزند .
رهرو که ترسیده بود گفت :
لطفا خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .
صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :

داکتر صاحب ، داکتر صاحب ...
خانم را گهلو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رهرو را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :
کیست ؟
صدای خسته از بیرون دروازه ره جواب داد :
لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شده مرضی است .
رهرو به بیرونی از گفته خانم

دخترک را گهلو با دقت و شفقت کا مل اورا معاینه کرد . او جفا بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . داکتر به او امیولی تزریق عیه راصعه (۷۷)

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب پر - خوردار بود . بنا بر آن بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه داکتر را گهلو به حرکت بود .
دروازه خانم کتر باصدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دوباره ، و سه بار صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . نا گهان خانم داکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدا از چیست . که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :
- بشنو ، کسی دروازه را میزند .
داکتر را گهلو جواب داد :

شبی سرد و توفانی زمستان بود . آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر ساخته بود . به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد . نیمه شب بود . در اطراف دور دست تپه ها ، چنین به نظر می رسید که زندهگی تو قف کرده است ، اما از فاصله های دور فقط عو ، عو سکمی گاه گاهی خاموشی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .
داکتر را گهلو ، بعد از اینکته یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید .
بوئل آب به وش که توسط خانم پر- باناش در تخت خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید . بزودی خودش را با لعاف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مرضی ها پیشرو مایینه و به آنها رسیده گی کرده بود . او داکتر مروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت . با دهشتن

د کليز د دولتونه د لرغونو زمانو څخه تر اوسه پورې

غيرادستيمی اهرامونه وڅيړل سول ددی اهرامونو لوری ددنا برخواښتی چی د هغو دوی خواوی دبسرلی دلومړی ورځی لمر څرک ته برابری سوی دی.

دلرغونی مصر نوری ودانی هم دکلیزو په ډول کاریدلی. څنگه چی دانگلستان ریاضی پوه او منجم چارلد هوکینس څیړله ده چی دلرغونی فیفا د امان راد معبد محور هم د کال دلنهی ورځی لمر څرک ته برابری دی. داسی شواهد هم سته چی دمصر خلکو د متبرکو او نساخونکو ورځو د ټاکلو له پاره دمصری کلیزی څخه کار اخیست چی دکلیز دوه زره کاله پخوا تر زیږندی کال په مصر کی معموله وه او تر زیږند دمخه زره کاله پخوا قبطنانو د قمری میاشتو د ټاکلو له پاره دینځه ویشته کلن دور (سایکل) چی ددی پیلو په لاس ته راوړنه دلمریزی کلیزی جوړیدل و او پوهان دی پایلی ته ورسیدل چی لمریز کال باید ۳۶۵ ورځی وی. څنگه چی دنیل رود په کال کی بیل بیل حالتونه درلودل نو کال دی فصلونه درلودل: لومړی - څخه ایز (دنیل اوبه تر څنډو اوښتی)، دوم - کرهڼه ایز (برابری اوبه به وی او کرهڼه کیسه)، دریم - وچ (دنیل اوبه څرگند کړی نو دلمر، سپوږمی او ستورو په خوځیدو کی بهی علتونه لیدل.

کلیزی ته ایتیا درلود. هغو خپله کلیزه بر دوو فصلو بانلی ویشلی وه. لومړی - وچ (چی دلمر خدای واکداری کوله)، دوم - لوند (چی دباران خدای واکداری کول).

دلرغونو ودانیو پوه څیړنه څه نا څه ستونزمن کار دی او هر کله دهغو پوره اټکل نه کیږی له هغو ودانیو څخه یو هم دبیروکوسکاد بنار ودانی یاد سپینو لیکو څخه جوړه سوی دهغو خاله ده چی یوازی دالونکی له لوری داودانی په پوره توگه څرگندیږی داودانی ۹۳ لیکسی لری چی څینی یی ۲۶ متر ،

فصل دپوهیدو له پاره یسی خار خایونه جوړول چی زیاتره داخار خایونه ډیرین او گردی وو. په انگلستان او سکا ټلند کی داسی خار خایونه چی فطری ډاډو مترو څخه تر ۱۱۳ مترو پوری رسیری خو سوه دانی دی له هغو څخه خورا نامتو او غټ خارخای په انگلستان کی ستاون هینج یا ډیرین سرای دی چی ۴۰۰ کاله عمر لری. دپخوا څخه ویل کیده چی دایو نجومی خار خای دی کله چی ددی خار خای له مرکز څخه وکتل سی دودانی څینی برخی دچنگاښ، وری او

لیسو سره بیل کیلی نو ځکه به لرغونی بابل کی دوزخی بیل هم له شیبی بیل کیسی. دا کلیزه دوولس میاشتی وه چی دکلیزی نومونه به جدول کی راغلی دی تر زیږند د مخه زر کاله پخوا به لرغونی ایلیاد یا یونان کی نجومی او ریاضی مسایل د څتیځ د فرهنگی او کلتوری اغیزی لاندی وده او پرمختگ وکړ په دی مهال کی یونان لویه امپراتوری در لوده او دیوی کلیزی درلودل یی د کرهڼی له پاره حتمی گڼل کیده. نو ددی موخی له پاره دوی دلمر دکلی څوڅخه څخه استفاده

ترتولو نامتو دیونان او مقدونی لمریز- قمری کلیزی دی چی لومړی کلیزه دیونان دپوهانو له خوا په کارلویده او دوهمه بیا دالکساندر یا سکندرمقدونی دلنکر کنبیو سره په څتیځ کی مصوله سوه. ددی دوو کلیزو دمیاشتی نومونه به جدول کی راغلی دی.

دیونان دبلدی کلیزی یادونه هیرودوت کړی ده چی هغه کلیزه په ۵۹۳ کال تر زیږند د مخه دیونان دشاعر اوسیا - ستمدار سالون له خوا په کار ولویده دا کلیزه داته کلنی دور بیلگه وه.

یوه کلیزه جوړه سوی وه. ددی امپراتور به دبار کی د کلیزو دجوړیدو او نجومی مسایلو د څیړلو ته پاره ټاکلی ډله گومارل سوی وه ددی ډلی څیړنویانوول چی دکرهڼی فصلو په بدلون سره دستورو حالت هم بدلون مومی. نو ددغسی لاری دوی کرونگرو ته ددانلونکی فصلو په باب څرگندونی کولی.

دلرغونی چین منجمینو ټاکلی وه چی قمری میاشت ۲۹۵ ورځی او لمریز کال ۳۶۶ ورځی دی او هره میاشت یی پر دوو برخو ویشله چی هره برخه یی ((سیون)) یا ((خانگه)) بلل. داسی هلوکی او اسکلیتونه لاس ته راغلی دی چی پرهغو بانلی دشینته کلن دور دکلیزی نومونه سته. داهلوکی دشانین ۱۱۲۲-۱۷۶۶ کال تر زیږند د مخه په دوری پوری اړه لری. دشینته کلن دور بیل څینیسی ۲۳۹۷ کال او څینیسی ۲۶۹۷ کال تر زیږند دمخه بولی ددی دور میاشتی د خارویو په نامه یادیږی او نومونه یی په جدول کی راغلی دی دهغو مهانوی په ترتیب سره داسی دی:

ددیمه پیړیو کی نجوم به چین کی خپل اوج ته ورسید د جونو (۷۲۲-۴۸۱) کال تر زیږند دمخه) په دوره کی دکلیزی اصلاح یا سمون راغی. بیا په ۲۴۶-۲۰۱ کلو تر زیږند دمخه د څین په دوره کی لمریز کال پر ۲۴ برخو ویشل شو، په ۱۰۴ کال تر زیږند دمخه بله کلیز، د ((تایچولی)) په نامه څیره سوه چیری چی قمری میاشت ۲۹ ورځی وه. تر ۱۱۰۰ م کال پوری په چین کی ۷ پلادکلیزو سمون ترسره سو. په یوولسمه پیړی کی شیان کوو لمریزه کلیزه جوړه کړه خو منجم دخلکو له خوا وترتل سو او کلیزه له منځه ولاړه. په ۱۲۸۱ م کال کی د چین نامتو منجم گوشاوخیزین یوه کلیزه جوړه کړه چی دحاروی کال اوږدوالی ۲۴۵۰ - ۳۶۵ ورځی و ددی کلیزی دقت لکه دگریگوری کلیزی غواښدی و. کومه چی ددی پیړی وروسته جوړه سوه او اوس په ټولسه نړی کی معموله ده. په ۱۶۷۰ م کال کی په چین کی ددغ پر ۲۴ ساعتو ساعت ۶۰ دقیقو، دقیقه پر ۶۰ ثانیه ویشل سوه او گریگوری کلیزه په ۱۹۴۹ کال کی په چین کی ومنل سوه. یانې په (۶۷) مخ کی

د کال لمر

ریاره او لنډیز دسیرساره رساد (دریمه برخه)

چنی ۱۸۲ متر اوڅینی یسی څوکیلو متر اوږدوالی لری د چارلمهوکینس په قول: ((داودانی دومه سیده او مستقیمه جوړی سوی دی چی اوسنی فضایی عکسبرداری یی هم دومه سیده نه سسی جوړولی)).

یو موډخ پروفیسور پاول - گاډوک بسله هغه چی د۱۹۴۷ م کال په زمی کی دغره څوکی ته وخت دایې څرگنده کړه: ((ددی ودانی یوه لیکه مخامخ دمرغومی دلومړی نیټی لمر څرک ته برابره ده)) نو دا څرگندیږی چی ددی سیمی خلکو په لرغونو زمانو کی دغه ودانی دکلیزو په ډول کارولی. دلویدیزی اروپا خلکو که اهرامونه نه جوړول نو دکال او

مرغومی دلومړی نیټو لمر څرک سنی او دڅینو سوو هلوکو څخه څرگندیږی چی دپریس سرای دمعبده توگه هم کاریدی. په دی باب دچارلمه هوکینس څیړنو ښوولی چی د اډبرین سرای سربیره دلمر خاتنه او سپوږمی خاتنه دټاکلو له پاره دڅینو سیاراتو او ستورو موقعیت هم ټاکی او دودانسی څینی برخی دکسوف اوخسوف دټاکل له پاره ټاکل سوی وی. دستاون هینج څخه څه لیری بل خارخای دوودهینج په نامه سته چی دشپږو ژورو برخو څخه جوړ سوی او دهغو محور دچنگاښ دلومړی نیټی لمر څرک ته برابری.

او میاشتی به بسله هغه چی لمر پر یوت دسپوږمی په لومړی

کول او لمریزه کلیزه یی درلوده څنگه چی ستر شاعر هومر تر زیږند اته سوه کاله پخوا په خپلو منظومو داستانو کی د لمریز کال یادونه کړی ده خوپل نیوت دلمریز کال د استفاده له پاره نه لرو. یوازی ویلی سو چی یونانیان تر زیږند دمخه به څلورمه پیړی کی دلمردخوځیو اودفصلو دراتگ په څنگ کی دستورو دبدلون په باب پوهیل.

دهوان هی، سند او گنگاپر څنډو میشته خلکو هم دلمریز- قمری کلیزو څخه کار اخیست څنگه چی د ((کیوان چیزندان)) یاد جین په تاریخ کی راغلی دی دچین ددیمه افسانوی امپراتور هوان دی (۲۶۹۶-۲۵۹۷ کال تر زیږند دمخه) په زمانه کی

د کال لمر

| کال | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ |
|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|
| ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ | ۱۳۸۶ | ۱۳۸۷ | ۱۳۸۸ | ۱۳۸۹ | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۱ | ۱۳۹۲ | ۱۳۹۳ |
| ۱۳۹۴ | ۱۳۹۵ | ۱۳۹۶ | ۱۳۹۷ | ۱۳۹۸ | ۱۳۹۹ | ۱۴۰۰ | ۱۴۰۱ | ۱۴۰۲ | ۱۴۰۳ | ۱۴۰۴ | ۱۴۰۵ | ۱۴۰۶ |
| ۱۴۰۷ | ۱۴۰۸ | ۱۴۰۹ | ۱۴۱۰ | ۱۴۱۱ | ۱۴۱۲ | ۱۴۱۳ | ۱۴۱۴ | ۱۴۱۵ | ۱۴۱۶ | ۱۴۱۷ | ۱۴۱۸ | ۱۴۱۹ |
| ۱۴۲۰ | ۱۴۲۱ | ۱۴۲۲ | ۱۴۲۳ | ۱۴۲۴ | ۱۴۲۵ | ۱۴۲۶ | ۱۴۲۷ | ۱۴۲۸ | ۱۴۲۹ | ۱۴۳۰ | ۱۴۳۱ | ۱۴۳۲ |
| ۱۴۳۳ | ۱۴۳۴ | ۱۴۳۵ | ۱۴۳۶ | ۱۴۳۷ | ۱۴۳۸ | ۱۴۳۹ | ۱۴۴۰ | ۱۴۴۱ | ۱۴۴۲ | ۱۴۴۳ | ۱۴۴۴ | ۱۴۴۵ |
| ۱۴۴۶ | ۱۴۴۷ | ۱۴۴۸ | ۱۴۴۹ | ۱۴۵۰ | ۱۴۵۱ | ۱۴۵۲ | ۱۴۵۳ | ۱۴۵۴ | ۱۴۵۵ | ۱۴۵۶ | ۱۴۵۷ | ۱۴۵۸ |
| ۱۴۵۹ | ۱۴۶۰ | ۱۴۶۱ | ۱۴۶۲ | ۱۴۶۳ | ۱۴۶۴ | ۱۴۶۵ | ۱۴۶۶ | ۱۴۶۷ | ۱۴۶۸ | ۱۴۶۹ | ۱۴۷۰ | ۱۴۷۱ |
| ۱۴۷۲ | ۱۴۷۳ | ۱۴۷۴ | ۱۴۷۵ | ۱۴۷۶ | ۱۴۷۷ | ۱۴۷۸ | ۱۴۷۹ | ۱۴۸۰ | ۱۴۸۱ | ۱۴۸۲ | ۱۴۸۳ | ۱۴۸۴ |
| ۱۴۸۵ | ۱۴۸۶ | ۱۴۸۷ | ۱۴۸۸ | ۱۴۸۹ | ۱۴۹۰ | ۱۴۹۱ | ۱۴۹۲ | ۱۴۹۳ | ۱۴۹۴ | ۱۴۹۵ | ۱۴۹۶ | ۱۴۹۷ |
| ۱۴۹۸ | ۱۴۹۹ | ۱۵۰۰ | ۱۵۰۱ | ۱۵۰۲ | ۱۵۰۳ | ۱۵۰۴ | ۱۵۰۵ | ۱۵۰۶ | ۱۵۰۷ | ۱۵۰۸ | ۱۵۰۹ | ۱۵۱۰ |
| ۱۵۱۱ | ۱۵۱۲ | ۱۵۱۳ | ۱۵۱۴ | ۱۵۱۵ | ۱۵۱۶ | ۱۵۱۷ | ۱۵۱۸ | ۱۵۱۹ | ۱۵۲۰ | ۱۵۲۱ | ۱۵۲۲ | ۱۵۲۳ |
| ۱۵۲۴ | ۱۵۲۵ | ۱۵۲۶ | ۱۵۲۷ | ۱۵۲۸ | ۱۵۲۹ | ۱۵۳۰ | ۱۵۳۱ | ۱۵۳۲ | ۱۵۳۳ | ۱۵۳۴ | ۱۵۳۵ | ۱۵۳۶ |
| ۱۵۳۷ | ۱۵۳۸ | ۱۵۳۹ | ۱۵۴۰ | ۱۵۴۱ | ۱۵۴۲ | ۱۵۴۳ | ۱۵۴۴ | ۱۵۴۵ | ۱۵۴۶ | ۱۵۴۷ | ۱۵۴۸ | ۱۵۴۹ |
| ۱۵۵۰ | ۱۵۵۱ | ۱۵۵۲ | ۱۵۵۳ | ۱۵۵۴ | ۱۵۵۵ | ۱۵۵۶ | ۱۵۵۷ | ۱۵۵۸ | ۱۵۵۹ | ۱۵۶۰ | ۱۵۶۱ | ۱۵۶۲ |
| ۱۵۶۳ | ۱۵۶۴ | ۱۵۶۵ | ۱۵۶۶ | ۱۵۶۷ | ۱۵۶۸ | ۱۵۶۹ | ۱۵۷۰ | ۱۵۷۱ | ۱۵۷۲ | ۱۵۷۳ | ۱۵۷۴ | ۱۵۷۵ |
| ۱۵۷۶ | ۱۵۷۷ | ۱۵۷۸ | ۱۵۷۹ | ۱۵۸۰ | ۱۵۸۱ | ۱۵۸۲ | ۱۵۸۳ | ۱۵۸۴ | ۱۵۸۵ | ۱۵۸۶ | ۱۵۸۷ | ۱۵۸۸ |
| ۱۵۸۹ | ۱۵۹۰ | ۱۵۹۱ | ۱۵۹۲ | ۱۵۹۳ | ۱۵۹۴ | ۱۵۹۵ | ۱۵۹۶ | ۱۵۹۷ | ۱۵۹۸ | ۱۵۹۹ | ۱۶۰۰ | ۱۶۰۱ |
| ۱۶۰۲ | ۱۶۰۳ | ۱۶۰۴ | ۱۶۰۵ | ۱۶۰۶ | ۱۶۰۷ | ۱۶۰۸ | ۱۶۰۹ | ۱۶۱۰ | ۱۶۱۱ | ۱۶۱۲ | ۱۶۱۳ | ۱۶۱۴ |
| ۱۶۱۵ | ۱۶۱۶ | ۱۶۱۷ | ۱۶۱۸ | ۱۶۱۹ | ۱۶۲۰ | ۱۶۲۱ | ۱۶۲۲ | ۱۶۲۳ | ۱۶۲۴ | ۱۶۲۵ | ۱۶۲۶ | ۱۶۲۷ |
| ۱۶۲۸ | ۱۶۲۹ | ۱۶۳۰ | ۱۶۳۱ | ۱۶۳۲ | ۱۶۳۳ | ۱۶۳۴ | ۱۶۳۵ | ۱۶۳۶ | ۱۶۳۷ | ۱۶۳۸ | ۱۶۳۹ | ۱۶۴۰ |
| ۱۶۴۱ | ۱۶۴۲ | ۱۶۴۳ | ۱۶۴۴ | ۱۶۴۵ | ۱۶۴۶ | ۱۶۴۷ | ۱۶۴۸ | ۱۶۴۹ | ۱۶۵۰ | ۱۶۵۱ | ۱۶۵۲ | ۱۶۵۳ |
| ۱۶۵۴ | ۱۶۵۵ | ۱۶۵۶ | ۱۶۵۷ | ۱۶۵۸ | ۱۶۵۹ | ۱۶۶۰ | ۱۶۶۱ | ۱۶۶۲ | ۱۶۶۳ | ۱۶۶۴ | ۱۶۶۵ | ۱۶۶۶ |
| ۱۶۶۷ | ۱۶۶۸ | ۱۶۶۹ | ۱۶۷۰ | ۱۶۷۱ | ۱۶۷۲ | ۱۶۷۳ | ۱۶۷۴ | ۱۶۷۵ | ۱۶۷۶ | ۱۶۷۷ | ۱۶۷۸ | ۱۶۷۹ |
| ۱۶۸۰ | ۱۶۸۱ | ۱۶۸۲ | ۱۶۸۳ | ۱۶۸۴ | ۱۶۸۵ | ۱۶۸۶ | ۱۶۸۷ | ۱۶۸۸ | ۱۶۸۹ | ۱۶۹۰ | ۱۶۹۱ | ۱۶۹۲ |
| ۱۶۹۳ | ۱۶۹۴ | ۱۶۹۵ | ۱۶۹۶ | ۱۶۹۷ | ۱۶۹۸ | ۱۶۹۹ | ۱۷۰۰ | ۱۷۰۱ | ۱۷۰۲ | ۱۷۰۳ | ۱۷۰۴ | ۱۷۰۵ |
| ۱۷۰۶ | ۱۷۰۷ | ۱۷۰۸ | ۱۷۰۹ | ۱۷۱۰ | ۱۷۱۱ | ۱۷۱۲ | ۱۷۱۳ | ۱۷۱۴ | ۱۷۱۵ | ۱۷۱۶ | ۱۷۱۷ | ۱۷۱۸ |
| ۱۷۱۹ | ۱۷۲۰ | ۱۷۲۱ | ۱۷۲۲ | ۱۷۲۳ | ۱۷۲۴ | ۱۷۲۵ | ۱۷۲۶ | ۱۷۲۷ | ۱۷۲۸ | ۱۷۲۹ | ۱۷۳۰ | ۱۷۳۱ |
| ۱۷۳۲ | ۱۷۳۳ | ۱۷۳۴ | ۱۷۳۵ | ۱۷۳۶ | ۱۷۳۷ | ۱۷۳۸ | ۱۷۳۹ | ۱۷۴۰ | ۱۷۴۱ | ۱۷۴۲ | ۱۷۴۳ | ۱۷۴۴ |
| ۱۷۴۵ | ۱۷۴۶ | ۱۷۴۷ | ۱۷۴۸ | ۱۷۴۹ | ۱۷۵۰ | ۱۷۵۱ | ۱۷۵۲ | ۱۷۵۳ | ۱۷۵۴ | ۱۷۵۵ | ۱۷۵۶ | ۱۷۵۷ |
| ۱۷۵۸ | ۱۷۵۹ | ۱۷۶۰ | ۱۷۶۱ | ۱۷۶۲ | ۱۷۶۳ | ۱۷۶۴ | ۱۷۶۵ | ۱۷۶۶ | ۱۷۶۷ | ۱۷۶۸ | ۱۷۶۹ | ۱۷۷۰ |
| ۱۷۷۱ | ۱۷۷۲ | ۱۷۷۳ | ۱۷۷۴ | ۱۷۷۵ | ۱۷۷۶ | ۱۷۷۷ | ۱۷۷۸ | ۱۷۷۹ | ۱۷۸۰ | ۱۷۸۱ | ۱۷۸۲ | ۱۷۸۳ |
| ۱۷۸۴ | ۱۷۸۵ | ۱۷۸۶ | ۱۷۸۷ | ۱۷۸۸ | ۱۷۸۹ | ۱۷۹۰ | ۱۷۹۱ | ۱۷۹۲ | ۱۷۹۳ | ۱۷۹۴ | ۱۷۹۵ | ۱۷۹۶ |
| ۱۷۹۷ | ۱۷۹۸ | ۱۷۹۹ | ۱۸۰۰ | ۱۸۰۱ | ۱۸۰۲ | ۱۸۰۳ | ۱۸۰۴ | ۱۸۰۵ | ۱۸۰۶ | ۱۸۰۷ | ۱۸۰۸ | ۱۸۰۹ |
| ۱۸۱۰ | ۱۸۱۱ | ۱۸۱۲ | ۱۸۱۳ | ۱۸۱۴ | ۱۸۱۵ | ۱۸۱۶ | ۱۸۱۷ | ۱۸۱۸ | ۱۸۱۹ | ۱۸۲۰ | ۱۸۲۱ | ۱۸۲۲ |
| ۱۸۲۳ | ۱۸۲۴ | ۱۸۲۵ | ۱۸۲۶ | ۱۸۲۷ | ۱۸۲۸ | ۱۸۲۹ | ۱۸۳۰ | ۱۸۳۱ | ۱۸۳۲ | ۱۸۳۳ | ۱۸۳۴ | ۱۸۳۵ |
| ۱۸۳۶ | ۱۸۳۷ | ۱۸۳۸ | ۱۸۳۹ | ۱۸۴۰ | ۱۸۴۱ | ۱۸۴۲ | ۱۸۴۳ | ۱۸۴۴ | ۱۸۴۵ | ۱۸۴۶ | ۱۸۴۷ | ۱۸۴۸ |
| ۱۸۴۹ | ۱۸۵۰ | ۱۸۵۱ | ۱۸۵۲ | ۱۸۵۳ | ۱۸۵۴ | ۱۸۵۵ | ۱۸۵۶ | ۱۸۵۷ | ۱۸۵۸ | ۱۸۵۹ | ۱۸۶۰ | ۱۸۶۱ |
| ۱۸۶۲ | ۱۸۶۳ | ۱۸۶۴ | ۱۸۶۵ | ۱۸۶۶ | ۱۸۶۷ | ۱۸۶۸ | ۱۸۶۹ | ۱۸۷۰ | ۱۸۷۱ | ۱۸۷۲ | ۱۸۷۳ | ۱۸۷۴ |
| ۱۸۷۵ | ۱۸۷۶ | ۱۸۷۷ | ۱۸۷۸ | ۱۸۷۹ | ۱۸۸۰ | ۱۸۸۱ | ۱۸۸۲ | ۱۸۸۳ | ۱۸۸۴ | ۱۸۸۵ | ۱۸۸۶ | ۱۸۸۷ |
| ۱۸۸۸ | ۱۸۸۹ | ۱۸۹۰ | ۱۸۹۱ | ۱۸۹۲ | ۱۸۹۳ | ۱۸۹۴ | ۱۸۹۵ | ۱۸۹۶ | ۱۸۹۷ | ۱۸۹۸ | ۱۸۹۹ | ۱۹۰۰ |
| ۱۹۰۱ | ۱۹۰۲ | ۱۹۰۳ | ۱۹۰۴ | ۱۹۰۵ | ۱۹۰۶ | ۱۹۰۷ | ۱۹۰۸ | ۱۹۰۹ | ۱۹۱۰ | ۱۹۱۱ | ۱۹۱۲ | ۱۹۱۳ |
| ۱۹۱۴ | ۱۹۱۵ | ۱۹۱۶ | ۱۹۱۷ | ۱۹۱۸ | ۱۹۱۹ | ۱۹۲۰ | ۱۹۲۱ | ۱۹۲۲ | ۱۹۲۳ | ۱۹۲۴ | ۱۹۲۵ | ۱۹۲۶ |
| ۱۹۲۷ | ۱۹۲۸ | ۱۹۲۹ | ۱۹۳۰ | ۱۹۳۱ | ۱۹۳۲ | ۱۹۳۳ | ۱۹۳۴ | ۱۹۳۵ | ۱۹۳۶ | ۱۹۳۷ | ۱۹۳۸ | ۱۹۳۹ |
| ۱۹۴۰ | ۱۹۴۱ | ۱۹۴۲ | ۱۹۴۳ | ۱۹۴۴ | ۱۹۴۵ | ۱۹۴۶ | ۱۹۴۷ | ۱۹۴۸ | ۱۹۴۹ | ۱۹۵۰ | ۱۹۵۱ | ۱۹۵۲ |
| ۱۹۵۳ | ۱۹۵۴ | ۱۹۵۵ | ۱۹۵۶ | ۱۹۵۷ | ۱۹۵۸ | ۱۹۵۹ | ۱۹۶۰ | ۱۹۶۱ | ۱۹۶۲ | ۱۹۶۳ | ۱۹۶۴ | ۱۹۶۵ |
| ۱۹۶۶ | ۱۹۶۷ | ۱۹۶۸ | ۱۹۶۹ | ۱۹۷۰ | ۱۹۷۱ | ۱۹۷۲ | ۱۹۷۳ | ۱۹۷۴ | ۱۹۷۵ | ۱۹۷۶ | ۱۹۷۷ | ۱۹۷۸ |
| | | | | | | | | | | | | |

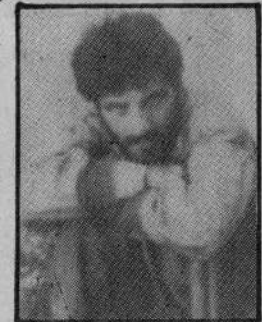
پیرهای سینما تیار



واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام ((دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگوراسیون فیلم را یار محمد تره کی، امور تهیه فیلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فیلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار- یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فیلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سنار- یوی یک فیلم جالب جنایسی بولیسسی سینمایی رانیز روی دست دارم



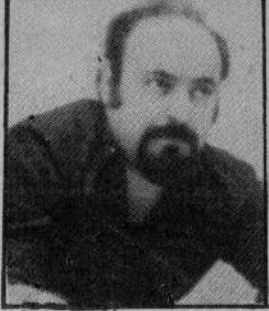
رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و ترمین میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان بااستعداد تیاتر چگون: ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابیم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر داد استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبروالی)) که یک نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنځی کی به زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی دراد یو اوتلو - یزیون دتمثیل به برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هخی نومبیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنسی سره سم به فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د تولی دشرا بطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغبتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازی دی رولونه ښه لوبوی خوشان به ترازی دی رولونو کی یوڅه بریالی گتسی دده دلابریالتوب هیله کوو

یحیی فرید :

د پیرش گلن ځوان دی دولسم ټولگی دی لوستی څلور کاله کبزی چی دتمثیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری دراد یوڅه پیل شو او، وروسته یی دالماس سیاه - میرانه - گنشت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی: زه دسینما هنر ته ځان احترام لرم تل می غوښتنه او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریبا رضایت لرم. درې کاله مخکی همزه راغلی وم چی به فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانکړ. اما په هندی تیر شوی یوه کاله کی ماله شپرو فلمونو سره قرار اړ وکړه دیلوم ائی فلم وروسته دتولومغ ماته راواوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم. اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت وکړم.



فلمهای جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می آیند، از قرار معلوم سوژه بر اساس زنده گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویسی تاجک آنرا می نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ها قلمبر داتران خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلماها به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلماها هم جنبه های اجتماعی دارند در این ساخته ها هنرپیشه های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادل ادم و یا سمین یارمل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را بر اساس داستان عبدالله شادان که کار سناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

تعبیه کننده لیلما و سهیلا حسرت نظیمی

قرار داده و تاثیرات موادمخدره را منعکس میسازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت های مادی و تخنیکی با انجمن صورت نگیرد و کمک های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته دگورس سینما گران جوان و شفق فلم وصیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد.

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغان فلم با توجه و مساعدت محترم انجنیر لطیف تهیه میگردد.

همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آنرا انیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده گی جوانان را مورد توجه

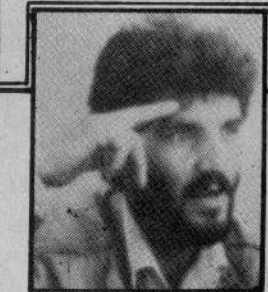
کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلماهای خوب انتباهی از وی دیده ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلماهای

پاتنولینز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت گن دی لس کاله کپری چی دتمیل به برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری. مالی او اقتصادی تخنیک بی لوستی او تجربه ترپولو بنه زده کره په هنرکی می تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی بنکاره شوی او د کوندی زوی به تلویزیونی سریال کی



پاز هشتم کار جدید

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکتون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده گی میچرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :
 زنده‌گی روئی است زجویی
 ها وزشتی هاوونج های بیگانه
 با این همه فراز و نشیب باز
 هم زنده‌گی را دوست میدارم
 زنده‌گی زیبا و دوست داشتنی
 است و خصوصاً آنوقت زنده‌گی
 در نظرم خیلی دوست داشتنی
 و زیباست که در زنده‌گی ام
 اشخاص غیر مباحه نکنه و از
 اشخاص غیبی گو رخصت دور
 باشم و یگانه آرزوم است که
 در زنده‌گی بیک خوشبختی

سپید کرده و آل منعمت
 فالوده گیسو آریا تا به
 میخواهید در آینده
 بمانید ؟
 میخواهم يك نطق خورا
 کشور خود باشم، میخواهم
 تحصیل را در پوهنتن و
 نالیزم به پایان برسانم و
 قسوس که همین اکنون
 قایل تا مردم از تحصیل
 بیشترم دلخواهی نشا
 نمیدهند
 در صورت شاید تنه
 خواهم مقام يك مادر خوب
 به دست آورم .

بنفسي محصل پوهنتن
زنگ نالیزم
 به نظر تو زنده گی یعنی
 چه ؟
 زنده گی خوبست ، طبعاً
 وقتی ما زنده استیم و نفس
 میکشیم باید امید ها و آرزو-
 های داشته باشیم ، زنده گی
 خود را خوبتر و بهتر از
 دیروز بسازیم ، اما امروز درین
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-
 دا نداریم



دانشجویان
 در حال مطالعه
 در کتابخانه

سلام دردوی



ملالی خادم احمدزی از لوسه اننه فدوی
در سال ۱۳۶۶، اول نمره فارغ گردیده
است و همداً با پاسپورت مهاجرت به
کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند
ملاقات نمودم.

پس گفت: بعد از شهری نمودن
امتحان به فاکولته طب رهند موفق شدم
و در رشته جراحی درس میخوانم همچنان
لسان انگلیس را خوب بلد هستم فعلاً
مصرف میخوانم لسان فرانسوی و آلمانی
میخوانم کتب اسلامی را زیاد مطالعه
میکنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه
دارم سابقاً در این شهر هفتاد و هشت
مهره افغانستان را در مسجدهای
این شهره می بینم.

پرسیدم: میخواهی بعد از تحصیل
به وطن بمانی؟

گفت: حتماً و مخصوصاً بخاطریکه
سفارت ما در رهند به من تصدیق ارایسه
کرد تا بتوانم به عنوان یک تبعه افغان
در اینجا طب بخوانم.

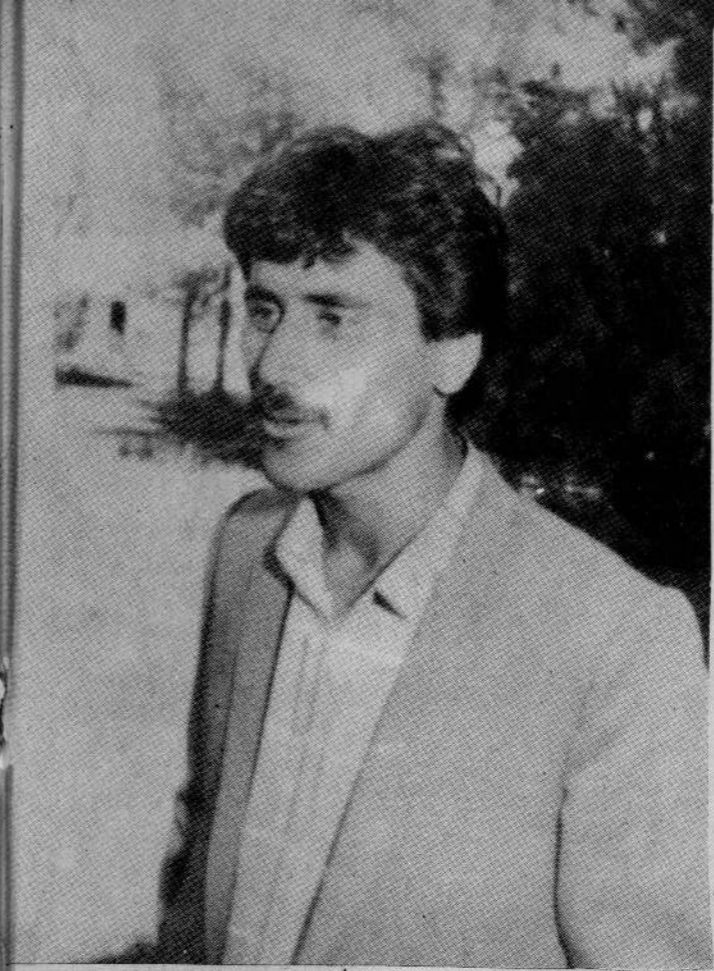
به هموطنان چه پیامی داری؟
— تفکر از مسئولینی که آثار پدر کلانم
مرحوم الفت را چلپ کرده اند چرا
همیشه از معلم خوب ما غایب فردا میمنتیم
که در رهند خوب من کوشیده است.

مصاحبه از سمیه ترانه
در رهند



محمد علی محصل سال دوم
یو هنځی حقو ق:
 به زنده کی چکو نه می اند -
 بشید ؟
 ما انسان ها درین دنیا
 چون حباب های سر آب
 استیم که آباد میشویم و آرام
 آرام با گذشت زمان ویران
 وبالاخره از بین میرویم
 و همین طور زنده کی میگردد
 اماند یغ که امروز زنده کی
 پیش تر از وقت تحول از ما
 میگیر یزدو مرگ مردن راهر
 لحظه در چند قدمی خود
 احساس میکنیم پس چه
 گونه به چنین زنده کی بیاید
 نه بشیم .

محمد رفیع محصل یو هنځی
ادبیات:
 عشق راجی چیزی مینندارید؟
 طبیعی است که هر جوانی
 به عشق یاور مند است، عشق
 وسیله رسیدن به خداوند
 است عشق کلمه ایست بسا
 عظمت و بزرگ ، اما دریغ
 که درین روزگار عشق باز-
 بیجه یست که هر وقت دل
 آدمها خواست با او خود را
 سرگرم مینسازند و وقتی دلزده
 شدند او را با تمام احساسش
 به دور می افکند ، که به عقیده
 من این عمل شان سزاوار
 جزا است ، جزای بزرگ
 به دار آویختن چه آنان عشق
 را تو همین و تحقیر میکنند .



سید رحیم محصل سال دوم
یو هنځی ادبیات:
 از کی چی میخوای ؟
 هر چند خواست های
 زنده کی بیشمار اند اما در این
 جا از آنانی که استخدام فار-
 غان به ایشان وابسته است
 (منظورم مقاماتی که ما را به
 حیت خدمت به وطن می پذیر-
 ند) این خواهش را دارم
 که مطابق رشته تحصیلی ما را
 به وظیفه بگمارند ، نه آن که
 فارغان ادبیات به صفت
 معلم ن ، الجبر و هندسه
 استخدام شوند .

سلام
یو هنځی



سمیرا:
عشق راجه گو نه یافته آید؟
 عشق را يك احساس در -
 ونی و ناشناخته در وجود آدم
 هاويك احساس لذت بخش
 وگيرنده یافته ام من به
 عشق باور دارم -
 عشق چراغ زنده گيست و
 اگر آدمی این چراغ را با
 خود ندارد در حقيقت او زنده
 نيست ، مرده است .

رفیقه تابی محصل یو هنځی
ادبیات رشته انگلیسی:
زنده کی یعنی چه ؟
 زنده کی معجو نیست از غم
 رشادی .
 زنده کی یعنی با غم ها
 سوختن و ساقطن و با خوشی
 ها و شادی ها عیش کردن
 و لذت بردن اگر ما خود زنده
 کی را برای خود گواران سازیم
 زنده کی هرگز گوارا یسی
 نخواهد داشت .
 زنده کی سیلابیست و ما
 آدمها چون پرکاهی که
 همواره در این سیلاب دست
 و پا میزنیم زنده کی یعنی
 دست و پا زدن ، یعنی ایستادن
 و افتادن .

ای دوزی دمانو لو سپورچی !
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو
 په دینگانو ناز پیری لود پلو شو ،
 اشاری یی ته دی هیری شوی نو ...
 تمام د مینی د لوب پلو پرخه مه
 غوپوه ، او زما دینیی د تنفی ماتولو
 دکوثر دنی او به ، دغه جهان دیک
 جام خنه دلو په چی زما دوو زی
 تنه په ماته شی ، او دوزی صدقه
 مه سپوره !
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو
 دغشو خنه پرهیز یتنگ ساتم .
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری
 لاندی د گلالی منخ دتا شی خنه ، خه
 گوینیی شوی یم ، خکه زما خسو
 روژه ده
 زه چی دنیاز به سنندو کی خان
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می
 ستا د شینگی آسمان د سپینیی
 سپورچی ، دانظار خنه لانه دی
 ستری کری . منم چی دپسر لسی
 کاروان د غو یتو دموستکا لوری ته ، ما
 ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود
 پیکو ددکو لو ، په خاطر ، ددوی
 لاسونه د غو یتو دنا مرادی ، دحوس
 دلیونتو ب خیی ، د مستیو دخوبونو
 خینه درا وینسو لو هنی ته اجاز ه
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .
 زما خو روژه ده !
 منی چی نزد ((وینو س)) دور
 ته دغه دعریزی ، دورو پلو آخونو
 ته می د چتکتیا حوس مرور بللی دی .
 مبار کی روزی ! خیر که داختر
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولسو
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله
 کیشی شی .
 خو زما روژه ده !
 اودا روز- دما نیام دتیا دی- مور -
 ید لو دغوتی تختک نه شم خلاصولای
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی
 سترگو اپول ور ته په کار دی ، خو
 دغه مناعت زما روژه ده ، او په دغه
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په
 غیری کی یتنگه ساتم .
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه
 آسمان دشنه زوه له نندر خسه
 وساطله شی ، اودما نیام دتیا ی د
 تور پگری تر غوری ما ته یو ولری
 و گوری .
 زما روژه ده ، پلو دوزی دشپیی



د(لیلۃ القدر)) تر لید لو پوری دغه
 سترگی دنی ساتم ، خیر که زما
 دتوری شپیی هرلوزما شو خشیلای او-
 ینکی وی .
 خو زه می دشپیی تر و روستی
 شپیی پوری دنی ساتم .
 منم چی دروز ، هغه دوز چی تسا
 لتوی او دسپینیی سببیی قاصد می
 دوری دباسته پورنی به غیر کی روی
 اودیوه گل در زید لی با نی خیک ته
 می اپر دی .
 زما خو روژه ده !
 ای زما دوزی دمانو لو داشازی
 کو لو آسمانی بیغلی !
 زه خود سرو اازرو دسرو دانونه
 شان ، په زوه کی دناختلی اوما ندنی
 او ینکی د سرو سترگو به سرو
 کاسو کی ساتم او دوو زی دسری
 ملبنام دانلان دخسو شالی دانظار
 دتنی وارانگو ته می بنوول غوام ،
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خله اوبه
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر
 بل نعمت خنه دهر هیز دایمان زما
 ساتلی ده .
 بلور و لره چی دغه دروز دساتنی
 عقیده یتنگه ساتلی شم .
 خو زما روژه ده ، دای زه د دغه
 برکت ناکی ، روزی دخیر هیله
 دسپیلو فرشتو ا وعلکو دنیلسته
 و زوو نو به وسطه دیریم چی ستا
 اودنمتو خسه دخوورخو پرهیزدندو
 رنگوو نکی دنیا کی دتوری تیاری
 دنا مرادی د زهو نو د تل نوباسی
 او دانسانی نیکمر غی دغو بستونکی
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو
 دسترگو په خار ددی بت امر منی
 حوس دینار توری ته د طلعت لاره
 دحیات د چینیی پر خوا روانه کولای
 شی .
 زما خو روژه ده او زما دوو زی
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه
 واخله چی دینکیو دشکران په نمتونو
 موپ شم .
 ای زما دوزی دمانو لو دشپینی
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !
 هیله ، بیام هیله چی ددشتیا نی
 مینی لور د خیل سببکی تی منخ ددغه
 نواب خنه درنه بت نکری !!
 پای

او را دیدم

غش همیقا* مرا احاطه کرده است .
 تمام ریز را با اندوه شمرین او سر کردم .
 وقتی از برابری خانهاش می گذفتم حس
 میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد .
 یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی
 گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل
 می شد . من او را خود را تفهیر میکردم
 یگانه یاد و یگانه حضوری که ارامش
 میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند -
 هم . بار اول که او را دیدم فقط زیبایی
 اش را محطوف خود ساخت اما هرگز
 زیبایی او را به اندازة آنروز دومی که
 نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را
 دیدم هگان کردم او تنها یک زیباست
 و میشود همیشه او را دید . دل
 بهتر راحت شد چرا که او هم صنفی
 ما بود و من بودم بلاخوره هرروز او را -
 بهمن . اما فردا وقتی همه هم صنفی
 های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام
 او را در حاضری ادا کرد با شنیدن
 صدایش رویم را بطرف چوکی های پرو
 خالی چرخاندم و با دلهره عجیبی
 او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم
 چیزی درین کم شده کم شد و آرامش
 به هم خورد درین سبک وزنی تن خود
 گرانی بزرگی را در روانم نیافتم و عاقد
 دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما
 قادر نبود مرا پرواز دهد . نمودارم
 استاد ما چند سطر نوت گفته بود که
 دوست پهلویم مرا متوجه ساخت که
 چیزی نی نویسم و خطوط نامنظمی
 را بر روی صفحه رسم کرده ام . ان -
 خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم
 انان معنایی دارند اینک چینی -
 نستم ؟

او را شنیدم

انتخب برایم خیلی زیبا و پر معنا
 شده بود . اصلا اولین شبی بود که
 من توانستم معنای بودن شب را بدانم .
 شب یعنی : آراشی که برای تحلیل
 زیبایی ریز است . انگار او ریز بود و من
 شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود
 را با او ببایم که چی چیزی مرا با او

او

نزدیک می ساخت و چرا من باید در -
 باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود -
 شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکردم
 اینگونه بود : که در زنده گی هر کسی
 یک " او " میاید اما " او " کیست و
 چطور " او " را باید یافت . فکر کردم
 ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی
 بوده که باید من ببایم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم
 هم صنفی های ما پر شد . بچه های
 شیخ در آخر صنف می نشستند دختران
 زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر -
 خس از هم صنفی های ما خیلی محبوب
 و موه دب بودند ، ساعت های متوالی
 آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی
 میکردند هگامی فکر میکردم آنان اصلا
 چیزی برای گفتن یاد ندارند . من
 " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید
 میدانست که زیباست هازین سبب
 آمدنش ادایی داشت که او را با دوست
 همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت .
 سلامش هآهنگی داشت که میگفتی در
 در شن خود موسیقی به همراه دارد .
 نگاهش بر جان و دل آرام می نشست
 و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه
 دیگری خنده میکرد . او مرا نیز نگاه
 کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق
 در نگاه او شدم که نتوانست از من
 نهرسد که از او چی میخواهم ؟ و من
 به این پرسش گنگه جوابی نداشتم
 جز آنکه بلزیم و در نگاهم بگریزم مثل
 یک کودک . پهلویم نشست بود هگفت :
 شما درس های دیروز را یاد کردید ؟

گفتم : بلی

گفت : ممکن است همین بدید تا آنرا
 بنویسم ؟
 با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج
 و معوج نوشته بودم به او دادم بر خود
 چقدر خورده گری کردم که کاش یاد -
 داشتیم را پاکیزه تر و زیبا می نوشتیم
 تا نخستین تا نهر اشنا می ام را می -
 گذا شتم . فکر کردم لازماست بخاطر
 ناخوان بودن ان معذرت بخوام
 اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل
 استفاده است مهم محبت شماست که
 داشته تانزه از من دریغ نکردین "

بقیه در صفحه ۷۶



نوشتن وصل



گفت که عاد له در نقش‌های
شهری موفقی است تا نقش
های روستایی و محلی
اما عادله در بازی نقش‌های
خود ابتکار ندارد و در هنر
نمایشی خود بیشتر تابع کار
گردان است، در حالی که هنر-
پیشه‌با یست از خود، نو
آوری داشته باشد، به طور
مثال در فلم هنری سینمایی
حادثه عادله زمینه خوبی در
دست داشت تا از خودشایسته
گی بیشتر و بهتر نشان دهد.
بهر حال او هنر پیشه‌ایست
که امکانات خوبی هنری در
اختیار دارد و میتواند کارهای
هنری اش را بیشتر از این
رنگ و رونق بخشد.

یاسمین یارمل

دوره اول

عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب
سینمای افغانی است او هیچ
گونه حسادت بی جا در برابر
همکاران سینمایی خود ندارد
هنر پیشه‌ایست برده بار،
متواضع و خوش پر خورد.
اگر به خود جرات بد هم
و کار کرد های هنری اش را
به داوری بگیرم، میتوان

تیزاست یگانه هنر پیشه‌ایست
که آزادانه وبدون هراس و با
جرات وجسارت در نقش‌ها
بازی میکند که شاید در چنین
شرایط دشوار چنین هنر پیشه
در کشور ماکثر سراغ شود...
مابا هم يك راز مشترك ويك
دردمشترك داريم . اوصادقانه
تمامی توانایی وقدرت خود را
فدای هنر خود کرده این به
مفهومی نیست که او در برابر
شوهر و فرزندان خود بسی -
اعتناست، اوبه هنروالای سینما
عشق دارد. و این عشق قایل
ستودن وستایش است .

عادله ادیم

دوره اول

یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری
یاسمین یارمل حرف ویژه‌یی
ندارم او علاوه بر این که هنر-
پیشه موفقی است يك مادر
مهربان برای فرزندان خود

توبگو

من شمع

میگویم



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



عبدالعزیز (مختار) فرزند مرحوم مرزا نظر محمد لومری که همیشه قوتو های دور آن جوانی اش را در مجلات و روزنامه های کشور چسب و میبند (۴۰) سال عمر دارد تحصیلش را در رشته ادبیات به شکل رسمی به پایان رسانیده اما نظر به علاقه و تخصصی داشت بود تعداد زیادی از استادان و وزیسه کشور و از انبوی شاگردی زده و بیش از (۳۰) سال در شقوق مختلف در مرکز ولایات در مطبوعات کشور انجام وظیفه نموده است آثار منظوم و منثور وطنی اش که هیچگاهی نوش بی نیش قلب متعلقین خلیده چون خاری در آذین بسته و افتخار بخشیده است

مختارم عبدالعزیز «مختار» در سال ۱۳۴۹ هجری قمری هفتگی به حصول امتیاز گرداننده می مجله شوخ موفق عهده داشت. اما به گفته تعدادی از رمل اندازان مجله را به چشم زد و بی (۱۵) سال در حالت حبس بیس بود که در اثر کوشش و تعویز و دعای شخص خود عبدالعزیز «مختار» مجله از حبس خود وی به نشر است آغاز کرد. و تا همین اکتسوز عبدالعزیز «مختار» بحیث صاحب امتیاز و مدیر

مسئول این مجله انجام وظیفه میکند عبدالعزیز «مختار» همیشه یک بکسی بزرگی را منحیت گرفته اکثر دوستانی بی بول از همین عرقه مجله شوخ را بدست می آورند

س- شما چرا همیشه کلاه قره قلی بپوش میکنید؟
ج- چون فوهای ساختگی خارجی را بولداران محضر به خود ساخته اند. اگر بپوشم که عیب سر لچی خود را با کلاه قره قلی وطنی پوشانم. ۱۳۵۲ س- وقتیکه در سال ۱۳۵۲ نشریه شما متوقف شد چی احساس داشتید؟
ج- همان احساس که تاها از مفلس از فرمایشهای خشموی بول دوست داشته میباشند س- وقتیکه دو باره امتیاز نشر را گرفتند ماموری که بعد از ج- مانند زیاد مؤده آمدن آرد را و نظار زیاد کویونی می شوند در مقاله کویونی کسی شمارا بیاطر کار های تان اخطار داده است؟
ج- غیر ازماندر بیچه ما متاسفانه مستحق اخطار

س- چکس نشده ایم و شوخی هارا در نوشته های تان میباید میتوانید کارگان ج- همانطوریکه تاریخ نامه شاروالی در ساختن سهارت خاص های غیر عملی مطالب شوخی دارند.
س- هم در نوشتن مطالب کامل دارم وطن آشنایی کامل دارم کسی از روز آید واز کشوران خوش تان می آید که در مکروزیان خوش می آید که در مکروزیان نوارسه تصاحب کرده دوستان مختلف تصاحب راه بوسپهای و خوشاوندانیش راه بوسپهای (۱۷) بده در سعه

ماشا شوخ
پارس و تاریخ
۱۳۵۲

مستحق
اعطای
همه چیز کسب
۱۳۵۲

پرسیدید
ماشا شوخ
پارس

استادش را زخمی ساخت

باجوانمرد داماد شد



اخیراً يك تعداد كسانی
مشاهده میشوند که لباس
های عجیب و غریب به تن
داشته و با موهای بلند و اصلاح
ناشده در جاده ها ظاهر
میشوند آنان گاهی جوانان
شهر را به دلایل گوناگون مورد
اذیت قرار میدهند.
چنانچه چندی قبل حادثه
درساچه کوه سنگی رخ
داد که دختری با لباس
بنابر عرف افغانی برای خرید
لباس عید به بازار میا پند،
در انتهای خرید دختر با مزاحمت
این افراد روبرو میشود تا
جای که آنان میخواهند به
سروش دست بلند نمایند.
پدر دختر به غضب میاید و
میخواهد آنها را لانت نماید
اما دروغ که آنها پدر دختر
را مورد لنت و کوب قرار
میدهند دختر فریاد میزند
و مردم را به کمک میطلبد.
درین گیر و دار جوانی از یکی
از ورکشاپ های مو تراش
سیمه میاید و با مهارت و در
زمن تکواند و چار نقر شان
را لنت مینماید و بقیه مجبور
به فرار میشوند پدر دختر
با خوشی از همدردی آن
جوان سپاسگذاری میکند و
پدر و دختر بعد ها به پاس
این جوانمردی جوان همو -
طنشش به خواستگاری او یا -
سخ مثبت میدهند.

زخمی :-
چندی قبل پسری به نام
عبیدالله محصل سال سوم
پوهنخی اقتصاد پوهنتون
کابل چاقوی برنده بی را
در دل استاد خود فرو برد
و خود پایه فرار گذاشت.
قضیه ازین قرار بود که:
عبیدالله بعد از ختم دوره
اول خدمت عسکری از طریق
نمرات سه ساله به پوهنخی
اقتصاد پذیرفته میشود، دو -
تیم سال را با مشکلات زیاد
در کامیاب شدن در چانسهای
دوم و سوم سپری میکند در
سمستر دوم سال سوم نیز
غفلت میکند و در چانس دوم
موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم
برای چانس سوم میگیرد
اما دروغ که باز هم موفق
نمیشود، عبیدالله از خشم زیاد به
غضب میاید و روزی دیگر با
چاقوی برنده داخل اتاق
استاد میشود کار در در
دلش فرو میرد و خود در
امینتت و فرار میکند، تعدادی
از محصلین متوجه شیشه
اتاق آغشته بالخته های خون
میشوند، همه راه کمک
میخواهند و استاد را به
شفاخانه علی آباد میبرسانند،
وقتی به هوش میاید جریان
را قصه میکند و شارنوال پدر
محصل را به محکمه می کشاند
تایسرسش را حاضر سازد به
این ترتیب این محصل نالا -
یق اسباب درد سر برای خود
خانواده اش درست می کند.

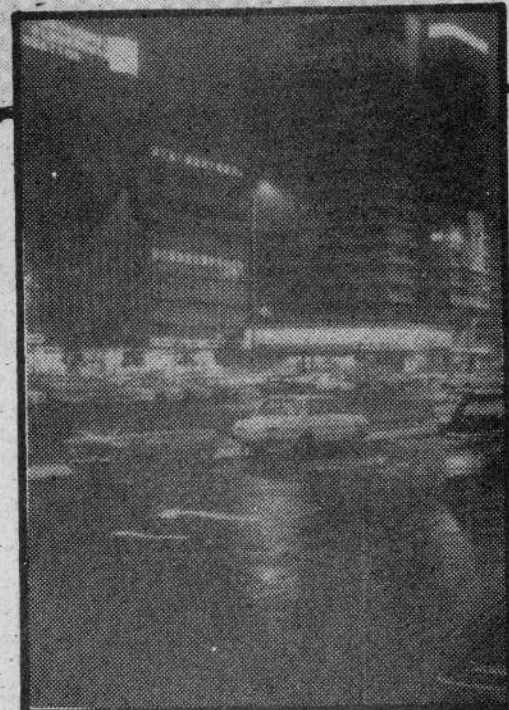
مقام که مصروف کار باشند
چه بست ریاست جمهوری چه
وزارت و یا شغل داکتری
سناتور، ژورنالیست و یا هر
شغل دیگر ذراتی که کار روی
میزوسی دفاتر عکس خانواده
شان به چشم میخورد.
خانواده برای امریکاییها
مقدس و برارزش است و به
آنها در قدیم اول رسیده گی می
کند و این تقاضای عکسها
عنعنات امریکایی و بلاخره
تقاضای امریکاست حتی اگر
رهبر سیاسی امریکای به خانه
و خانواده خود اهمیت قایل
نشود او در نظر جامعه امریکای
به جسد سیاسی تبدیل
میشود.

دروا شنگتن بر جمعیت
سالونهای سینما آهسته
آهسته خالی از تناسل گسر
میشود حتی فیلمهای افسانه ای
و تخیلی دیگر تاشا گرنفارد
و مردم امریکای تر جیح میدهند
تافلها از طریق ویدئو کاست
در منازل شان تاشا کنند.
سالانه هزاران هزار رهبر
با آرزوهای طلایی به سوی
امریکای رویایی میشتابند.
عده به آرزوهای طلایی
شان میرسند وعده بی به کام
بدبختی جامعه مدرن فرو
میروند و اما زنده گی امریکای
ثبات جالب است و برای
مهاجرین لنت چندانی ندارد.

دوهرسین و مسالی که قرار داشته
باشند ورزش روزانه را فراموش
نمیکند. در ساعات مختلف
روز و یا حوالی آغاز شب
امریکاییها به دویدن در
امتداد جاده ها می پردازند.
(امریکاییها به ورزش
اهمیت زیادی قایل هستند
بر علاوه آنها در اوقات فراغت
از کار در کلبه های ورزشی از
سبیل پرورش و زیبا می اندام.
کلبه های تنیس و اتریو لسو
و غیره در زشهای مورد علاقه
خود می پردازند.
یک سر ب الیتل امریکایی
که ورزش صحت است و
صحت اساس موفقیت در
کار).

مساله کار برای امریکایی
به خصوص قشر جوان نهایت
مهم بشمار میرود. زیرا در
قدم اول کار یکانه هیچ
عایدتی بشمار میرود و تا آنجا
مطابق قانون امریکای جوانان
امریکایی صرف زمان می
میتوانند ازدواج کنند که به
اصطلاح روی باهای خود
ایستاده شوند و صاحب
کار آبرو مندان باشند.
جوانان امریکایی هم از
پسر و دختر پس از ازدواج
خانه پدری زاترک میگویند
زنده گی جداگانه را اختیار
میکند اما امریکاییها
بر حسب عنعنات در روزهای
مذهبی و جشنهای مانند
جشن میلاد حضرت مسیح،
روزمادر و دیگر از جشنها
گردیک میزدرخانه پدری جمع
میشوند و به تجلیل از جشن
منحصبی میپردازند. جالب است
بدانید که امریکاییها در هر

امریکای سرخپوشین مهاجرین



ها در انتخاب لباس اینست
که میگویند:
باین لباس را حتماً
(اگر چه این گفته به کلی
خودخواها نه می نماید).
مردم امریکای علاقه مفرط به
سپورت دارند هر فرد امریکایی
نهایت ظریف و خوش سلیقه
مستند و هر امریکایی مطابق
خواستش و میل خود لباس
خریداری می کند.
آنها در امور روزمره طرفدار
لباسها کداحت میباشند ولی
تا گفته نباید گذاشت که
امریکاییهای ملپور و
صاحب ثروت هنگفت لباس
عادی شانرا حتی به قیمت
۵۰۰ دلار خریداری می کنند.
و از جمله مشتریان کمپنی
های مشهور لباس جیبان
مانند کمپنی بروکس و کمپنی
(کریستان دیور) میباشند
و اما امریکاییهای بازنده گی
متوسط لباس شانرا تا حدود
۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می
کنند.
برنسبب اساسی امریکایی
پوشیدن لباس مردمان

ناگفته نباید گذاشت که سپورت
و ورزش جز بخشی زنده گی مردم
امریکای محسوب می شود.
بعد از گذشتن امریکاییها
به صرف سبکها نه می پردازند.
در صبحها نه امریکاییها به
طور عنعناتی یک پیاده قهوه
مخلوط با شیر، یک بشقاب غذای
متشکل از سبزیجات و گوشت
خوک و یکدانه ساندویچ
شامل میباشد.
در غذای روزمره امریکایی
ها سبزیجات و آبمیوه زیادتر
مورد استفاده قرار می گیرد.
و شاید هم به همین دلیل است
که امریکاییها مردمان
بانشاط، زیبا و پرانرژی
استند.
امریکاییها در انتخاب و
پوشیدن لباس مردمان

زنده گی

بانگ خورشید

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
کتون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگ ریز آمد
ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یمنسی
عروسی دارد این عالم که بستان برجیز آمد
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلا خندان بین
که یالی رفت و از نصرت نسیم مشک بیز آمد
بیا ای بالا مفسزمن ببو گلزار نغز مسن
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم
ببیک دم از علم لشکر به اقلیم حجیز آمد
سپاه گلشن و ریحان بهمدالله مظهر شد
که تیغ و خنجر سوسن دین بیکار تیز آمد
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش
سر هر شاخ پر حلوا بسان کچلیز آمد
بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبیر !
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
فکن باوتو همراهی که اویسست و حیز آمد
خمش باش و ببوعصمت سفر کن جانب حضرت
که نبود خواب و لذت چو بانگ خبیز خیز آمد

مولانا عبدالرحیم خورشیدی

بانه خورشید

ملازمی تهرانی

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم
چه بقرار بگردم ، چه نا قرار بیایم
گره به دار یافتان ، ز سر بانی دستت
که سر شکست و عاشق ، به پای دار بیایم
به قصد سوختن من ، حصار شعله بنا کن
که چون برنده آتش ، به برج تبار بیایم
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم
به یک اشاره چشمت ، مرا ز قبله تپی کن
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،
چهروی رنگ بجسیم ، که پشت عار بیایم

المسر دهبین

غزل

مینوی مجنون کرمه به غرودیره شوم
غم کی دیار به میکد و دیره شوم
ستا د لیدلسو به نکل کی گلی
داور به وامت به سرو لمبودیره شوم
دینقلو هیلو نه می خستبو می کری
زه مینتوب کی به اند بینودیره شوم
دچاوان دی اثر ته گوری خلکو
دگل به تمه به اغر و دیره شوم
دمینی یاره ستارا تلو به هیله
لاص به دعا به زیار تو دیره شوم
افیار می بو لی گنا حکا ردمینی
دیار لید و نه به کر خودیره شوم
داهم وغان له افتخار گنمه
چی دی به خیال کی به گشتو دیره شوم

علم گل سپهر

امیل

هغه شبه چی
دسپوڑمی رها ته خیرمه
دلو ید لی دیوال لا ندی
دسپوڑمی می رها ته خیرمه
دوئا کندهو ته ناستو
سره گری مو خه خبری
داورا ندی غره به خو که
چا اور د خو نیسی بل کر
روژه خلا صه شوه اختردی
نیو هیزم چی خه وشو
وانه هیزدی
خو ستا امیل دانه دانه شو

لطیف نکل

باتوبهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می
گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد
کلك ظریف شاخه هانقش شکو له میسکند
ببیک سحرزدشت و کوه ، گل به گنار میرسد
می رسمم زجام گل ، باده غمزدای عشق
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد
بلبل غم نشسته را سیرچمن چه جا جتست
گزنفس بهار تو ، بر سر خار میرسد
ساقی صبزی پوش دشت ، باده گنند به جام عشق
مست شود زباده هاه آنکه خمار میرسد
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نهی که تو
از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد
تو گس شب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،
کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد
دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود
گر تو به خنده وار سی ، دل به قرار میرسد
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند
از در لطف تو به ما هدیه تار میرسد

استاد مولانا

مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف‌هایی در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای ذوقمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های نمایشی مکتب داشتیم، خواستم گامی فراتر گذازده، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمکم کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش كوچك يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه‌های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده‌ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته‌ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





بعضی از پیونده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه کار که هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، با کمبود یها و نارسایی های در آغاز کار هایش روبرو می شود من فکر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز کارش کاستی ها و کمبودی های میداشته باشد که با کسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین کمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ کارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیشش آمد ها استشنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا رویی فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادستاری کار - گردان ، ولی این که نارسایی های بوده در اینجا کارگردان نیز بایست توجه میکرد . - کار های کدام کارگردان و هنر پیشه های کشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر کارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی کنم و در جمع هنر پیشه گان کار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید در آینده مانند چه کسی باشید ؟
میخواهم خودم باشم بانمام ویژه گمی های بسک هنر پیشه خوب .
تشکر

سونا

چهره‌ری که از تیا تریبه پره در بازار می‌کند



D I M P L E

مصاحبه اختصاصی با مریکا دیا

- دیوانه و از تنه کار می‌را که در زندگی کنی انجام دادی مایه چیست ؟
- دوستی به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت می‌ورزید ؟
- بهترین چیز دنیا (اودر بهترین لحظات عمرش قرار دارد .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر و تکرار ام .
- بهترین نظریه را که تا کنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم در تنگنای که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شد از زود خد شکن مسازد ؟
- چه چیزی وسط شما دل .
- چه چیزی شد از آرا - انگیزد ؟
- مصوبت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک تاشگاه داخل هیدم درد هلیز تا لا و میفرامدم میوهام از چه راست افتاده بودند .
- تپه‌تپم و با دیدم میامدم برای نشان دادن چه بودم .
- همه چوکی هارا خالی یافتم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید .
- است چهره ؟
- بزرگ عطر که تنها دخترم برایم داد .
- اگر یک رهنه هبانه میبودید هچون چیزی را میسر دزد میسید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچش از دسته کن مردم و با میگذاشتم که چاقی و بد قراره هم .
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده می‌شود .
- نفرت انگیز ترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسه سید یاروکل

پهلوانان

نوشتۀ لطیف سیر

درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت • استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود •

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری پیک کلب منظم را به عهده اش واگذار فرستد • موفقیت و شایسته کی اش هاهم هسته آهسته زبانه محل سکونش گذر ریگا خانه " کابل سد به بعد ها آوازه شهرتش شهر زندان را به آن دادند تا به هر قهقرو مفتخر به تماشا بازی این پهلوان جوان و نهروند شوند • به روز زمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تازه شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراشت •

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خویشرا " کاکه " ها بهترین زورمند قدره محله و منطقه های شهر میدانستند • بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حرف پنجه نریمانید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صفت برگردانند

او را دیدم • هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است •

قهرمانی چون او در ورزش ما هم حرف سبای ورزش کشور در حد پیروم های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند •

اینک این مرد عزیز هاین پهلوان توانای ما روحش را سید ساخته است • ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند •

چشمانش همان روشنائی دیرپوز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی که این را دارد •

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارستان عبدالرحیم " بلال " می نویسم •

بلال ریزگاری که بیشتر از یازده سال ندانست با هم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جسو الی مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید • پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شا-

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین هر که بدین کار مشغول باشد ناگزیر است که به پاکی و راحتی می گذراند • و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود • اگر پرسند که آداب استادگفتنی چند است ؟

بگوی یازده است • اول آنکه خود پاک و بی علت بود • دوم ه شاگردان را به پاکی ارشاد کند سوم ه بدخل نماند و چیزی از شاگردان دریغ ندارد • چوهارم ه متفق باشد بر شاگردان پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان • ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد •

هفتم ه روی وریا نکند • هشتم ه بد شاگردان خود نخواست • نهم ه اگر کسی بد کرد و نگاه کسی بدگفتی ه نسل به نرس گوید • دهم ه اگر معلم گوید در ممر که از علم کتبی باخبر باشد • یازدهم ه در هیچ ممرکه ذکر استاد خود را نبروش نکند • ثنوت نامه سلطانسی



کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال
 ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد
 پنجه داد این مسابقه که در کلسوب
 عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری
 از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -
 بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -
 الرحیم بلال جوان تنومند با سبک
 ضربه فنی حرف مقابل را چون درخت
 بی ریشه بی از بیخ برکنده و مغلوب
 نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با
 عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -
 همه را مغلوب و به اصطلاح خودشی
 " چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به
 مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان
 ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات
 دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم
 پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک
 ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده
 کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -
 سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه
 گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -
 افتخار در خت مسابقات علاوه بر اخذ
 سایر تحایف ورزشی ایکه کشور هند به
 این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -
 دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب
 ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه
 فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست
 این هیا هوئی به حدی بود تو کویسی
 جنگجویان اسپ سوار میدان رزم را
 فتح نموده اند . واقعا که به چنین
 چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -
 در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -
 تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی
 خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار
 را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته
 و تعدادی از جوانان را به پهلوانی

این پهلوان گرامی نه تنها مقابله
 و رقابتی را با هم وطنی اش نموده -
 فکرده بل جنبه تثبیت هویت پهلوانی
 حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان
 خارجی شد . همان بود که نظر به
 دورت کشور جا پان جهت اشتراک در
 مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان
 چندین کشور گرد هم آمده بودند -
 اشتراک ورزید .

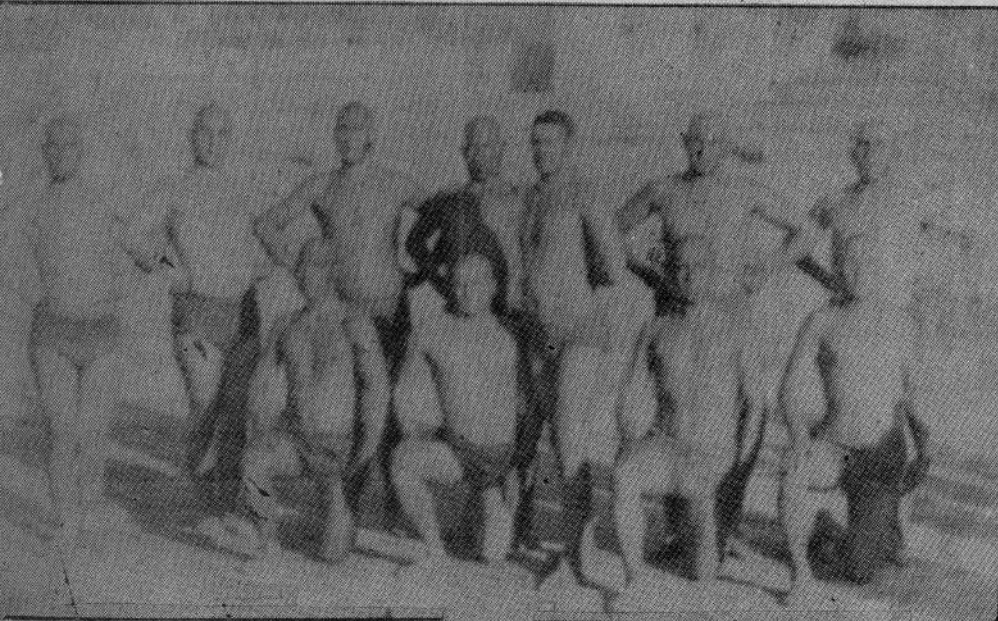
در این میان عبدالرحیم بلال با
 سمای آرام و کرکتر متواضع خود در
 صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه
 رزند مسابقه اش فرا رسیده و خوبه
 روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین
 جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا
 به استثنای پهلوان ایرانی یعنی
 پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف پهلوان
 افغانی با داشتن هشت امتیاز از -
 پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره
 محدود بودن تعداد اشتراک کننده
 های افغانی و کثرت تعدادی -
 بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه
 پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل
 شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی
 اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم
 بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش
 ایمان داشت هیچگامی از این بی -
 عدالتی چون بر چنین ننگند بانهم
 در میان همه کشورهای اشتراک کننده
 مقام دوم را همراه با یک مدال نقره
 به دست آورد .
 بعد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء
 نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل
 کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -
 همسایه دایره می گردید و همیشه
 آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه
 امانت علی یکتا از استادان پهلوانی
 پاکستان را در این مسابقات مغلوب
 ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این
 مرد یک تاز چنل کوچک شده بود که
 تصعب بیننده گان را برانگیخت باری
 یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -
 رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -
 نتوان بران نمود تا با وی مقابل شود . در
 همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -
 گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به
 لرزش در آورد و بی (این جوان -
 عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و تریس
 وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است
 از بهترین شاکر دانش میتوان این ها
 را نام برد . پهلوان محمد اصناف
 کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان
 غلام رسول و پهلوان سندر خان
 پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که
 هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند
 و نیز تعدادی از شاکر دانش همین
 اکنون رهبری کلب های هست و همین
 بسا و وطن و تعلم و تریه و نعمان
 و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم
 بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهد و
 دارند در شهر همه روزه جوانان را -
 ترمین میدهد در آخرین کلام به خود
 حق میدهم نه بدیم پهلوان عبدالرحیم
 بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را
 سهری کرده اما همین اکنون وظیفه
 مشاور و سر ترین را در کمیته تربیت
 بدنی و سهرت به عهد داده و در



تازه‌های دانش



ایتالیا پیرترین کشور جهان

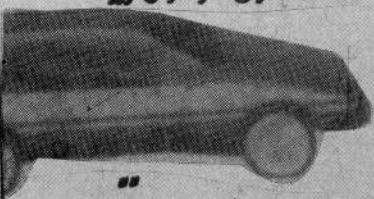
ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پسرترین جمعیت‌های جهان می‌شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفر تقلیل خواهد یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

آسپرین و قلب انسان

آسپرین دردهای خفیف را کمین می‌بخشد و درمانی استاندارد برای همه مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می‌رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می‌کند. انجمن بیماری‌های قلبی آمریکا تخمین می‌زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده‌اند و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها چنان خود را از دست داده‌اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی، لخته‌خونی را که رگ‌های حیاتی هستند آنان را مسدود کرده بود، حل کردند. اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت کسی می‌گردد تا با آخرین روش‌های موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند. و اعلان کردند که این کار می‌تواند خطر بیماری‌های قلبی را در آنها در سال‌های بعدی زندگی کاهش دهد. رژیم غذایی برای کودکان همان‌س خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می‌شود یعنی ده درصد کاهش در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری‌های مصرفی در طول روز.



موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریع‌ترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلو متر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلو متر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یمن سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین‌المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد. بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه شده و بسیار سبک‌تر از موتورهای معمولی است. این خودروساز به چهار موتور است که در وسط چرخ‌های آن قرار داده می‌شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

امروز به نسل جوان سهم فکسال دارد. وی یک سهول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است.

چنانی که ضرب‌المثل معروفی داریم "قدر زور را زرگر میداند" - پلی (باید مسولان به صورت فاسد - بسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصالی تجربه نمایند و انرا همان مرد در ورزش میدان پهلوان کفوردانسته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نبوده اند؟ اما در وسیع و خوشی این پهلوان خوش‌راش می‌کند دانسته اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم سلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازی‌های آسیایی کشور هند به حث تبریز رفته بودند در انگیز و متاه شرکتکننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاه سفانه مسولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه ساندن خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم. چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازی‌های آسیایی سازمان کشور ایران شوند که بازم با کمال تاه سف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد. البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازی‌ها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک هروسه این چنین بی توجه بی راد در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روز - شکاران ما به خارج از کشور می‌ها گردند تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستیم می‌بندیم.

تاریخ ایران و ایرانگردانان

بخش اول

دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهتپان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اواری تاریخ نگارش یافته است و چه بسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کبابی کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم ترشد

تا نام فلان بن فلان گشت بلند
تیمراز شمار همین کشورگشایان تاریخ است که مارسل- بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش‌های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.

کتاب مذکور را ذبح الله منسوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد.

آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تصویر است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اشرا عهار ندانست نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب فشرده فصل‌هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صبر کن که گشت تیمور لنگ قلم خوشتر

نام پدرم (تر قایی) بود و جز و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میا معلولی مردم آن شهر به او احترام داشتند. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته مقلد بلبش نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خانه نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تر بیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریش

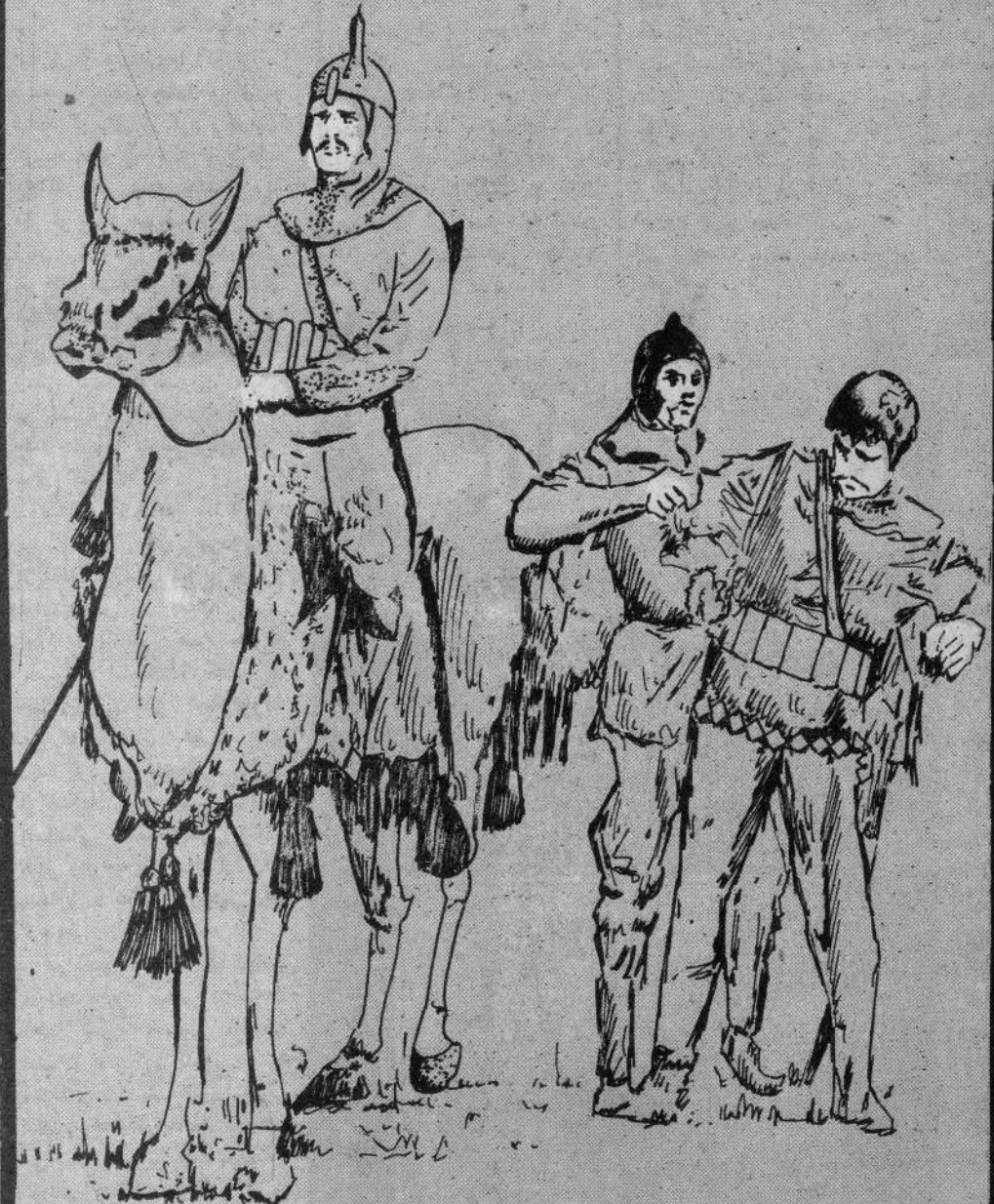
کن درس بخواند و مخط بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار یعنی (آهسته) است.

وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن رشد رسیدم با دو دست می توانستم کلمه بنویسم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و چپ و راست برایم فرق ندارد.

اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) و شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

و عادت داشت که تعلیم مرا با از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن دارای پانزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جوی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بچه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپسته کی من به تحصیل استاد را بنویس آورد که یک روز تصمیم گرفت (پسین) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یس) سین) سوره ششمین سوره قرآن است و درای هشتاد و سه آیه می باشد دو مکه بر قبه در صحنه (۹۶)



اگر تاریخ گزاران گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند. هنر - مندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند ویا اگر نو - شتند به مذاق جبارا نی نو - شتند که پای بر گرد و نوزمان گویند و چه بسا تاریخ ها - یی که یانو شته نشده اند ویا اگر نوشته هم شد ندچو نانی زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگو شس طار رسید. ولی هنر ها و هنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند.

پیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسی تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام با رستا خیز تجدد خوا - می که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا بیسن فر هنگ جاری گشته بود، اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و با شگاه پرورش آن گردید.

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور ما سیمای در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور، آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و ارمغان های بی شماری را به

دنبال آورد.

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ شورشید یی در برکی را جان لوگر، در خانواده اهل فر - هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حریه شامل شدو برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید.

پیش از به سر رسا یدن تحصیل، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران، به نشر می رسید ییوست و جزا ر همکاران آن نشر په شد و تازمان اغتشاش بدان

کار پرداخت. غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو یی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که:

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. انیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد، به جوان گفت اسم مبارک؟ جواب داد: عبدالرشید. مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت: آری! »

مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جو یا می داد گفت:

« این جوان استعدادشگرف دارد... (۱) »

والطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها و سالها که بیش از هزده سال نداشتند بامطبوعات پیوند یافت.

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگرنیز بود. بایرمدانی که هر کدام به نحوی بازنهان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاه قلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش رازندان و انزوا درمی یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك يادرمیان دومنگ)) برگردانی از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر باهم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکی می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک ديفتری است و او با همین یک امبول ديفتری می خواهد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود اونیز ازین بیماری در رنج و ست. بایک امبول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را؟ در بین دو سنگ میباند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند.

احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

تتیبی لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکی به نام «مسلك يادرمیان دومنگ» ترجمه کرد



اولین کتابت ما

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-
الرحمن بینا و احمد ضیاء را
تپ زاد ه را می هند و ستان
شد و در لا هور که یکی از
شهر های هندوستان آنروز
بود، به تهیه این فلم برد-
اختند. زیرا امکان ات تهیه
فلم و هنر پیشه زن در آنجا
به سهولت میسر شد. می
توانست و پس از مدت
فلم عشق و دوستی دریگانه
سیمپای شهر ما به روی برده
آمد.

البته دشواری های
اقتصادی و مشکلاتی که
لطیفی در جریان تهیه این
فلم با آن برخورد خود مسئله
دیگر است.

این فلم که طرح ساده
بی بی را می دهد. قصه
ما اتفاقاً می است که کشید
لطیفی در هر کام و در هر
عده می که به وی سپاریده
شد تا آن حد به جد و جهد
پر داخته است که بز رک،
خارق العاده و بینظیر بوده
است. یا تا میسی آسیایش
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام
دارالمساکین و بعد به نام
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد،
لطیفی کار عظیمی را به سا-
مان آورد. و شا یدا عطفه
سرشار و احساسی بز رک
انسان دوستی او برین امر
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی
اجتماعی با صراحت تمام
آشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن
پو هنری ننداری به نما یش
آمدن نما یشنا مه های عاطفه
و میراث دو صنعتگر و شمعان
های نقره، تنها آملن دگر-
گونی در هنر تمثیل کشور
نمود، بلکه چهره ها و سیم-
های بر ستیژتیا تر کام
گذاشتند و هنر روانه در-
خفیه ند که در آن روز کار
بر سر این کار بها ی هنرگفتی
می برداختند.

باز یگران این نما یشتامه
ها عبارت بودند از عبدالر-
حمن بینا، غلام عمر شا کر.

در سالنامه کا بل به نشر
رسید. در میان درامه های
نوشته شده و بر گردان
شده مجله کا بل در لاهی به
نام متخصص سلون جایزه
نخست را بدست آورد. اثری
که عید المر شید لطیفی آنرا
نگاشته بود، متخصص سا-
لون نیز شخصی را نشان
می داد که در خورد سالی به
ترکیه رفته زبان و فرهنگ
خویش را از یاد برده و
پیشگی را قرا گرفته است
که برای جامعه ما سودمند
نیست و نمی تواند مصدر

طرح پدیدار نخستین فیلم اقتباسی از داستان زندگی در هندوستان

کاری کردد لهندا در هیچ
اداره می نمی تواند کاری
بیا یه. هر کاری را
هم که یلو می سپرد ند-
با نا توانی در آن پا زمیاند
و بالاخره در کمال فقر
غربت و بد بختی جان می
سپرد.

در این درامه که از ما به
های کمیدی و تراژدی
نظری بر خورد دار است تفاوت
نویسنده برای نشان ندادن

این درامه به روی ستیز آمد و
مردم عوام بردگنومی خندیدند
و پنداشت ایشان چنان بود که
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و
یادداشت های شخصی آقای شا کر
که خود از سابقه دارن فرهنگ
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد
مسجد را صبر است ...
اما با اینهمه این نقش ها
بر لوح زمان از هان مردم
آنروز کار نشست و ماند-
کاری یافت.

بعد ها که چریده انیس
هیات روز نامه را به خود
اختیار کرد. لطیفی به عنوان
مدیر آن نشریه منتصب
شد. یا آنکه شدت آتش
چنگ جهانی، گسستن پیوند
ها و کاهش یافتن داد و-
ستد های تجاری از جمله
مواد طباعتی انداز مو قطع
انیس را کو چکتر و محدود
تر ساخت، ولی باز هم
کار لطیفی درین روز نامه
پرا زنده می داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا-
بل می بخواسست قلمزنان
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷
بر آن شد که برای گسترش
واحیای دوباره باز یگری
و تمثیل اقتراح را در زمینه
درامه نویسی براندا زد
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

گران قیمت ترین

جهان

ترجمه جمشید سلطانی

TALIE 1990-1991



خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا رابارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یوونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هواخواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یوونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کا پیتان ارجحیت می داد باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده گی بخشیده گو لپای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لعابیده اسپانیا ریوند کویا رنده می کند. خود شرمیکوید: «هرگاه به من سوال می شود که با تو به بازی کردن و به ثمر رسانیدن گو لپای مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد»

اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همه گان شاهد بودند در

روبرتو بزیو بازیکن بیست و ششمین گران قیمت ترین بازیکن فوتبال

بعضی مسابقات آنهم در آخرین دقایق به روبرتو بزیو تکیه (۷۳)



تروتمند ترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ تنها موفق به عروج در صدر جدول فوتبالیست های ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقات فینال از اثر جرات نتوانست در پهلوی یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

باشگاه یوونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون از آن خود نمود. روبرتو بزیو بازیکنی است جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکنیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

از زمین و آرزوهای انسان

بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نسپور -
 تی در استانبول مرکز ترکیه
 مشکلات زیادی برای این شهر
 آرو یا بی - آسیا بی به وجود
 آورده است.
 استانبول که حدود هفت
 میلیون باشند دارد -
 های موجود آن قابلیت عبور
 وسایط ترا نسپور تی را که
 در آن کشور مترا کم شده
 نهار رد بزرگترین پرا بلم
 اها لی شهر آلوده گی محیط
 زیست است که در نتیجه افزا
 یش وسایط ترا نسپور تی بو -
 جود آمده است .
 برای رفع مشکلات در ترکیه
 در نظر گرفته شده تا استیشن
 بزرگ مو تری در استانبول
 اعمار گردد که در نوع خود
 بزرگ ترین استیشن در
 جهان است.
 در این استیشن برای هر
 وان واسط نقلیه امکان توقف
 مساعده خواهد شد. و در مس
 ختمان استیشن هو تل ها ،
 بولی کلینیک ، شعبات بانک ها
 دفتر ثبت اسناد طما مخانه ها
 و مراکز تجاری در نظر گرفته
 شده است و سه صد هزار متر
 مربع مساحت را احتوا
 می کند .
 در ترکیه نود و چهار فیصد
 انتقال مسافرین توسط قطار
 ماصورت می گیرد .
 دو مین نمایشگاه بین المللی
 تخنیک کمپیو تر پنام ((کوم
 تیک - ۹۱)) از تاریخ سه الی
 دوزا ده اپریل در مسکو دایر
 گردید .
 در این نمایشگاه بیش از
 یکصد شرکت کمپیوتری
 جهان شرکت نموده و آخرین
 دستاورد های کمپیو تر ی شا
 ترا از سال نموده بودند . در
 این نمایشگاه محصولات شر
 کت های بزرگ و با نام جهان
 چون ای . بی . ام . اپیل . سا -
 مسونک و زمینش به نمایش
 گذاشته شده بود .

به خود امداد بزرگترین مرکز

میخایل میخایلوویچ کوتلویوف
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده
 شغل اش ژورنالیست است
 پدرش ویلد کلانیش معد نجی
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و
 لکچر های را در محلات مختلف
 در رابطه با حفظ صحت ارابه
 میکند وی ورزشکار رشته دوش
 بوده که در چندین مسابقات
 داخلی و خارجی اشتراک ورزیده
 است او در سن ۷۸ سالگی برای
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد
 که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلر -
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز
 متقاعد می باشند نواصه بزرگش
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶
 سال دارد .
 کوتلویوف در سن ۷۵ سالگی
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

راشکسته و مسافت ۴۲ کیلو
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه
 مسکو در گروپ مردان دارای
 سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد .
 مسافت ۶۰ متر را در ظرف
 ۱۲ و ۸۲ ثانیه و ۲۰۰ متر را در
 ۴۳ و ۴۸ ثانیه بهود . در سن
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد)
 آبیازی می کند و به پیاده روی
 علاقه دارد .

امریکا تیان وی راسفد مین
 می نامند (شخصی ای که خود را
 ایجاد نموده است) . در سن
 ۶۴ سالگی دکتران به او گفتند
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر
 وی راز طول عمر خود را در
 باکی محیط زیست میدانند
 (آب ، هوا آفتاب ...) و در
 این جمله غنا و ورزش را نیز
 شامل میسازد. موصوف عقیده
 دارد که تماس های فعالانه
 انسان با طبیعت بهترین وسیله
 وقایوی امراض مختلف است.
 او میگوید که انسانها میتوانند
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر
 کنند و اضافه می کند که
 سیاست و اقتصاد کشورها
 رابطه مستقیم با چگونه کسی
 وضع صحت مردمان هر کشو

آیا پیش از این چیدن میبار است؟

در قزاقستان شو روی
 جا بیکه یخس اعظم اها لی
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد
 چشش چه یدی در حال تا -
 سپس است.
 در قزاقستان مطابق احصا
 نیه های موجود پیش از یک
 صد هزار زن بی شوهرزند -
 کی می کند. آنها نی که طر فدا -
 وان جنبش مجاز دا نستین
 داشتن چند زن در قزاقستان

می باشند. معتقداند که با ایسن
 کار پرا بلم زنان بی شو هر
 حل خواهد شد. اما زنان این
 جمهوریت مخالف چنین
 تصمیم اند.
 ناظرین در قزاقستان بعاین
 عقیده اند که با قانو نی شدن
 داشتن چند زن این خطر مو -
 جود است که سیلی از مردان
 از سایر جمهوری ها به قزا -
 قستان سراز یرشو ند.

صنعت فلم سازی در هند که
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر
 به ویدیو رو آورده است که مو جب
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده
 مسعود شده اند .
 وقابیت عمده پاسینما ها و خطری
 که آنها را تهدید میکند موجودیت
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند
 و میفروشند .
 فروشنده گان فلم میگویند صرف
 ده دو صد فلما ی ویدیویی هند در
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از
 ((دزدی فلما)) کنترل می نمایند .
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین
 عمده ((کاپی رایت)) شده است .
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را
 موظف به تحقیق این مساله کرد. اما
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

هوش مصنوعی و کودکان

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز
 می کند .
 او میگوید وینود ناگیال که سلسله
 وسیمی موسسات ویدیویی را در
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .
 بقول چند، نه تنها طبقه متوسط
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و
 تلویزیون علاقمند شده اند .
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان
 شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد
 مالیه این توان را از آنها سلب می
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر
 وسینما بکوشند .

حای مصالح دندان

برخلاف تصور رات گو نا -
 گو نی که در مورد چای وجود
 دارد و بعضی ها آنرا صر فا
 يك نو شا به می پندار ند،
 اخیرا متخصصین بو هنتون
 طب آذر با بجان چنین نتیجه
 گرفته اند که نو عی از چای
 سیاه که بیشتر در آذربایجان
 زرع می گردد برای تداوی
 ووقایه دندان وسیله مو ثری
 به حساب می رود .
 آنها متوجه شده اند در
 مناطقی که این نوع چای زرع
 می گردد امراض دندان به
 مراتب کمتر است. دانشمندان
 به این عقیده اند که خصو -
 صیات ضد عفونی این نوع
 چای سیاه بیشتر است و با -
 لای بیرو هاد دندانها تا ثیر
 گوارا دارد و دندان ها را
 مستحکم می سازد .

به زنده جانی با مغز دا رای
 رشد عالی تعلق داشته باشد
 زیرا حجم بزرگ جعبه از
 این امر نماینده گی می کند.
 آنها گفته اند در منطقه ای که
 این جعبه غیر معمولی یافت
 شده چو پان ها بار ها اشیان
 پر نده گروی را مشا صده
 کرده اند .
 يك نماینده منطقوی قرغز -
 ستان شو روی دمسایل تبارله
 اطلاعات اظهار داشت که
 اگر تثبیت گردد که این جعبه
 به انسانهای روی زمین تعلق
 ندارد این يك ثروت ملی
 محسوب می گردد.

مغز و جعبه

او فو لوژیست های قرغز
 ستان شوروی جعبه را بدست
 آورده اند که به نظر آنها بقا -
 یای بیلوت سفینه کبیا نیسی
 سیاره بیکا نه می باشد. به
 عقیده آنها این جعبه میتواند

رستوران محبت

رستوران شیرینی خورشید غیره می فروشند تا نزد رستوران محبت برگزار
ناید. رستوران محبت با محبت خاطر شرایط نخبه پذیر غذا خوب
قیمت مناسب در بهمان رستوران برگزار می نماید

بجای رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
با ظرفیت ۱۰۰ نفر در قدرت میسر می آید
آدرس: حرادل جاده میوند تقاطع بزرگراه تهران - ۲۵۷۶۶



و آن بیاموز

بقیه از صفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد،
و برای مواجهه با مشکلات آماده شد
و هر آنگونه که صاحبان دعوت
بزرگ، خویش را مجبور میسازند،
خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از
جای بر میکند وحشی که جاهلان
سر سخت را منزه میسازد، مسلح
ساخت، و بانکار تنها و تقبیح عقاید
شان برخاست.

هود گفت: ای قوم، این سنگها
چیست که خود میتراسید و آنگاه
آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره
روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها
چه نفسی دارند و چه ضروری میتواند
پدید آورند؟
این رفتار وسلوک از طرف شما
بی احترامی نسبت بخلق و نامناسبی
نسبت بمقام شایخ انسانیت است.
آگاه باشید که شما آفریده گار
پرگانه ای دارید که سزاوار عبادت و
شایان توجه است و دوست که شما
را آفریده و روزی میدهد و دوست
که زنده گی شما می بخشد و با ز
میستاند. او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذشته و گشت و زرع
رویانیه و قدرت جسمی و نیروی
روحی شما ارزانی داشته و از مال و
منال و جاه و جلال برخوردار تان.
ساخته، پس باو ایمان آورید و
ببرهیزید که از مشاهده جمال حق
محبوب نشاید و در برابر خدای راه
مکاره و عناد نبویید که بر شما آن
روز که برقوم نوح رفت و روزگار
آن قوم بازمان شما فاصله ای ندارد.
هود گفت: ای قوم همانا که
خدا یگانه و بی شریکست و روح
ایمان و خلاصه معرفت عبادت،
خالص اوست و او از شما دور نیست
بلکه از بیوند جان شما نزدیکتر
است، ولی این تنها که بعنوان
شفاعت و برای وساطت میبرستید،
برعکس شمار از ساعت قرب او
دور میسازند و نشانه جهل و
گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی بر نداشتند
و گفتند: تو جز مردی سفیه و تند -
خوی نیستی که آئین عبادت ما را
تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره
پدران و شیوه نیاکان نگو عشق
مینمایی. تو کیستی که اینگونه
سخن میگویی، چه مزیت بر سایر
افراد ملذاری؟ توهم مانند ما طعام
میخوری و همچون ما آب میاشامی و
درسنت قوانین زنده گی ما با تفاوتی
نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما
برسالت برگزیده و برای دعوت
مخصوص ساخته؟ ما در باره تو
گمانی نسبیریم، جز آنکه دروغگو
باشی.
هود گفت:

ای قوم من از سفاقت و بیخردی
منزه ام و روزگاری دراز با شما زنده گی
کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نترسید و
سفاقتی از من ندیده اید. این چه
غریبت و بعدی دلدرد که خدا فردی
را از میان قومی برای ابلاغ رسالت
و نشر دعوت خود برگزیند؟ این
غریبتی ندارد، بلکه غریب آنست
که خدا مردمی را بی سر پرست
و بدون پیشبری رها کند. و
زنده گیشان را بدست هرج و مرج
سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد.
در عین حال من از ایمان آوردن شما
توهمید نیستم و از سوء رفتار و بی -
ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر
نمیشوم. پس هم اکنون بخلق خود
مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را
بنفوس حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی
خدا را در همه جا در این دستگناه
عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز
آسمانها و گردش منظم ستاره گان
مشاهده کنید. زیرا:

هر گیمایی که از زمین رویه
و حده لا شریک له گوید.
هود چون انکار و عناد قوم را
دید گفت: من خدا را گواه نمیگیرم
که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی
نکردم. و آنجا که میتوانستم در
راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و
باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم
و در مبارزه مقدس خود با فشاری
میکنم، و شما هم هر حیل و فشاری
که در قدرت دارید در باره من بکار
برید. من برخدایی که بروردگار
من و پروردگار شماست تو کسل
کردی. همان خدای که هر جنبیده
در قبضه قدرت اوست. همانا که
پروردگار من بر راه مستقیم و منبج
حکیم است.
هود همچنان بکار خود ادامه
میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرودند. تا یگروز
دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق
پدید آمده. قوم با امید آنکه بارانی
نافع فروبارد، کشتزار های خود را
برای آبیاری آماده ساختند و لسی
هود گفت:
این ابر برای باران رحمت نیست
بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما میزاند
و این باد همان عذابیست که برای
آمدنش شتاب میکردید. این بادی
است که عذاب دردناک برای شما
همراه آورده است.
طولی نکشید که باد بر شدت
خود میفرود و قوم دیدند که آلات و
ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در
صحرا بودند در اثر فشار باد پها
برآمدند و بیجا های دور ببرد و
پراکنده شدند! پس از دیدن این
منظره هولناک سخت بوخشت و
هراس افتادند و از شدت ترس
بخانه های خود بناهنده شدند و
درهرا، محکم بروی خود بستند.
و گمان بردند که با این وسیله از
دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ
دانه دار و آن خطر سخت و عمومی
بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت
برانگیخت و هفت شب و هشت روز
بیابی همچنان باوضع زهره گدازی
میوزید. تا امر انجام، قوم هائند
زیشه های نخل برکنده هلاک
در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو
شد و جز نام از ایشان چیزی بجای
نماند.
اما هود پس یاران و همگیشان
خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار
باد (حضر موت) رهسپار شده
و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر
بردند.

صد کلید طلسم زندگی

- ۶۰. خرمند آهسته گام بردارده ولی زود به مقصد می رسد. ● ضرب المثل یوگوسلاوی
- ۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. ● ضرب المثل لاتین
- ۶۲. اگرگریز نبوده سرزمین وداع آتش می گرفت. ● ضرب المثل عربی
- ۶۳. از اینکه مردم نورانی شماستند شگفتی منباش. (از اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. ● کنفسیوس
- ۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخوشی را هم تأمین کرده است. ● کنفسیوس
- ۶۵. برای زندگی فکر کنه کنه ولی همه نغمه بودی. ● دیل کارنگ
- ۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی مدانی و چه چیز را نمی دانیم اینست دارایی راستی. ● کنفسیوس
- ۶۷. اینکه انسان بخواند چیزی را که سبب آرزوهای او است در خود از بین ببرد هر است. ● گوگول
- ۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد ممکن نیست خدا را بشناسد. ● گانتی
- ۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را می دانه اگر که اندازه شایسته ابراهه داشته باشیم بگذار کافی وسایل پیدا می شود. ● لاروشفوکو
- ۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. ● گوته
- ۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و با پدبخت نیست. ● لاروشفوکو
- ۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودگردان نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. ● لاروشفوکو
- ۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی از چه امرت مهربان آرزو من کن. ● لاروشفوکو
- ۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. ● لارابله
- ۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. ● بودا
- ۷۶. تجربه درسی است که گرانها که از آن ارثیله درس مهم استاید عاقلتر است. ● سیرنون
- ۷۷. نیکیست آنکه بخورد و کشت بدبخت آنکه مردعهشت. ● سعدی
- ۷۸. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقصوم و مردن بیش از وقت معلوم. ● سعدی
- ۷۹. کسی که سرروز را از دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. ● شاپکیگ
- ۸۰. اگر هر روز زود عیض کنی هرگز به مقصد نمی رسی. ● بالانش
- ۸۱. خوشبختی کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. ● طایس
- ۸۲. خیلی بخت بدبختی که درون مانگی صبور دانه که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح بدبختی می خواهد و بهتر از آنجا انجام میدهد. ● هرامن خه
- ۸۳. خم و خمه را که چون میمان پلوری صاحب خانه می شود. ● بردی
- ۸۴. از قدرتی انسان ها کسی است که فقط ناهای خود را غولاست. ● نزلون
- ۸۵. اگر زندگی را دوست داری وقت گرانهای خود را تلف نکن. ● فرانکلین
- ۸۶. هرکس زبانش شیرین تر دوستانش بیشتر. ● فارسی
- ۸۷. مویبیلی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. ● آلفرد دوپومیه
- ۸۸. زندگی امروز کشنزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. ● لاکوره
- ۸۹. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. ● با
- ۹۰. نیک بخت ترین مردم کسی است که در دانه به سخاوت بیاراید و گنار به راستی. ● بوعلی سینا
- ۹۱. اطفال درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. ● بایرون
- ۹۲. طلی به هنگام برخورداری از قدرت نشان داری است. ● بوعلی سینا
- ۹۳. تندهرگ روح است و شایه زندگی آن. ● لاکورد
- ۹۴. آنچه که دل نیست مویبیلی وجود ندارد. ● راگنر
- ۹۵. سکوت پیش از سخن مویبیلی است. ●
- ۹۶. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. ●
- ۹۷. محبت زشته پیوند و تعلق است که گرض سیرات و کیمشکان طلت. ●
- ۹۸. محبت خیره میبارکگاه آفرینش است. ●
- ۹۹. محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاست. ●

- ۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. ● علی وین
- ۲۳. نیکی کن همطور که دوست داری یا تو نیکی کنند. ● علی وین
- ۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که سیرتان را بگوید. ● علی وین
- دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه براهار زبانی پشت سرته مو بپو گوید
- ۲۶. آنچه که برای مرد تنگ است غصه است. ● علی وین
- ۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. ● علی وین
- ۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. ● سقراط
- ۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و افتخار است. ● سقراط
- ۳۰. مرگ راز خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذیخات کند؟ ● گوگول
- ۳۱. شامانی در خانه ای است که هر مویبیلی در آن سکن دارد. ● شکسیر
- ۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگهداری کن. ● شکسیر
- ۳۳. چیزی بگو که اثرش از پیش از خاموشی باشد. ● شیخاوغوت
- ۳۴. کاره انسان راز به سلاهی عظیم دوری کند. اسردگی، حس، احتیاج، ولتر
- ۳۵. من گریبان سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا نوربیر زندگی خم کند. ● بیهرون
- ۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم نمی شود میباشد. ● ناپلئون
- ۳۷. مرگ هرگز استوارتر از تولد نیست. ● اناطول فرانس
- ۳۸. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عقابت پیروزی می شوی. ● نیشیروان
- ۳۹. کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد. خوب زندگی کند. زیاد بخندد. ● اندرسون
- ۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا تا جیر شما برید. ● اناطولون
- ۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. ● ناپلئون
- ۴۲. هر دم بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سعادت و خم در نیکیت خود را کم نمی کنند. ● ناپلئون
- ۴۳. وقتی که با مشکلی خود را کم نمی کنید. ● مارک تواین
- ۴۴. از مخالفت وجود مخالفان بیسناک نباشید. باید با دل شکامی بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. ● مارک تواین
- ۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپناه، یکسال بعد را پیش بینی کند. ● ویند هم پرتوان دلیلی پاره که چرا اتفاق نیفتد. ● چرچیل
- ۴۶. سیاستمدار کسی است که در هیچوقت و جایی با عوامت خود را نازد. ● پانگال
- ۴۷. اعتراض به نفس ضعیف نیست. عظمت است. ● روزه پادشاهان
- ۴۸. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. ● تولستوی
- ۴۹. هر که استقامت دارد پیروز است. ● بل دور
- ۵۰. من هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. ● ایتنوارزان
- ۵۱. دو روز در طشه را می دروناره آنها فکر نمی کنم. آن دو روز پیروز و لراد است. ● جان بوینان
- ۵۲. بیخاطر آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید شلوت دارد. ● روسو
- ۵۳. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش افروختن است. ● رومارس
- ۵۴. کسی که از پشت خود نموده داشته باشد در واقع از عظارت روح خویش شکایت دارد. ● مریلینگ
- ۵۵. کلیدی که همه مضاری را حل می زندنگی خواهد گشود محبت است. ● ضرب المثل هلندی
- ۵۶. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چمنهای آبرپشی ساخت. ● ضرب المثل چینی
- ۵۷. آنکه که دیگران را دوست دارند بینه پیش روزی دارند. ● ضرب المثل چینی
- ۵۸. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. ● ضرب المثل چینی
- ۵۹. تفتن زبانی با ما نمی تواند کینه در دل ما عیب بپورده فورند. ● ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید. منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می خورد. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه صد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

- ۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. ● رسول اکرم
- ۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. ● رسول اکرم
- ۳. نیکبختی داد بهتر است از نیکبختی عبادت. ● رسول اکرم
- ۴. بیبرهنازه کاری که موجب عجزخواهی باشد. ● رسول اکرم
- ۵. هر چه را از اسان گیری آسان شود. ● رسول اکرم
- ۶. دوستی نیکبخت باشد یا بدبختی از این چشمه فیض الهی با بهره باشد. ● رسول اکرم
- ۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. ● رسول اکرم
- ۸. خوشرویی عیار کینه و دشمنی را از دل ما می زداید. ● رسول اکرم
- ۹. بدترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. ● رسول اکرم
- ۱۰. هر چند در کاری حق پائی باشد بکوش از راه ستم وارد نشوی. ● رسول اکرم
- ۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. ● رسول اکرم
- ۱۲. وقتی که پستی کردی یا نیکی آفریدی کن. ● رسول اکرم
- ۱۳. سه چیز است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زینا. ● رسول اکرم
- ۱۴. تا می توانید نیکوکار باشید و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمسازید. ● علی وین
- ۱۵. هر چه خواهید از خدای خویش بخواهید تاخواست های خود را به دست آورید. ● علی وین
- ۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. ● علی وین
- ۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. ● علی وین
- ۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمنایش از همه کمتر باشد. ● علی وین
- ۱۹. بهترین هدیه گلشن است. با فستان خویش مدارا کنید. ● علی وین
- ۲۰. جان را به دانش و حکمت بیارید و تن را به کار و کوشش وادارید و هرگز از خدای محال نخواهید که شما راز خوفاي زندگی برکت بدارد زیرا لذت زندگی دیندار ها و فرخا های آست. ● علی وین
- ۲۱. شما روز با پاک دست به حمایت خویشتان آفران خویش پیش می روید ولی فرما هزاران دست به حمایت شما پیش می آید اینها بازم در این سودا ضرر کرده اند! ● علی وین
- ۲۲. قلمت مردانه خود را در برابر اظهار برطمع دردم و دینار خم نکن و طوق بندگی دیگران را برگردن مینداز. ● علی وین

رهمنامی مسالطات

روح الله تقیری

رهمنامی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

آدرس: شهر نوجار راهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره ندا شت برای اینگونه حق ویزت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای بینی تان را با پنبه بیند ید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دفته برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

سبحان الله

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر رواب نشناس شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور داد ید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز دو چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب ندن می کنند. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به قصب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

بیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیم.

تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تاوقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

شیر آغا

مردی از خرسند



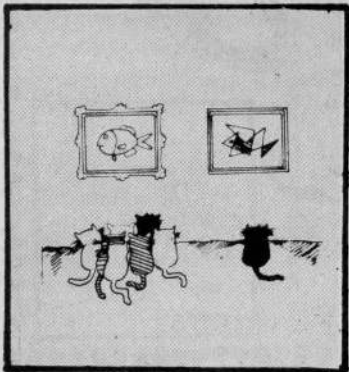
باز نده

معمولا در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و پستی نتیجه را تماشا کرده است.



انسان شوقین چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

نظر به گیاهت و یا یکی از تفتیکر دستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطمئن شایر و لی قابل کنترل جسی طعمه را که صد دو صد به نفع خودش میباید شدلو - طلبانه بدست بگیرد گر چه تا اکنون از پرزه چت دستگاه معلو ما ت خو پشرا تکمیل ننمود. عجا لتا فکا هیات خند و دتر و طنز های چند در دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ بر شوه که یکی از ضرور یا ت مبرم عصبانیت است! حاضر به ترمیم دستگاه شد



قصا بی باز می کرد. محوش: در قدم اول میگو شید تا تلتک سا زان را نیست و نا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیگذاشت که خواب کارگران شما روای برهم خورده انبار گنات را، پاک کاری کنند.

پست‌تورهای طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند.

- حیات در بعضی از چهرها مرده است.

- تو یسنده ای که واقعبیت نامد بی نکند، به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید.

- بحر يك احساسات نجوی تعیین تکلیف برای اندیشه است.

- گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود.

- بزنج اعتبار مسوولان نزد گروهی و عده های آنها است.

- چهره دنیا برای گوی منوها زشت می نما یاند.

- گاهی ، آرایش ظاهر، مصلحت

- آسایش با طن دیگران می شود.

- گاهی، الهه های آلبان می را در منازل زمینی می توان یافت.

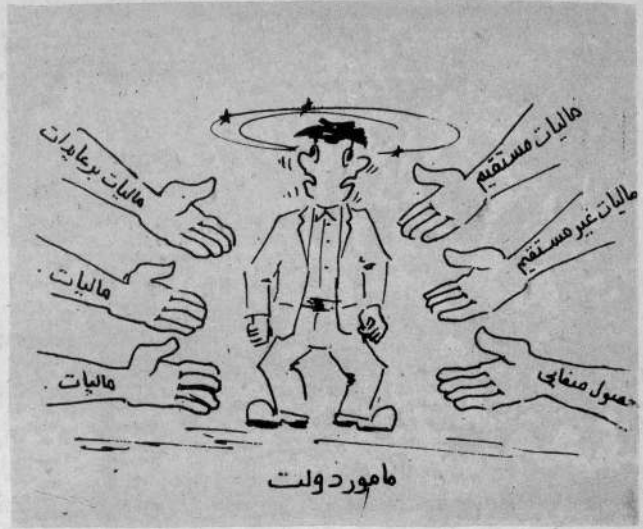
- به تناسب تنو مندی تکنو لوژی، جهان کوچک می شود.

- آسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد یو فسا نخوا هند رسید.

- از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد.

- خیلی از سو گلد شتبا ، داستان گذشتین از سر است.



زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟

زبان انگلیسی!

فرق بیجا بیجا های امروز با سابق

فرق بیجا های امروزی با سابق این است که بیجا های سابق پیش روی پلرو ما در شان خجالت می کشیدند ولی بیجا های امروزی سگرت میکشند.

دوران پدر کلانم

... ومن با دین این حالت تعجب کردم . چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغول وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند منزل دوپایه - تمان های مستقل زانده گی می کردند ، با وجودی که همسایه ها از يك زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی ننها باشنده گان دو اپارتمان که در يك دهلیز زانده گی می کردند با هم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند .

با دیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

قریه محافل شمر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریبی شناختند و در سطح قریبه به مشکلات هم رسیدگی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت و ما از قریبه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه توسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند .

در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آرزمانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پاتمام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند .

آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند .

آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خوشی کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند ، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریبه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل



خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بیه میلرزیم بغض کلیم را میفشرد چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگوید هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندمیشم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد. ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبیا در قلبش نگاه داشته بود.

تولد در فضا ...

بقیه از صفحه (۱۳)

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن جوچه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین جوچه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بوده گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن جوچه مرغها

دموکراسی

بقیه از صفحه (۷)

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همپونندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولم تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پانبری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین جوچه کشی گذاشته و بر آمدن جوچه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تامارا گورینا میگوید که هشت پودنه یکی بی دیگری از تخم های برآمده. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش جوچه پودنه دو جوچه پودنه باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بانی حوصله گی زیاد هرزم انقلابی و پر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن میثابه جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلهای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی و بالاترین ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. و غیر آن اگر کسی بخواهد قاشق ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی

مهاجرت

بقیه از صفحه (۹)

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میروانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش میکند، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری. به جز یک جمله شفاف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا بماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصارف های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشورهای جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را از خشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوا دور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده گی آنان را که برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیامان افریقا همواره

News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسوند با ریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان جارو بسته شد. توسط ترن به هلند فرستاده شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان مقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام شوند.

در فرجام کشتن زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنیاد ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشورهای میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر سر جلوگیری از مهاجرت، بهترین شیوه منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) وقت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز میسبب قبحرایی را میبیسایند.

روس ها و کشورهای اروپایی خاوردی کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند

دنیای ما

گردی دودی (تکی) بخوی ددی
تکی به بخیموکی بایند کورتوله
غری حاضر وی ددوی سره
ناسی عقیده شنه که چیری د
تکی به بخیمو کی دیری سترگی
حضور ولری مومره دانگسی
اغیزمنه وی بر تکی باندی دول
دول رسونه کادی چی دبد -
مرغیو پای نینی .

خانه های

سال

۲۰۰۰

بده از صفحه (۱۶)

که حتی در علم موجودیت
صاحب خانه بازم به او وفادار
و فرمانبردار باقی میماند .
صاحب خانه میتواند از فاصله
یاهم بخت به بی دیده وی :

(۲۱) مخ پاتی

غنمو، اوو او بیلوبیلو خانگو
خخه یو نیکلی دودی بخسوی
داهودی دینه شکوم به تو که
بخیری. ددی دپاره د ریبیلو به
مهال کی یالومری یا وروستی
وزی را اخلی او داهوو د پاره
ترلمر خانه بوزی به چینو کی
گرخی کله چی چینی ته رسیری
دهفی سره روغیر کوی اوچینی
ته توری بیسی، غنم یاخواواری
او منی وروغورخوی، بله رسمی
عننه بی داده چی د سو یس
به شان لرگی ته اور لگسوی
دالرگی باید نازینه له خنگله

خخه راووی نازینه کله چی ونی
ته رسیری دهفی سره روغیر
کوی او یسله ریبیلو خخه باید
دختیخ لوری ته ولویسری که
بل لودی ته ولویده نوبه بلی
ونی بیسی گرخی البته به یلفاریا
کی داونه باید هیچ مخکی ته
ونه لویری .

دالرگی بیا دکور د میرمنی
له خوا بپرگه کیری د دندلوی
دپاره دودی ورته رواباسی به
میوکی بی بخوی اوبه واین
کی بی ایردی د مخه تر لگولو
به خانگو بی سینگاروی .

بله عننه داده چی دینکونو
به یادد کور به کرکی کی یوه
شمه یادویه بله وی که دیوه
مه سوه دا انگیری چی به دی
کال کی دکور یوغری مری .
به نوی کال کی چرگان نه خوری
اوداسی انگیری چی گوا کی
سوکالی او نیکمرغی لکه مرغه
الوزی :

اطرش :
به دی هیواد کی ترنوی کال
یوه اوون دمه دکور سر مر

های بعید نیز حرکات وامور
داخلی منزل را ذریعه فرستادن
اوامر اداره کند. مثلاً به اساس
اراده او میتواند ذریجه های
کلکین هابسته ویا دوباره باز
گردند. مقدار مواد گرم کننده
کنترول شود. ازوروداشخاص
غیر جلوگیری بعمل آید. حتی
میتواند امر انتقال مواد غذایی
رابالای منقل برقی، داش برقی
وبریان نمودن آن را صادر
نماید.

در صورت موجودیت شخص
خانه ذریعه صدا کنترول میگردد
یعنی با شنیدن صدای صاحب
خانه همه اوامر وخواستهایش
برآورده میشود مثلاً هنگام شب
هیچ ضرورتی به بر رسی و
تحقیق جهت کنترول از صحت
اجرا ویا غنم اجرای اوامر
نیست زیرا اوامر بلا درنگ
و بدون اشتباه انجام پذیرند.
واژ طرفی هم همراهی با جواب
(بلی. صاحب!) مواجهه
میگردد .

کلیتر

دقپیانو دکلیتری یوه خانگو
به ایران کی تر زیرند دمه د
ژومی به لومری نییایی کیسی
جوره سوی ده دا کلیزه دزد -
وواندی یوه رسن تری هغه به
بیلوبیلو او نیکلو کاغذویچی
دهغه به خنگ کی یوه مالینه
ایریدی اوبه غولی کی د سیر ،
شس او زردالو دونی خانگی
بخوی دانوله داوردده عسیر .
غینتلوب، زغم، مقاومت او
تلیاتی نیایست نیسی دی .

متگولیا :
دودی کال به سهار د غوبیو
او شیدو خخه جوړشوی خواړه
پردستر خوان ایردی سیسین
خواړه به سیبینه سپورمی کی
لور حکمت انگیری . او خلک
دا ارمان لری چی دا خواړه به
نوی کال کی ددمو به زیاتیدو
کی اغیزه لری. دودی کال
دصارکی به خنگ کی یوبل ته
دخاویو دزیریدو او زیاتییدی
سوی دی (جملول وگوری) .

این خانه میتود مدرن و
نوبتی از زنده گی را بیش کش
می کند. میتودی که در آن انسان
از بند بسیاری مشکلات میتواند
رهایی یابد.

قابل تذکر است که هنوز
هم میتوان بیشتر ازین در رابطه
به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان
با محیط ماحولش از اثر تکنیک
جدید مطالعات خویش را ادامه
دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه
وابسته به میکرو سیستم های
تولید انرژی، ارتباطات آنها و
انتقال انگیزه ها میباشد. که
دستآورد یست از فعالیت و
ساختمانهای اجتماعات مدرن و
پیشرفته.

جهت توسعه هرچه بیشتر
پروژه های رویدست و وارد
نمودن اصلاحات درگاه جنوری
دجروشیر پاریس و دانشمندان
فرانسه المان برای مطالعه
(تکنالوژی زنده گی یومی) و
اهمیت و نتایج آن با هم گردد
آمده بودند .

ماشا

بده از صفحه (۲۶)

طویل المدت تحصیلی خا ر ج
افتخار بخشیده باشند و از
کمروان جز خودم هیچکس را
دوست ندارم .

س- چرا نغمه جان هنگام
خواندن سرخوددا شور میدهد؟
ج- چون آقای منکل باخواص
نغمه جان آشنایی کامل دارد .
بنابراین جواب این سوال را به
آقای موصوف محول میکنم .

س- هنرمند واقعی چی کسی
را گفته میتوانیم ؟
ج- هنرمند واقعی به کسی
اطلاق شده میتواند که واسطه
قوی و نیرومند داشته و دکابوی
خوانی مهارت قابل قدری داشته
باشد .

متمتیسور

پیشبر ما نازل گردید و من
یکمرتبه این سوره را بدقت
برای تو میخواهم بعد از آن
سعی کن آن را بخوانی و هر
مشکل که داشتی من رفع
خواهم کرد. سپس شروع به
خواندن سوره کرد و گفت
(یا سبن و لقمان الحکیم و)
پر سید آیا میدانی معنی
(یا سبن) چیست گفت معنی
یا را می دانم که در زبان
عربی یکی از الفاظ است و در مورد
خطاب یکبار می بر نه و وقتی
می خوانند یک نفر را صدا
بزنند می گویند (یا زید) اما

بده از صفحه (۲۷)

دلدوی کال دنیسان د میاشتی
خخه بیل کیلی خوروسته دی
نییی دتشری میاشتی تهاوینتی
ددوی د کلیزی بیل ترزیرند د
مخه ۲۷۶۱ کال بیل کیسری .
د میاشتی نومونه بی به جملول
کی وگوری .
د مسلمانانو کلیزه خنگه چی
دقرآن د نهمی سوری به ۱۳۶
آیت کی راغلی : (ان عمه -
الشور و عندالله الناعشر
شهرآ ...)) دوولس میاشتی
ده داقمری کلیزه د حضرت
محمد (ص) دهجرت خخه
مدینی منوری ته د ۶۲۲ م کال
دجولای د ۱۶ نییی خخه بیل
کیری او به خینو اسلامسی
هیواد کی لمریز کال هم معمول
دی چی دهمدی نییی خخه بیل
کیری قمری کال ۳۵۴ ورخی
او لمریز کال ۳۶۵ دی اوکیسه
قمری-۳۵۵، لمریز-۳۶۶ ورخی
دی به همدی خاطر به هر دو ۳۳
کلوکی قمری-هجری تر لمریز
هجری یو کال زیاتیری . اوس
هم قمری-هجری کلیزه دافریقا
کلیزه وصیت لری .

متاسفانه موفق نمی شوید. زیرا
یکتن از دوستان فریبکار شما
مانع انجام اینکار خواهد گردید.
در مسایل سیاسی کمتر سهم
بگیرید. ماه های براقبسال
امسال برای شما سنبله قوس
و حوت خواهد بود. به خصوص
از لحاظ اقتصادی وضع شما در
این ماه ها بهتر از ماه های
دیگری سال گوسفند خواهد بود
اگر تصمیم سفر در اواخر سال
جاری دارید اینکار را نکنید
چون برای شما خطرناک است.
در تداوی صحت تان توجه زیاد
کنید روابط فامیلی شما یسک
بناظره در ماه میزان تیره خواهد
شد اما این وضع خیلی زود
گنر خواهد بود. بیروزی خوبی
در ساحه کار نصیب تسان
خواهد شد. بنا بر اشتباهات
شما سال آینده شما سال
فراموش ناشدنی زنده گی تان
خواهد بود. گنشت و حوصله
مندی راهیچگاه فراموش نکنید.
حوت :

نید اسم معنای (سبن) در اینجا
چه می باشد. من در آن موقع
در صرف و نحو عربی آن قدر
پیشی نرفته بودم که استاد
بتواند هر یک از کلمات سور
(یا سبن) را از لحاظ صرفی
نحوی برای من تشریح کند
ولی معنای آیات را میگفت.
چون پدرم (ترقای) می گفت
ما از خا نواده ای هستیم که
پدر امانحه مردان سلحشور
ولیرو مند بوده اند و من باید
از طوطی با فنون سلحشوری
آشنا شوم .
کار من در مرتع اسب
سواری نبود بلکه تیراندازی
هم میکردم ابتدا بطرف نشانه
های ثابت تیر اندازی مینومدم
وبعد از این که با کمک مربی
در تیر اندازی قدری مهارت
پیدا کردم سوار بر اسب
میشتم تا اینکه در حال تاخت
تیر اندازی کنم.
بده از صفحه (۲۹)

فارسال

امسال برای شما سال
بیروزی، سال عشق و خوشحالی
خواهد بود. اگر با پرابلم
های ایجاد شده ماه های سرطان
و اسد از حوصله مندی کار
نگیرید همه آرزو های خود را
بر باد خواهید نمود. بهتر این
سال برای ازدواج شما امسال
خواهد بود. در کار های داری
و تحصیل نیز بیروزی انتظار
شمارا می کشد. وضع اقتصادی
شما نسبت به سال گذشته
نیمه دوم سال جاری بهبود می
یابد. اما هیچگاهی امسال به
اوایل امسال خود را خیلی تنها
احساس می کنید اما در اواخر
تابستان با پیدا شدن شخصی
از این حالت بیرون خواهید
رفت. اگر قصد سفر دارید
کوشش کنید آنرا در اوایل
فصل خزان عملی کنید. سعی
کنید محل کار خود را تغییر
دهید. در غیر آن به حالت بدی
مواجه خواهید شد .

دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

د نارینو دلبندي



حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو. کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخوو او واتو نو کی که پیرته شاعر و غواهی چی شعر وواپی، نو خوله یی لهضاورو او دو رو کیری.

انرژی بی گناه مصرف

یو عا دی انسان چی منحنی عمریو پنخه پنخوس کا له اټکل کرو، به خیل دغه عمر کی دومره انرژی یوازی دنورو به عیب لټولو کی مصرفی چی که همدغه انرژی دشکی به کینلو کی مصرف شی، نو دشکی خاورینه کره به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کوی.

راپورتر

راپور تیار

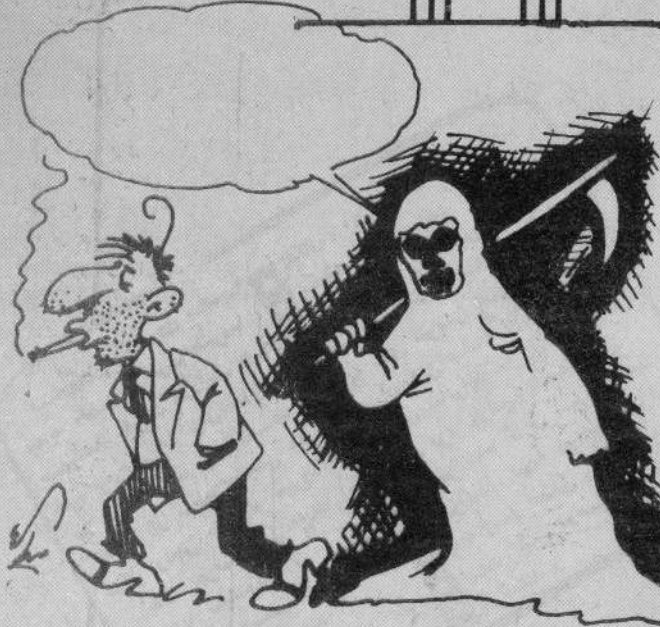
د دشکی بری خاورینه کره باهی دوه دو له راپور تران ژوند کوی. به دغو دوه دو لرونو کی یو دول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه چله راپور تران دی چی تنخا، اضافانه کاری، اوساکو- لات ددراپور تری له بست شخه اخلی، خو به خپله دمنیز تر شخه ناست وی اوزاپور تیار وی.

وایی چی پنخه دومره له زموی. شخه نه ویریزی لکه له مو بز ک شخه چی زلوه ترکی ده، به دی بابچیری خبری او خبرنی شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپر نو دغه خبره به بله بڼه راپر سیره کوی ده دی وایی چی: - پنخه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو- مو لو او بل دا چی به سیالی کی له چا که وی. دهر و اومو بز کانسو د چار به برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیالی ده، ترټولو اساسی دلول لری. به دی کی شک نه شته چی پنخی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم به دغه نارو غیخته دی.

خناپی دبو ټونه وا یی چی د پنخو دسرو گوتی، غور وا لی او نسور زیورات چی تر اوسه بوری وړک او غلا شوی دی. دغلو مرو پښه بکی شامله ده. ددی خبری دثبوت له پاره مثال راپور، وا یی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبزگر پام شو چی مړه له خپل کور شخه دسرو زرو سکی را پلسی اودکور ترمنځ یی لږ ته هواروی، او په خپله مړه وړ ته شاوخوا دخوښی

به نری کی دری د لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میرمنو پسې روان وی، دو هه د له نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسې روانی وی او دریمه پله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو شایردوان وی. هغه چی به خپلو میرمنو پسې روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، دری کښتلی ووسی لود یو قانو او چارو دوه دری گو زارونه به خټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم وول و او پل پهنی نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به امرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغور په مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری. دوهه پله هغه نارینه دی چی تا

دخپلو میرمنو ته مخکی شی اومیرمنی یی ماشوم او بیټی وړ پسې و پای. به ورځ کی دوه - دری کښلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب پهنی نارینه وو اوه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی. دریمه پله نارینه د خپلو میرمنو سره یو خای سینیا او چکر ته شی، به لیلای فر وشی کی گرځی، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. به خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا ډیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گران!) خطاب کوی. دا پله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی. خو تر ټو لو ښه خاورمه پله نارینه دی چی به هری ښکلی پسې روان وی.



چی پنخی له شخه داربندی مورک

مړی چی پنخلسه سکه به پنچو کی نیولی وه له سوپی شخه دارواتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منده کرل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی به خپلو تیرونوکانو سود ککړ کر. به پای کی یی خوسوی کریشی له خوښی وو تی او پر منځی به شخه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور مین پوی خوا ته کو پ شو اومره شوه. بزگر هم په سره سینه ورغی او پنخلسه سکه یی هم راوا خيست. له دی کیسی او نورو خبر نوشخه دا نتیجه اخلو، چی پنخی له مرو شخه نه ډاریری، بلکی د سیالی خبره به منځ کیسه ده او چار یی هم له دغه ټکی شخه دی.

ټوپونه وهی. بزگر دوه وړ خسی پر له پسې پنخلس سکی وشمیر لی چی مړی دکور تر منځ لیکه کوی و. کله چی دبزگر به دی باور راغی چی دمړی پانگه هندا پنخلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر شخه وړ ته پټ شو او مړی پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تلله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنخلسه پسې سوپی ته ننوته، بزگر وړ ټو پ کرل او دسوپی ترمنځ خوار لسس هواری شوی سکی یی را وه خيستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.



قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرايس خواتونه کل ماوشما شکرچشم داريم و میفاميم . چیزیکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ ندارم . ای شرایط يك مصیبت ويك بلاي آسما نیس . خدا خودش میفامه و کار هایش . ای قاطی ، قیمتی و در بدی همش از دست خودماس . ماده وخت هایش ناشکری کدیم ، دهنمت و روزی خودلفت زدیم . حالی مجبور جزای خوده بیینیم . تقدیر و قسمت ! لاکن شکایت مه از دیگه چیز هاس .

حامد گفت : مثلا از چی ؟

ماشاو از خود استیم .

پدرم ادامه داد : می هسی حامد جان . تو از خود استی . نور چشم ماستی میگم خلاصی کل اولادهای مره صدقیت کنه . صدقه انسانیت کنه . کم از کم یگان یگان دغه میایی میشینی . کتم گپ میزنی و گپهایه گوش میکنی . مکم میفامی . اینا چی میکنی ؟ خوب يك گپه بری مه کشیدن . میگن اعصاب بشی خرابی . زودقار میشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نمیفامیم از چی بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سر صبح هر کس که از خانه میبرایه ، از مه خو برسان نمیکنه و نمیکنه . کم از کم همیشه نمیکن که بابا بامان خدا . ماما فلانی جای میزیم که مه هم بگویم برین خلدیشت و پناه تان .

اگه خودم برسان کتم که کجا میرین . ده جوابم میگن جای نی . واگر بگویم چی میکنین . میگن چیزی نی .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس بسک میکنن و مه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه . میگم گپ چیسی ؟ بلند بگوین که مام خبرشوم .

نه جوابم میگن : هیچ خیبر و صدای امریکا معتاد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کنن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

سباورن با کشورن صفحه جدید و قصه به از خرابی خودما میخواندند . در هر خانواده به بیان نباید که در هر خانواده به حسیست و شکر زنجی از سطح زنجش ها و بدبختی نشود ... اما پدرم حرف هایش دارد ولی ناخوشی میانه نزد لایل خود را دارند . در تصادم این همه

افکار ، اندیشه ها ، تصمیم ها ، سلیقه ها مصیبت همیشه کی میخواندند . به خاطر اینکه هر کسی در این خانواده ها را از زبان خود فرد خواهد شنید . خواننده می تواند ، قصه خود را دیگران را به اسم اصلی و یا مستعار جهت نشر در همین صفحه بفرستند .

حامد پسر مامایم له پس او مدتها به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسی روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین حمزای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در دست تر جابه

چاکرده گفت : زنده گی ؟

آره به خطاهای هم زنده گی ؟

خاک ده سر ای رقم زنده گی ؟

آزی کده خو مرگ صد دغه ، هزار دغه شرف داره .

حامد بابی تفاوتی و بی میلی منتظر همین سوال بوده باشی .

دوباره پرسید : خدا نکنه ، خیر باشه . چرا ؟ چی شده او پدرم

پدرم

باز شفاخانه به شفاخانه بشت تصدیق میرن ...

پدرم که تازه مقدمه سخنش را ختم کرده بود ، میخواست بیشتر بگوید و به اصطلاح مازا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد ، اصلا متوجه بقراری و نراحتی حامد نمیشد . ناگهان حامد از جایش برخاست و گفت : خیر باشه ، خدا صبربان اس . همه چیز درست میشه ، يك وخت بغیر همه چیز صحیح میشه ، حالی اگه مره اجازه بیتی ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت و گفت : تو میبوهی بچیم که يك ذره ...

ناگهان حامد در میان جمله اش دویده گفت : هزار دغه چرانی ، چرانی ، مه بسیار زود احوال تانه میگیرم ، بساز میایم باز میایم . خانه خانسه خودماس و بدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بماند ،

پونگ و خپک خپک کپ زدن ، مگر قدرت خدا هستی که وخت خبر ای رادیو میشه ، از همی يك سر چر و پر و غالمضال شروع اس .

میگم اوبه لیاظ خدا يسك دغه چپ باشین که مه بی بی سی میشنوم . لاکن کی گپه گوش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیر لبی زهرمه میکنی که ماره چی به بی بی سی . ایقه رادیو شنیدن ، ایقه خبرا چی فایده ؟

مره میگن که توبه بی بی سی و صدای امریکا معتاد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کنن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی ، یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه ، یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

میگه ساخت کجاس ، دیگیش دگه چیز آمده از همو کسره بشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن بیینی ، خندیت میگیره . مال کچه ، رنگهای سبک و بی معنی : مکم سر هر کدماشن سه ساعت چهار ساعت تبصره . وختی دروازه تک تک میشه و کسی مره کار داشته باشه ، فوراً میگن نیس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : میایه زیبات میشینه و مایی پروگرام میشیم . اما اگه از خود شان بیینی بیست و چهار ساعت پرو و بیا ، یکی میره ، دو تا میایه تک تک تک فلانی ره بگو بیا ، تک تک تک بگو فلانی آمد .

مجم که اینا از خود کار و زنده گی هم دارن فلان ؟ دوس و سبق و مکتب و فاکولته ره خوبان ، ای گپاره کنن محضی به رضای خدا هم یاد نمیکنه ، فقط سر به سر امتحاناکه میشه

فبیج وزیک

کست های جدید محلی و اماکن راه طریق احتیو ثبت و عرضه میدارد . همچنان از محافل عروس و شرفی خوری شما توسط ۱۰۰۰۰ ام فلیم برداری نموده و ثبت فروش فهم های محلی را هم می پذیرد .

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس هلی قلعه فتح الله ، نماینده گسی عروس میدان مقابل تانگه تیل .

| | |
|------------------|-----------|
| ۱- آمریکا | ۳۰٪ - ۲۲٪ |
| ۲- اتحاد شوروی | ۴٪ - ۲۵٪ |
| ۳- جاپان | ۳۷٪ - ۳٪ |
| ۴- اروپا | ۱۳٪ - ۳٪ |
| ۵- کشور های دیگر | ۱۰٪ - ۰٪ |
| ۶- بدون جواب | ۱۵٪ - ۱۹٪ |

مشهور ترین فلم جهان :

| | |
|--------------------------|-----|
| ۱- مردمان سیاره های دیگر | ۳۰٪ |
| ۲- در دور دست های افریقا | ۲۵٪ |
| ۳- رامبو | ۲۵٪ |
| ۴- آخرین امپراتور | ۲۴٪ |
| ۵- هاملت | ۱۸٪ |
| ۶- بدون جواب | ۱۹٪ |

۱۹۹۰ . این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است . تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورت مین (ورزشکار) :

فانظر شما برازنده ترین ورزشکار دهه گذشته کی بود ؟

| | |
|-----------------|-----|
| ۱- میشل پلاتینی | ۲۸٪ |
| ۲- آلن پروست | ۳۷٪ |
| ۳- برناردینو | ۳۲٪ |
| ۴- ایوان لندن | ۱۷٪ |
| ۵- مارادونا | ۱۴٪ |
| ۶- مایک تاپسون | ۴٪ |

همی قشور بزرگه :

از دیدگاه شما بزرگترین اثر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کلام کشور خواهد بود ؟

دولت ها اقتصادی - در ساحه نظامی .

بهترین ویداد

بقیه از صفحه (۱۹)

نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن ، جنس ، شغل ، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .

سرگرمی

جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
 - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدیف .
 - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
 - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
 - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
 - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوعی کابل - اشاره به دور .
 - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
 - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
 - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
 - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
 - ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
 - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
 - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوعی ورزش عمومی :
 - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
 - ۲- یکی از پیامبران - یکطرف - عقل سلیم درین بدن است .
 - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

دکالیزه

د ۱۶۷) مخ پانی

گریگوری کلیرزه و منله سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم دغه هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب کلیرزه ۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیتې پوری دسی کلیرزه وه .

دیهودیانو د لومړیو کلیرزه په باب کوم اسناد نه لري خو پوزی په توفت کې د څلورو میاشتو نومونه چې دگرهني سره اوه لري ذکر سوی دی ترزیږد د مخه په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کې کله چې په پورديان دبابلی تر واکمنی لاندې وو نو دبابلی کلیرزه یسی منلی او اوس هم د بابل او د دیانو دکلیرزه میاشتو نومونه دقطبانو دکلیرزه پوه څانګه په ایراف کې تر زیږد دغه د دمی په لومړی نیماي کسی

خوړا سره ورته دی . ترزیږد دغه تردیسی پیری سو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیږی خو وروسته دی نیتې دتشری میاشتی ناموایستی ددوی د کلیرزه پیل ترزیږد د مخه ۳۷۱۱ کال پیل کیږی .

د میاشتی نومونه یی په جدول کې وګوری .

د مسلمانانو کلیرزه څنګه چې دقرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کې راغلی : ((ان عمه - ا لشور و منطله الاناعشر شبرا ۱۰۰)) ددولس میاشتی ده دقمری کلیرزه د حضرت محمد (ص) دحجرت څخه مدینی منوړی ته د ۶۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیتې څخه پیل کیږی او په ځینو اسلامی میواڼو کې لمریز کال هم منسوب دی چې دمدی نیتې څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځی دی په مدی خاطر په هر ۳۳ کلوکې قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیری . اوس

دورن پدیر کلام

بقه از صفحه (۱۳)

د د کاندید شم .

آنجا . برای کودکان نو زاد توسط ماشين شمير مي دادند . توسط کمپيوتر غذا مي پختند . ماشينها برای آنان شعر مي ساخت آهنگ مي سرود و مي رقصيد . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشينها ازدواج مي کردند اما قبل از آنکه توليد نسل نمايند از هم طلاق مي گرفتند .

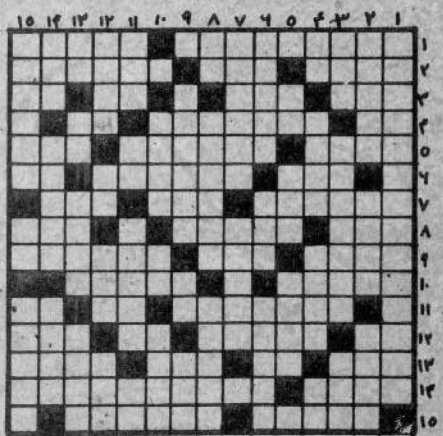
بالاخره همه جای انسانها ماشين ها گرفته بود . ديوران ، بيلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشينها بودند . بلي ، هنرمندان شان هم ماشينها بودند .

در اینجا من حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی در این جامعه که به اوج شدن رسیده بود ، من دیدم که وقتی فرزندان يك فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن ، با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوحته ظاهر ایوبی

جانس حضور دومین نفاذ می شد . ولی بالاخره در مسابقه با یک سولوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((وبالی)) رها بزیو عرض کرده او را در



- وسایل قلبه .
- ۴- دلدی سرب نوعی تکه بیسوده بر سره - حرف فاصله .
 - ۵- اندک - جسد فلزی .
 - ۶- وافی در آن حکومت می کند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوگ فلم .
 - ۷- خجل - سال جاری .
 - ۸- دست به عربی - با آن قلبه می کنند . هوانت واکت .
 - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویه ریل .
 - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
 - ۱۱- پایانه - ریل بی ناسجه مانده حرارت زیاد از حد بدن .
 - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معطن - پرچم .
 - ۱۳- حرف ربط - از حرف و انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
 - ۱۴- کشکشی و ستیزه - خباز - تفسیر کنند .
 - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .

باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مدم و زین دورشته بیو ند خود بریده عنم لطفاً یاسخ به مید :

روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که بهلولم نشسته بود تع : او بالا حره باز یافت لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیندش به والد یش مهر می نمود .

طوری که گفته آمد یس او جوان نیست برده پارویا حوصلا بنا آنچه حتی درمقا بل و پچی مری تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا خبرنگران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای یش کردن پیرهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را بر یش نهاد است نیز از هسپروجو - صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم یکی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متاسفم که حق انتخاب بسا و پچی است))

سوارو ز در پهلوی یشیلا چی دد تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله او را را تشکیل داده است .

پهلوی یشیلا چی به خدمت گیرد . او درین مسابقه با او را که يك فوتبال سرا بسا تحرك و ستودنی و به نسر رسانیدن يك گول استثنایی حقانیت اش را به اثبات رسا ندیده به همه گان تفهیم کرد که بازیکن بزرگ و صا حسب کلاس عالی فوتبال بود و صا یسته بر حق به تن نسودن پیرهن تیم ملی کشور شس میباشد .

دیموند کریزور مر بسی باشگاه ((رن)) فرا نسه در رابطه به گول او میگوید :

((گولی را که بزیو در برا پسر بیکوسلوا کیا باتکیه به قدرت بدنی توانایی اش در حفظ توپ و سرعت بی نظیرش به نسر رسانید یکی از ماندگارترین خاطرات جام جیا نی ۱۹۹۰ خوا همد بود . جالب اینکه خودش این گول را بر علاوه اینکه بزرگتر یسن بیروزی اش میداند به ((نلرینا)) دوشیزه یی که قرار است با او ازدواج نماید وقت کرده است . بزیو هنوز ۱۵ سال داشت گا



نص

روش های تنفس

مجموعه حرکات هوا را از طریق سوراخ های

تنفسی کنترل نماید

لی تنفس

- ۱- در حالتیکه سوراخ راست بینی تان بسته باشد را از طریق سوراخ چپ استنشاق کنید
- ۲- برای لحظه هردو سوراخ بینی را ببندید
- ۳- در حالیکه سوراخ چپ بینی تان بسته باشد سوراخ از طریق سوراخ راست خارج سازید
- ۴- بعد از تنفس کامل هوا را از طریق سوراخ راست بینی بعدا داخل فریبند

۵- بار دیگر هردو سوراخ بینی را برای لحظه ببندید
 ۶- سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و سوراخ خارج
 بد تمام این روشها را به نام یک دوره محمل یاد
 میکنند در هر لحظه نخست سه دور تنفس انجام شود
 چه در بچ چه در تمام آن افزوده شود

دفعه

این تمرین مجاری مربوط به پرانا یا تنفسی و طعمه نمود
 به بدن و دماغ راحت و بدون درد میدهد

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد
 یعنی آریه عمده طعمه است که تا عدد اشر چار هوا بسته
 داخل فریبند شود برای لحظه یک ثانیه
 بعد تا عدد اشر چار هوا خارج ساخته شود
 داشته باشد که تمام عمده تنفس از طریق بینی اجزا
 میشود و همان را در جریان تمرین بسته نگذارید
 نباید راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود
 سینه مگردن و سر باید به بنخورد چلوپوری از نفسا
 ناگوار بالای مواز عمیق پرانا در ستون فقرات راست
 و درین خط نگهداشته شد و باید سس شود
 تا عضلات در ناحیه و جبهی به خصوص پیشانی و شک
 لهما و گلوپورین راحت نگهداشته شود و درجه اول
 انجام این تمرین باید چشمها بسته باشد نادی شود
 دانا بر سر تمرین تحفه می بوده ولی فاشه
 شده عده اکثر روش های یوگا باشد
 عمل تنفسی روزمره (کوبیکا) در نادی سودنا
 وجود ندارد پرانا یا با از لحاظ لغوی به معنی
 (بک در جهان تنفس) است از ناه اساسا
 یوگا هشام پرانا یا با برنصر حسی تنفس استوار است

کوبیکا در تریزین تقسیمات پرانا در سرتا سر بدن کنسک
 میکند همچنان کوبیکا به سرتا آن را میدهد تا
 پرانا را بیشتر تنه به آن مست های از بدن که نیاز
 بیشتری به آن احساس میشود راهنمایی میکند
 کوبیکا به آماده گی جدی نیازند است وانتظار
 نداشته باشد که کوبیکا را بدین کدام آماده گی
 تریزین نفس طوری که لا یست اجزا کرده میتوانست
 کوبیکا اساسا زمانی خمیرناک است که با پس پرورد
 کامل ترک بهانادیده گرفته شود یوگی های مجرب
 نفس فان را برای بیشتر ازین دصه حسی میسازند
 واضحست که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی
 دست بزند تمرین تدویجی ریز مویقت درین
 کار است نخست شروع کنید چه در بچ زمان
 حیرت نفس را بیشتر سازید

باید با تریزین نسبتا ساده پرانا یا با حیرت
 کوبیکا آغاز کرد این یک روش تنفسی است
 که به نام (انولیا نلیها) یاد میشود با ظالمه
 هدایات این تمرین درک خواهد کرد که این
 تمرین تا اندازه برای تان آشنات است علت آشناس
 این است که انولیا نلیها یاد واقعت نادی سودنا یا
 اما نه انتارا کوبیکا یا حیرت نفس باره های پرانت
 این یک تمرین کلاسیک پرانا یا با است که با یست
 سنا با آن آشناس حاصل کنید

هدایات

پروجا یا جاسختن انگشتان

جاسختن انگشتان ۵ لا شا به تریزین
 نادی سودنا است و یگوار دیگر باید از پروجا
 استفاده به عمل آید صرف این بار ناحیه لگن
 خا سر کن به پیش خم شود

عمل تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد از طریق سوراخ چپ هوائ فریبند شود
- ۲- هردو سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش چار حبس کنید
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق سوراخ راست هوا را خارج کنید
- ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فریبند

در علم پرانا یا با هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم
 شده است عبارتند از: عمل زفر (رهشاکا) نگهداری
 نفس (کوبیکا) و حمل شقیق (پوراکا) کوبیکا را
 میتوان به بخش های نگهداری تنفس بجه از عمیق
 کامل (انتارا کوبیکا) یا زفر کامل (پایا کوبیکا) -
 تقسیم کرد پروسه پرانا یا با در مجموع شامل چهار
 مرحله ذیل است:

- ۱- رهشاکا
- ۲- پایا کوبیکا
- ۳- پوراکا
- ۴- انتارا کوبیکا

تمام تمرینات پرانا یا با از زمین مراحل مشتق شده است
 قبل از آغاز تمرینات تنفس هردو سوراخ بینی باید پاک
 و صاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس
 و همچنان جذب پرانا در بدن با مشکلاتی مواجه نه شود
 با آن که سوراخ های چپ (ایدا) و راست (پنگالا)
 بینی به خاطر تفاوت بین جبهان کامل پرانا در بدن با هم
 یکجا تا میبندند ولی هر کدام آنها تنفسی منحصر به
 بردی را درین پروسه بازی میکنند عمل تنفسی
 تناوب سوراخ چپ و راست بینی بدون نگهداری
 تنفس ه آخرین قسمت های مجاری تنفسی را پاک کرده
 حسی شامه را قویتر ساخته و حرکت پرانا را در بدن متعادل
 میسازد شکل اساسی عمل تنفسی که به نام
 (نادی سودنا) یاد میشود در پروسه پرانا یا با تمرین
 اساسی و لازمی شمرده میشود نادی سودنا یا با
 صفحه مجاری بینی زنده را برای اجرای تد
 دیگر تنفسی

(نادی سودنا)

هدایات

پروجا یا جاسختن انگشتان

در پروجا یا جاسختن انگشتان
 و میانی دست راست را بطریق فنونی (۲۲) قات کرده
 و دست را نزدیک بینی فریبند
 راست از انگشت شست و برای بستن سوراخ چپ
 از انگشت های چارم و پنجم استفاده کنید مقیل
 زاین که سرین تنفسی را آغاز کند برای چندین
 نوبه جاسختن انگشتان را شق کنید هنگامیکه
 در اجرای این عمل مهارت کسب کردید و فساد

۵- هر دو سر و پا را بسته نفس کشیدن تا آن تا شمارش چهارم تکمیل آید.
 ۶- سر و پا را چپ بپوشی و بازگشاید و هوا را خارج سازید. در آغاز همه دورترین را اجرا کنید و در هر دو آن افزایش بخشد.
 تیرتی شماره (۲۳)

اهدای عید:

این تیرین به بدن نیروی مجدد میبخشد - اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.
 تصویر:

توصیه های مربوط به تیرین نادی سودانا را دنبال کنید. به محلولات اناراکوبیا که در مرحله اول و دوم تیرین توجه خاص داشته باشید. پیش از تیرین طوریست که غیر بدن نفس تا شمارش چهارم - سپس آن تا شمارش چهارم را ساختن آن نیز تا شمارش چهارم باید باشد. برای در حفظ اولی تیرین به جسم تا شمارش چهارم باید باشد. بعد به تیرین - آن تا شمارش ۸ افزایش دهید.
 تعداد نهاد تیرینات پرانا یا اناراکوبیا یا گاو - جود دارد انولوبا و هلیوا اناراکوبیا یا کاجا حین نفس بعد از استنشاق کامل استخاره میکند. بسیاری از تیرینات دیگر با اناراکوبیا یا کاجا حین بعد از تیرین کامل همراه اند. معرفی تمام این تیرینات خارج از حد فوحد این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر معنی و همتای پرانا یا اناراکوبیا تیرین دیگر نیز معرفی میگردد. این تیرین را به نام ساما ویشی یاد میکنند. ساما به معنی (همان) ویشی به معنی (عمل) است. طوری که از نام آن، پیدا است معنی شده است تا همتای دیگر در مرحله تیرینات که از حفظ کسر شده (ریشاک یا اناراکوبیا، پوروا، اناراکوبیا).

همه لطیف:

- پوز
 بهترین کایلا مشابه به پوز تیرین انولوبا و هلیوا است.
 ستاره از اناراکوبیا ضرورتیست زهر تیرین ساما ویشی.
 علاوه بر تنظیم نفس تیرینت بسیار است.
 عمل تیرین:
 ۱- ناله از طریق هر دو سر و پا یعنی هوا را خارج سازید.
 ۲- تا شمارش چهارم به های تان را خالی نگه دارید.
 ۳- عطا از طریق هر دو سر و پا یعنی هوا را خارج سازید.
 ۴- به مارا تا شمارش چهارم برگردانید.
 در مرحله نخست این تیرین را تا سه روند اجرا کنید و به تدریج آن را افزایش بخشد.
 هدف عید:
 هدف تیرین همان هدف تیرین انولوبا و هلیوا است.
 تیرتی شماره (۲۴)



تصویر:

وسه های نادی در تیرین نادی سودانا را در نظر بگیرید. بهترین لایه تیرین ساما ویشی حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تیرین است. در آغاز هر مرحله از اناراکوبیا یا کاجا حین هر سه را با هم در نظر بگیرید. نادران را در نظر بگیرید و با هم در نظر بگیرید. نادران را در نظر بگیرید و با هم در نظر بگیرید. نادران را در نظر بگیرید و با هم در نظر بگیرید.

تیرینات خاص روزه برای زن و مرد فعال:

فصل پنجم:

تیرینات روزه:

برنامه نایل برای تیرینات روزه مختصر ولی مؤثر است. این برنامه شامل ۱۳ آسانا بوده که از جمله پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تیرین پرانا یا کاجا نیز در آن شامل است. این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساسیترین نیروی و ارتجاعیت بدن را بتوانید گذرانی کنید. در حالیکه تیرین پرانا یا کاجا برای استراحت و تجدید قوا بدنی شما کسب خواهد کرد.
 برنامه را آن طور که ترتیب گردیده اجرا کنید. در هر مرحله نخست خود را با آن عادت دهید و بعد از آن متوجه مراقبتی نیاز شدی های خودتان را چهار ساعت و یا از میان پوزهای اساسی آسانا های جدید را برگزید و با آسانا های این برنامه تیرینت را به هم چسبانید. متوجه شوید برنامه را با تیرین نفس آغاز و به پایان برسانید. با ترکیب تیرینات گوناگون در یک روز خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسب است.



- (۱) تیرین شانه - ساوانته آسانا.
- (۱) تیرین ساده ملخ - سالاب آسانا.
- (۱) تیرین ساده ماهی - ماتسیا.
- (۱) تیرین استراحت کامل - ساوانتا.

پانزدهم:

ارتجاعیت نیز با ورزش است به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیت بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دهنی حرکات ورزشکار را مؤثر میسازد و در نتیجه آنها را میسازد. کشتی و تیرین و سایر ورزشها را با وجود بخشیدن ارتجاعیت بدن بوده که ناهای از راههای نادرستی هم به آن متوجه میشوند.
 اکترا شده باشد که ورزشکاران با تیرین و این تیرین حرکات تند و سریع اجرا میکنند.
 با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی دیده از چهره شان نمایان است. این روش کسب نام کشتی استیک با حوصله و خیز یاد میشود کایلا. اما در این حالت، مالبها قبل و پیش از آن که تیرینت را در این حرکات بر ملا شود. حرکات عادی و آید. در خلاف عهده عصب و کشتی بالستون جای می شود. تیرین برای عضلات که معمولاً موجب به نیز میگردد و ورزشکاران را ترغیب مینماید تا بیشتر به معنی خود به اجرای آن ها بپردازند و بیشتر موجب ناراحتی میگردد و زمانیکه این چنین واقع دیده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها سرد باشند. پس خیرتاک تمام به شوند.
 کشتی ثابت با سیستم تنظیم شده حرکات است. ریل شده بهترین روش مناسب است. این سیستم بیای یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کشتی عبارت است از کشتی آهسته و تدریجی و نگهداری حالت کشتی بعد رها ساختن عضلات کشنده و شل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است؟ باید باشد. از همین جهت کشتی ثابت روشی است که در یوگا دنبال میشود.
 از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین ارتجاعیت ندارد. عورتیکه دو دانند هدف اساسی رگا عبارتست از کوشن فیزیکی و دماغی و روحی. آن هم از ارتجاعیت در نتیجه طبیعی اجرای رها می باشد. حرکات مربوط به کشتی و نگهداری آن به طور دراماتیک زمینه صدمه پذیری ناشی از تیرین را کاهش داده و زمینه را برای حرکات در من بیشتر میسازد. مالبها عصب است که چگونه عضلات با کشتی آرام و تدریجی نگهداری الت کشش و بعد رها ساختن حالت آهسته آهسته به مرور با افزایش عصر و متوجه خواهد شد که تیرین تیرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا شما را از ارتجاعیت عضلات تان با پیشرفت صدماتی که متوجه میشود. کشتی منظم و تدریجی به شما کمک خواهد کرد تا سطح ارتجاعیتی را که برای شما مناسب است حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید. باید سعی کنید هر روز حتی اگر برای پنج یا ده دقیقه هم باشد حرکات کشتی را اجرا کنید. توقف ناگهانی در برنامه روزه ورزشی تان برای تیرینات کشتی در نظر بگیرید. با اجرای تیرینات این فصل ارتجاعیت بدن را به حد اعظمی آن میرسانید. تا کشتی بیشتر روی آن قسمت های بدن که احساس میکنید نیاز شدی در آن جا بیشتر است مربوط خود شما است.



قیه از عصفه (۲۵)

دختر...

داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر
برای روز های بعدی نیز برایش
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به
صورت اش نگاه کرد و وقتسی
دستانش را با هم بسته و میخواست
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات
اشک بی اختیار بر صورتش زوال
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب
بود . سردی زیاد شده و بخار تیره
تر گردیده بود ، احساس کرد که
دخترک در آن اطراف نیست اما
در این وقت دفعتا او مقابل داکتر
ظاهر شده و او را تا خانه اش
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان
رسید به سرعت قدم هایش افزود .
خون در رگهایش گرمتر شد . به
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی
رسد او تقریبا از ترس منجمد
شده بود . و وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتیم .
و اقصا مریضی اش خط رنک بود
می توانم بگویم که من درست و به
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملا
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .
دو باره با احساس خوشی و موفقیت
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود
داکتر را گهاو با خیال آسوده بیا
پسرش در باغ منزل خود مصروف
بازی بود . دفعتا چیزی به سرعت
برق در فکرش گذشت و او را تکان
داد . به خاطر آورد که چند روز
شده از آن مریض که در آن خانه
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال
مریض به او اطلاع دهد .
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو
خبری بگیرم .
خانمش صدا زد :
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :
دفعتا داکتر را گهاو آن شب
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -
نمود . خون در رگ هایش منجمد
شد . چشمانش دو باره به طرف
عکس چرخیده و در آن خیره ماند
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین
با گلپای که رنگ خود را کاملا از
دست داده بودند همچنان روی
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش
را از تصویر بردارد و چنان به
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی
در مقابلش ایستاده است و به او
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .
با آن که آن خانه را فقط یکبار
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از
همان دروازه نیمه باز داخل شده از
زینه ها بالا شد مگر آن زن بیه
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر
وجودش را فرا گرفت . نه این
اتفاق نیافتاده من آنچه که می
توانستم برای تداوی او انجام دادم .
ناگهان دروازه اطاق با صدای
خشکی باز شد و همان زن داخل
گردید . از بیشتر بهتر به نظر
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی
به گونه هایش جاری شد .
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که
کاملا صحتمند به نظر میرسید .
زن سرش را تکان داد اما دفعتا
سروش را بلند نموده و به چشمان
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید
که من به بستر مرگ افتاده ام که
آن شب به دیدن آمده ؟
- سوال عجیبی است . چرا
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و
لیخنند عجیبی زد .
منظور شما اوست ؟ به تصویر
قاب شده دخترکی روی دیوار
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک
کرتی سیاه بود .
داکتر در حالیکه به کرتی سیاه
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به
برداشت و حال در گوشه اطاق به
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او
کجاست ؟
دو باره اشک به صورت زن
روان شد . داکتر را گهاو با حالت
منتحب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟
زن بیچاره که بنفش به سختی
کلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدتها قبل مردومرا
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود
عزیز ترین موجود زنده گیم .



اه بخدا یا چقدر روزهاست که
گذشته اما این صدا را همیشه هنگام
میکنم هر کس تا بچه بی را می نویسم
نمی توانم از حضور ذهنم دور سازم این
کلمات بر این چه تمبیرهای می رسد
و من جز با خود مباح هیچ کسی -
نمی توانم این ساده ترین کلمات
اورا معنای دیگری بدهم . هیچ
عاشقانه بی درین امتنان وجود ندا -
ست اما قادر نشدم خود را بفهمانم
که چنین نیست .
انروزها من خوشوقتی عجیبی
دا شتم . در مهربانی و آرامش خود
برای خانوادهم دو ستانم مورد توجه
شدم همیشه که خیال اورا داشتم
احساس خوشبختی بزرگ می کردم کسی
حاضر نیست همه چیزهای را که در -
بدهد و خوشبختی بدست آورد من
انوقت حاضر بودم هرچه دارم بدهم
اما این موهبت را داشته باشم
استاد ما بعد از درس همین را می
گفت : تنها بی تاثر است که خود
را در مایه که چرا و چگونه زیستن را -
بفهمید استاد ما رضی میگفت همه
ما به او گوش میدادیم و در کلام او
خاصی بود که ما را میبویب می ساخت
انگار او همه محبت و عشق بود که با
هر کلامش ما را میاموخت .
او را گوش میکردیم اما نمیدانم چرا
ناگهان این حقیقت پوشیده روح معطوف
شد که دیدم " او " به استاد چنانسی
گوش داد است که نه همه ما چسی
چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت
حسادت در من خانه کند . من دیگر
توجه ام از سخنان استاد برگشت به
او میدیدم که به استاد خیره مانده
است . همه منم ما چنین بود اما
چرا او را در کورگونی دیدم ؟
هرچه بود تر توجه کرد معنای نگاه
های او راه استاد عادی نماند -
گاه احساس کرده از چوکی کوچک خود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام
را لمس کرد استاد همچنان صحبت -
میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت
دیدم او در کافه روی دستش خطوط
نا منظمی رسم کرده است . خطوطی
که من روزها پیش معنایش را نمانده
بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان
" او " کشیده شده بود دیدم
شبهاتی را میان این خط ها و خط -
های ناظم خودم دریافتم . من
خطوط نا منظم را بلاخره تمبیر کردم
هنده عشق همینگونه بود : مثلث
ها و مربع ها ، دایره ها و خطوطی که
بیشتر علامت لایتناهی را افاده میداد -
دند . هیچگاه ارزش علامت لایتناهی
را در ریاضی به این معنی که در عشق
یافتیم ندانسته بودم .
بار دیگر من احساس کردم که از چوکی
صاف خود به زمین افتادم و لرزش و -
تکان مهبیبی صفا ما را تکان داد .
شیشه ها فرو ریختند و درهاله گسرد
و خاره گوش های ما گنج شده بود
استاد با هراس و واژه از ما پرسید :
کسی افکار نشده ؟
هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا -
موش بود و بطرف استاد میدید همسایه -
ری از همینگی های مایه دهلوز برا -
مدند و در تاریکی دهلوز او آهسته
و با همان ادای همینگی به استاد
گفت : اگر شما افکار میشدین ۲۰۰۰ ؟
او را باز دیدم .
در جاده بی که از درختان عکاسی
معتبر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل
همان خطوط نا منظم بودند و آنجا
میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را -
ببینم که دو جفت نقش پاره با هم پیوسته
داده بود .



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون " نایجاد اسانا "
- (۲) تمرین کشش زانوس
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش *
- (۴) تمرین پوز کمان " دعا نورا اسانا " *
- (۵) تمرین خم شدن به عقب " سو پنا - واجرا اسانا "
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش " پراسا ریتا پادوس - تان اسانا " *
- (۷) کشش زانوس در حالت نشسته " او پاستا کون - اسانا " *
- (۸) تمرین کشش کمر *
- (۹) تمرین چا فوی جیوس " اورد وایموکها یا شوموتان - اسانا " *
- (۱۰) پوز ریسی *
- (۱۱) پوز ساده ماهی " ماتیسا " *

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

" فوتوی شماره (۲۵) "

هدایات :

- (۱) طوری بنشیند که زانوی چپ تان خم نباشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد *
- (۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی قوس قرار دهید *
- (۳) دست تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هواتفیل کنید . نفس بکشید به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانوسرد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید . عمیقاً تنفس کنید *
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید . به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد پاهای را تغییر بدید . تا شورشده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد .

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نوزید .
خم شدن به جلو :
- (پراسا ریتا پادوتان اسانا)
فوتوی شماره (۲۶))

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاهای تان از هم فاصله داشته و دست تان روی ران های تان قرار داشته باشد *
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمر کسبی کمان دار باشد *
- (۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاهای به اندازه یک پر شانه از هم دو زروی قوس بگذارید *
- (۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سر تان را بالا میکشید کمان سازید *
- (۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سر تان را به طرف قوس ببرید . وزن بدن را باید پاهای تان در دانه این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید *

مشکلات ما را بنویسید

بازدید و نظارت تسامع عمل آید. زیرا در میجهی که من زنده گی میکنم ده کلب بلیا-رد قرار دارد که همیشه در این کلب ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بسر خورد های فز یکی آنها میباشیم.

نصیح
چندی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریگی از کلب های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلب ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

نصیر احمد از خیر خانه :
من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا یک موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بسن های شهری بست کارت های ستاره گان سینما می جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردید ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که فرا مو ش میکند در سرو بس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریگی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکنند. من به صفت یک فرد مسلمان و منجیت یک تمه کشور اسلامی از مراجع ذیر بط میخوا هم تا چنین بستکارت ها را از بسن ها جمع نما یند.

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پوهنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرده شود.

ویدا از کار ته سه :
ریاست ملی بس با وصف آنکه يك موسسه عمده مند ماتی و تخنیکي بوده و از سا لها بدینسو و طیفه اصلی خود را فرا مو ش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها نقد در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو بس ها روز تاروز خراب و خرابتر میگردد و از جا نیسی

اوپلر

از صفحه (۵۹)

یا اینسبه لطیفی آثار نما یشی بسیار ی نو شتو تر-جه کرد دهما نما یشنا مه و در می که او به تنها می عرضه کرد. کار ی بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از-نما یشنا مه ها یی که لطیفی تر چه کرده اینها ست:
من بپیرم تو تیسیر ی، پیرا من عروس ی، زن و طلا، شو هر هفتم، شمعدا نهی تقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد، گنج فقط برای شوهران، شنبلیله یا با- لایوش و برخی از نمایشنامه های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در های ارزنده می را به فرجام آورد. باری در زما نیکه تمثیل به شکل دیالوگ ها در رادیو آغاز شده بود. در سال ۱۳۲۲ که سر مای کا بل بیلاد می کرد و زغال در دستمال های ابر-یشمین جا یافته بود، درامی به نام زمستان نو شت که از راد یو نشر شد. سر مای استخوان سو ز آن سال با این درام چنان مو گر القا می شد که صدر اعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغانی به پازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا جران و سرمایه داران شهر دهبازار افغانی به بلدیه آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خودیش به حیث رئیس نیز در زمینه های تو-سمه بر نامه های رادیو-ایجاد بز نامه های اینکاری سهم چشمگیری را داشته است.
در زمان ریاست استاد عبد الر شید لطیفی تیا تر پشتو رسماً تشکیل شد-ین تیا تر با تما یش یکی از آثار لطیفی که به نام "قهر ما نا نا" (۱) بود و به پشتو برگردان شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق رژی شده بود-مثلاً در زید و پشتومثل ف فضلی و صایه مقصودی و شما ری دیگر در آن نقش داشتند.
۱- در پاره قهر ما تا ن از یاد داشت های شفا صی ف فضلی هتر مند ور زید-

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نما یشنا مه-سی بر صدر اعظم وقت و-اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن نما یش اشک می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلاً ن اهدا شد.
نما یشنا مه های پوهنی ننداری که با هیجان و شور تما شا چیان و شهریان کا-بل موا جه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهضت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نما یشنا مه ها یی مانند:
میراث شمعدان ها ی-تقره کار، هفت رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره به روی ستی رفت. لو ینسده گالی که دو کنار لطیفی این نما یشنا مه ها را

منش پنجم

یما از مکرور یان سوم
 در این روز هایبازار نکسی
 ها نهایت گرم است زیرا از
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند
 واز مسافه طولانی هم
 نیندازم چرا مینی بوس ها
 حتماً مسافه را با اخذ ده
 افغانی طی میکنند
 آیا نکسی هاتیل و مینی بوس
 سی آب مصرف میکنند
 من نیندازم این مسافه
 مربوط کدام مرجع میشود
 در حقیقت شهر کابل اکنون
 مانند يك شهر بی صاحب
 است هیچ کسی خود را مسؤول
 نینداند
 متین از وزارت آبپورق :
 می گویند که تورید تیل از
 انحصار دولت خارج وبسه
 متشبهین خصوصاً سیرده
 میشود تا بعضی از متشبهین
 خصوصاً از طریق خویش
 به تورید تیل اقدام نمایند
 همچنان میخواهم بپرسم
 که شاید قیمت تیل طوریکه
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره
 تحصیل من در مدرسه شیخ
 شمس الدین به پایان رسیده
 بود يك اسپو يك ماد یان
 به شیخ شمس الدین دادوچند
 روز بعد من به مدرسه
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.
 عبدا لله قطب مردی بود عارف
 ودا نشینند و بسیار پر هیج
 کار و عده ای از پسران اشرف
 شهر در مدرسه او درسی
 میخواندند باید بگویم که من
 با سرعت رشد میکردم و زیبا
 می شدم و هر سال میگذشت
 زیبا می من افزون میگردد و در
 چهار ساله کی بطوری که
 دیگران می گفتند یکی از جوان
 نان زبای ما ورا لشیر بودم.
 در بین جوانانی که در مدرسه
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد
 دند يك جوان بود بنام (یولاش)
 واز تر گیهای شرق ماورا-
 لشیر بشمار میآمد
 وقتی ساعات درس به
 پایان میرسد و ما از مدرسه
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانید و چیزها می
 بین می گفت که من شرم درم
 تکرار کنم .
 يك روز بعد از خروج از
 مدرسه (یولاش) از دیگران
 جدا شد و خود را بمن رسانید.
 من متوجه شدم که (یولاش)
 بطرف من می آید و گفت
 (بیسور) برای چه نسبت بمن
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی
 فهمی که من چقدر بتو علاقه
 قند هستم و بین تمام
 محصلین که در مدرسه تحصیل
 میکنند فقط تو را بر گزیده ام
 و تو باید خوشوقت باشی
 شخصی چون من که پدرم
 خان است ... من مجال ندادم
 گوی حرف خود را تمام کند
 و تیری از ترکش بیرون آوردم
 و بکمان بستم و بطرف او پر
 تاپ کردم تیر بر سینه اش
 نفست و بر پشت افتاد و بعد
 از چند دقیقه زنده گری را بدرد
 گفت (یولاش) او لین کسی
 بود که بدست من گشته شد
 و من قدری کنار جنازه آن جوان
 ایستادم و او را نگرستم در
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه
 نمکین من فکر میکردم قتل آن
 جوان از طرف من مجاز بوده و
 اونمی باید آن اظهارات را
 بمن بکنند تا اینکه کشته شود.
 اول کسی که را جمع به قتل
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-
 لله قطب) معلم ما بود .
 معلم ما فتوی داد که من
 در قضیه قتل (یولاش) گناه
 هکار نیستم و آن جوان طبق
 یا سای چنگیزی واجب القتل
 بوده است . بعد از معلم ما
 داور غه شهر تحقیق گردوا و
 هم از شهود کسب اطلاع نمود
 و آنها گفتند که (یولاش)
 نسبت بمن سوء نیت داشته و
 داور غه هم بموجب (یا سا)
 آن پسر را واجب القتل
 دانست و به پدر (یولاش)
 گفت که وی نمی تواند بخو-
 نخواهی کند .
 پدر (یولاش) ناگزیر از خو
 نخواهی صر ف نظر کرد .

وقتی بمن شانزده سالگی
 رسیدم هیچیک از همسالانم
 نمیتوانستند با من مبارزه
 کنند و تیر هیچیک از آنها به
 تیر من نرسید . وقتی گمان
 را بطرف بالامیگر فتم و تیر
 را رها می کردم تیر از نظر
 نا به به می شد و بعد از مدتی
 سوی زمین مرا جفت می کرد.
 از کار های بر جسته من
 گند الهازی بود می توان-
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه
 وحشی را یا گند بگیرم .
 وقتی که در یک ایلغی میخواند
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند
 تمام اسپ ها در مر تع میگرد-
 برزند و شخصی که میخواهد
 اسپ منظور را بگیرد با یک
 سو از یکی از اسپ های ایلغی
 یا اسپ دیگر بزند و آن اسپ
 را تعقیب کند و وسیله گند
 پدایش بیندازد افراد ناشی
 گا می از صبح تا شام . يك
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا
 نند آن را بگیرند و لی من هر
 دفعه که میخواستم يك اسپ
 نیمه و حشی را در ایلغی
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز
 کار من این بود که هر گسز
 مستقیم بطرف اسپ منظور
 نبرفتم تا اینکه بفهد من
 میخواهم او را بگیرم بلکه
 چنین نشان میدادم که خواهان
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس
 يك مرتبه گند میاندا ختم و
 گردن اسپ منظور، در حلقه
 کند قید می شد و دیگر
 نمی توانست بگریزد و من
 دهانه بر دهانش می زدم و
 به طرف شهر میبردتم .
 این اسم در خانواده ما
 باقی مانده و مرا هم (گور-
 گان) میگویند و تو نیز بعد از
 من دارای نام گوردگان خواهی
 شد. این ها که در این آرامگاه
 اندو از اجداد ما هستند همه
 متدین بدین اسلام بودند و تو
 هم مثل آنها یا به با علقه
 و صمیمیت بدین اسلام بگروی
 و بد آن که در جهان بهتر از
 دین محمد (ص) دینی وجود
 ندارد . امام دارد .

با دستگیر حقا رت ها و سر
 خود و گی ها را به شانه
 می کشیدند و مردان بازیگر
 نقش زنان بودند با آمدن
 نهضت نسوان لطیفی فرصت
 های بسیاری را مساعبد
 ساخت تانه تنها هنر مند
 مثل احساس حقا رت نکند
 بلکه زنان نیز درین راه گام
 بردارند
 و لطیفی این ابر مرد هنر
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها
 چه دو تلاش سر انجام به
 مرضی واگیر مثل مصاب
 شد و دیده از جهان فرو-
 بست کارنامه ها و دست
 آورد های او را در سستیژ
 تماشاخانه ها در کشور ما
 یا لیخنه گمید پها و اشک
 ترازید پها به خاطر
 خواهند داشت . یادش-
 همیشه گرامی

می نوشتند : صدقی بیخواب
 اکبر با میر ، استاد بر شنا ،
 ناصر غر غشت و ضیاء قا-
 ریزاده و عده ای دیگر بود .
 مو تقو عدرا ماهای لطیفی
 بیس مسایل روانی بود که
 قادر نما یشتا مه کنجا نید می
 شد و بر اعتراف استوار بود .
 او با اعتقادی که به روسو-
 و مونتسکیو داشت بر آن
 بود تا برای زدودن و پا-
 لودن روان از پیدی و نار-
 حتی و آسایش روانی با-
 پستی همیشه اعتراف کرد .
 و حتی دشوارترین کیفر را
 هم پاید پذیرفت . و لطیفی
 نیز این امر را سود مند می
 یافت و در نما یشتا مه
 هایش تعمیم می بخشید .
 در روزگار که هنر تمثیل
 را ملجه و مضحکه بی بیش
 نمی پنداشتند ، بازیگران

فراگرفتند و شکر بکنند

قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو بندک دیگر که مانده بودند . ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاد است .

درآن روز ((اوشا)) راندیم . مگر روز بعد هنگام چاشت دوسرک او را ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگر روزی سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دوراندم . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه توانم بود ساخت که دود نیشود آن گاه بزرا به اختیار خود شس گذاشتم .

بریتان پیچیدم)) من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شاید یگانه گلی باشد ، اگر او ره بکنی ممکن دگر چنین گلی سبز نشود . بگذار باشد تا نسل آن بیشتر شود)) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . ((او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد .)) در همان شبها باران میبارید . باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خانه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا بادی ریشانش سازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشنده گی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا)) این یگانه گل زردی بود که رونیده بود چون ستاره بی درزمتان کسل کننده ، میدرخشید . من در گذشته چنین گلی رانیده بودم . از آنرونا می دیدن آن برای من یک کشف محسوب میشد .

روز اول فصل بها ریود . مگردو دمنه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندس میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت . در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاقی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف فخانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را بادستهای بسته بود تا

کنجکاوای به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت . به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبندند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و دست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است .

رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است)) . اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه (۱۵)

معشوقه های رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط دستتگه تا کتافتهای ارشاد را بیرون



از نما مع ظار جی
مترجم سذیح الله اسمائی

در همین لحظه ((لو شائ))
برای رهایی بز خود زارسانید.
او با خود چتری نیز داشت با
چتری آبی اش به طرف بسز
نزدیک شد و با صدای که بزها
را میرانند . فریاد کشید .
چنان معلوم میشد که در خانه
خود نیز بز دارند . با شنیدن
صدای او، بزها دور شدند و به
این تر تیب گلها درامسان
ماندند . هر قدر هوا گرم
میشد . گلها نیز میشکفتند
تا که بالاخره از زمین رفتند .
اکنون من او شا همه چیز را
در مورد آنها فراموش کردیم
ماه ها گذشت . تابستان آمد
و بازخان آمد و گذشت و
اکنون بازم زمستان است و
بادهای سردش یک رو ز
متروجه شدم که ((اوشا)) از
سر تپه صدا میکند . من به
طرف او دیدم که در کنار گلهای
نرگس ایستاده است . منظره
زیبایی بود من او شا در مورد
همه می گلها ی تپه یا هم
حرف میزدیم که چه گونه تپه
را بوشانیده است .



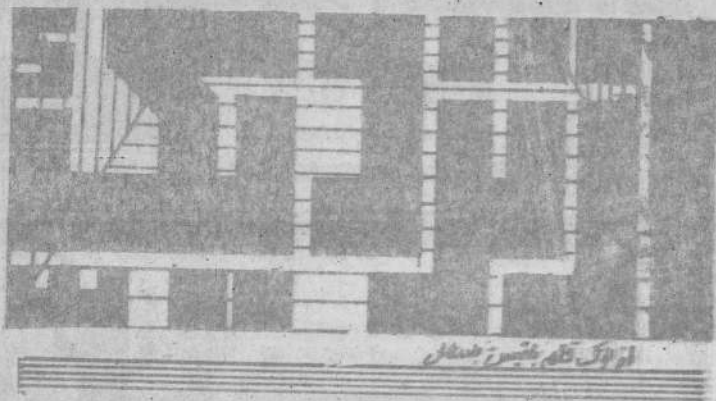
مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)
نامها ن گل چونچه گلک را
نمیانم ، زیرا یاد گرفتیم
نامهای لاتین برا یه شوار
است ، اما او شا برایم گفت ،
از روزیکه این گل را در تپه
نزدیک قریه شان دیده ، مردم
آن را (بسننت) میگویند که
معنی آن بهار است .
اگر چه من یک کسی ما یوس
شدم که چرا ما کا شفا ن این
گل نوبستیم مگر خوشی ما
وقتی بیشتر گردید که گلها
زینت بخش دیگر جاها نیز
گردیده بودند .

و برادرش محی الدین در خارج
از کشور وظیفه دیپلوما تیک
رو به عهده دارد . به همین گونه
برادر خان محی الدین را به
حیث وزیر هوا نوردی نیز تعیین
کرده بود .
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،
چندین تن را به اتهام فساد به
زندان افکند ، مگر در نیمه راه
وقتیکه قدرتش مورد تهدید
قرار گرفت با مفسدین مصالحه
کرد . بعد ها بسیاری از آنها
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .
به گونه مثال از مودود احمد
معاون رئیس جمهور نام میبریم
که عضو حکومت ضیاء الرحمن
بود و به اتهام "فتنا" زندانی
شده بود مگر بعدا مودود -
احمد به حزب چپ پیوست و

به یکی از اعضای مقتدر کابینه
ارشاد تبدیل شد .
در میان اعضای حکومت
قبلی جنرال متقاعد آقای
محمود الحسن انگشت نما تر
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد
میشد .
اگر از طعنه ها بگذریم ،
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش
حکومت نظامی را اعلان کرد نام
محمود الحسن در لست باک
سازی ارتش قرار داشت ، مگر
جنرال ارشاد او را در حکومت
خود شامل ساخت .
همکاران کار و بار از شاد
نیز از شهرت کم برخوردار
نبودند مردم معتقد اند که
ارشاد بیشترین بخش پولهایش
را از طریق قرار داد های
حکومتی با کمپنیا به دست

آورده است . دو خلقه ارشاد .
آقای ظهیر الاسلام خیلسی
قدرت داشت و به نام ((راک -
فیلر بنگنه دیش)) یاد میشد .
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک
او در رسوایی یک بانک ، امر
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر
از سبب نزدیکی اش با ارشاد
کسی او را گرفتار نتوانست .
به هر حال ، از این گپها که
بگذریم ، مبارک کافی در برابر
ارشاد وجود دارد و در زمان
حکمرانی خود دشمنانش
بیشتر از دوستان میباشد .
مگر سوال اینجاست که حکومت
موقت یا حکومتی که بعدا
انتخاب میشود او را مورد باز-
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته
آن ناظران سیاسی میگویند
که ارشاد در جریان نه سال

قدرت ، وفا داران خود را در
ارتش و اداره جا داده است .
اگر چه رژیم او سرنگون
گردیده ، مگر آدمهای هنوز
هم موجود است . آنچه که هنوز
هم او شا و آدمهایش به آن دم
میزنند همانا انتخابات پارلمان
است . اکنون مردم بنگله دیش
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی
اند که محاکمه ارشاد را
فراموش کرده اند . حزب چپ
به رهبری ارشاد نیز در مورد
انتخابات می اندیشند اگر
چنین شود که بازیکون پیروزی
تصیب ارشاد گردد ، به این
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده
بود ، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به
یاد فراموشی سپرده خواهد
شد .



از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



میرحکیم



میرحکیم

دوستان محترم رویا آرزو و سوفیا آرزو!
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیج تان هستیم.
*** علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**
 احترامات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا وون رسید! دورین میگوید: همکاران عزیز! امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!
- همکار خوب روشانه آرزو!
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام حساسیه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

گرامان همکار سر قیری محمد سلیم!
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هغه سر نه یو مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیرو زمونر دسترگو توو یاست

مثلها یچیان
 چجای سردو یرنج سردرا
 میتوان تحمل کردولی نگاه
 سردو سخنی سرد را نه ...
 ((چینی))
 - حقیقتو گل سر خرود
 خلودرند ... (هسپانیایی))
 - کسا نیکه درانتظار زمان
 نشسته انه، آنرا از دست
 داده اند ... (ایتا لیا بی))
 - عیب جویان به نوا قص
 برمیخورند دربرای آنکه آنها
 نوا قص رامیچینه. ((اسکات
 اتلنسی))
 - هر چه قفس تشکر، آزادی
 شیرینتر. ((آلما نی))
 - وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل
 میشود، عدالت ازینجره فرار
 میکند. ((تر کی))
 - اگر چه در جنگل زنده گی
 میکنی، قدر جو ب را بدان.
 ((دتمار کی))
**فرستنده: قریا فیض از
 لیسه ملاکی.**

مطلب مر بوط به صفحه سر -
 گرمی ها، باناسف که بسیار نوقت رسیده فکاهی تان تکراری بودوما. پیشنهاد تان نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.
*** محترم مستوره مهبجوری از اکامی علوم!**
 نامه ی تان که با گلهای ((گله)) آرزین بندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تان را خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

مطلب مر بوط به صفحه سر -
 گرمی ها، باناسف که بسیار نوقت رسیده فکاهی تان تکراری بودوما. پیشنهاد تان نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.
*** محترم مستوره مهبجوری از اکامی علوم!**
 نامه ی تان که با گلهای ((گله)) آرزین بندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تان را خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

*** محترم پلئیس مصل پوهنگی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: - عشق پاک، قادر است سعادتمند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد. ((ویکتور هوگو))
 - عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد ((اناتون فرانس))
*** همکار خوب عایشه غوث فارغ لیسه مریم!**

*** دوست خوب عکا محمد - لیلی سر باژ!**
 مطلب تان یک چند بلیست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپا وون نیا فالین مجله مصا به صورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند ((تیر، باید هیسر شی)) ولی با آنها ما نمتنا یا فالین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مصا به هائی دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مصا به چسی) باقی نمانده.
دوست عزیز جاو یسد تیموری سر باژ گارد ملی.
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی بر- تننا مینما نیم.

*** دلپسته مجله آرایه افری از لیسه آروانا!**
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق) و (اهنر) میچاپیم، به امید آنکه مصا به این دو چیز بلشید!
 - عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند. - سخنرا باید از قیقنوالین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.
*** همکار خوش خط، (م همیس) معلم!**
 نزد یک بین در مورد پیشنهاد تان (مصا به باژ وون نالیست موفق صباچ رهش) با مصا به چیان مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بی- واسطه برایتا نظر ها نیم.

*** همکار دایمی شکیبا را خسی لیساته پوهنگی مانیس!**
 ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید، نزدیک بین طرح ادبی، آثار همیس، لطف نشر میکنم:
 اگر آینه بودم، به باغ میرفتم
 به یاد روی تو آنجا
 در به روی گل سرخ زانویزم
 و حسن رنگش آرزو، درون سینه خود نقش میکنم.
 - محترم متون ایس و افسسای محترم امیل شکان!
 از برای تیر نیک تان در مورد سینه وینش حرف به نامه داد و دیدم تشکر!
*** محترم مجله حق خدمتگار!**
 خدمت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق نامه چهار قانون جواب به نامه ها، از نزدیک بین صراحتا که دشمنار بسیار ظریف چنی تشکر درین سبب تان را ندارد. شاعر بلشید!

• لڑیا نجرانی • آمنہ - نجرانی بی و عبدالرزاق نجرانی!
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین صاحب سه کیلو تشکر می نمایم. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب فرستند، مطلب تانرا میجا بیم. همه مو شهادت می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد... (داد نسوین)

سبعه از نان، تربیست مهمترین احتیاجی که ملت است... (مولتر)

یک ابله بیسو ادابله تراست... (مولیر)

• محترم شامو لی انوسوالی پهلان!
 از حسن نظر تان درمو رد سپاوون تشکر! منتظرانتقال داتو پیشنهادت سازنده تان هستم.

• دوستداران مجله مثل ازین ونازیانزین!
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد. ای دوستان! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»

• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!
 برزه های طنزی تانرا دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد. تا بایلاس ویچکس «اصلاح» آنرا به دستگاه خنده (نت وبولت) کند واما در مورد مصاحبه با «کامله جان» (حبیب)... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناپیست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!

• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع، میناز یولداش بدیع و ناهید

سخنرازه بدیع از لیسۀ خدیجه جوزجانی
 دوربین سلام های «صمیمانه» شمارا پذیرفت و فرمود: این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود. برای شما خواب آرام آرزو میکنیم.

• قلمچی و جریه کشور

| | |
|------------|-----------|
| نام جریه | نام قلمچی |
| سوریه | ایران |
| چین | کاتاری |
| یوگوسلاویا | صربستان |
| جاپان | ریپانگو |

• روسای: عبدالنا همزه شریفی، مسعود نگرها و محترم م. محقق عشرت ظهور ازینست: تعلیم و تربیه ولایت پغلان!
 (دوربین) به شما مت تان

آخرین باد میگوید
• همکار تایی، انوسی و ضروری مجله عبید الله باختر و لژتور، نژوشی و:
 از شما دهر هفته، نامه میاوریم. از علاقه مندی تان سپاسگزاریم. بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: پلی، مردو پشان رفته اند. ونزد یکتا نیستند که بپرسیم دلیل شان چیست؟
• همکاران خوب عواصل - حیده یازو لایت بدخشان!
 خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از پند رفتن طرح جنود، جفولیت سفحه معنرت عینخوا عد و اما پیشنهاد شما حیده باخترمند برآوازه محترم شما به الله بین مسرور را به شما همپیمان مجله سپردیم. تا اگر امکان داشت، صرفا پشان نصا حیده کند.



نامه هایایی از ولایات






محمد اشرف حدادی حکیم باوری محمد رحیم

• همکار نو، نورالرحمن نویسن، مدیر دو تصدی پرچونفروشی ولایت پغلان!
 البی دید دوری، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد. ولی باز هم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هرماه دو صد الی سه صد نامه روی مییز دوربین و نزدیک بین «گوت» میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید. به هر حال اینک مطلب ارسالی تان:

لغات معنی
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد.
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی.
 باجه - حریف درخانه خسر واسطه - میخ فولادی جامه بول - ابرو، عزت و حرمت.

• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان و ادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان و الماس جان!
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف و توصیف دوربین و نزدیک بین برای محترم دور بین رسید. از شما هفت سیر تشکر.

• همکاران خوش سلیقه حکیم یلادی و عزیز یلادی پاکستانی شما لی!
 نامه گلدار و وردنگار رنگ تا نرسید اما انتخاب تان باید هفت که غیر از شعر، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شد، بروانید. به اساس نور بست میجا بیم.

• دوستداران مجله عبید الله - عایل از ولایت جوزجان!
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبیزیم، بلکه خوا - هس همکار ی شما م خواننده گان را داریم. (داستان عاشقان)

رابطه داستان خوان مجله سپردیم، امید که بهوصال چاپ برساند. تشکر!

• از خاطرات انشتان
 روزی انشتان تا بنفشه معروف از کوچه بی میکشند دید که طفلی میگردد، نزد یک شمعولت گریه طفل را بر مید. طفلک گریه کنان گفت: مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم و موها یم را اصلاح کنم. اما بولان نزدم گمشد، اگر بدون اصلاح سر بهما نه بروم، مادرم مرالت و کوپ میکند. انشتان از روی دلسوزی دست به جیب برده، شش مارک به وی داد. ولی طفلک باکنجکاو ی ودقت

• همکار گرامی ونگامی ق ازینو نژاد شریف:
 (صادرا تنگ) تعجب نکند، یکی از صادرا تنگشور انگلستان رسنگاست که درین اواخر، سالانه دوهفتاد صد هزار سکه ازین کشور به خارج صادر میشود.

• محترم م. ملا طره سلطان!
 اگر تفکر میارید که طرح ارسالی، اعانت کیست، آنرا میجا بیم. از شما یک تشکر!

به طرف انشتان نگر بسته بول را دوباره مسترد کرد. وقتی انشتان علت را پرسید، طفلک گفت: گریه اش ادا شده داده گفت: آخر تو مهمو های ژولیده و دراز و پیرشا نداری، این بولت را بگیر و خودت به سلما نی برو تا مادرت ترا لت و کوپ نکند.

• ارسالی: عزیز یلادی محصل موسسه تربیه معلم ولایت پروان
• همکار تایی لیلسمان محصل سال سوم پوهنخشی ادبیات پوهنتون بلخ!
 از تشویقها پتان (دوربین) در لباس نمیکنید. از شما در جها نسپاس!

کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پراپلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پراپلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اواخر محل کار تا ن مواجه خواهید شد . متولد پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید ، اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سلطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الهی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتمی هستید در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پراپلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهند رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پراپلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سلطان :

با کمال تاسف که پراپلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حدیثات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع



است . کسو شش نمایید تا اشتباهات سال گذشته تانرا بهتر تحلیل نموده و از آن نتیجه گیری لازم نمایید . از ماه سلطان به بعد ایام خوش اقبالی تان آغاز می یابد ، به خصوص پیروزی های شما در ساحه کار تان چشمگیر خواهد بود . بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك يك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، يك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

فایده

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پراپلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهید داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند .

در ماه قوس جدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید .

اسد :

شما الهی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال ل زندهگی تان خواهد بود .

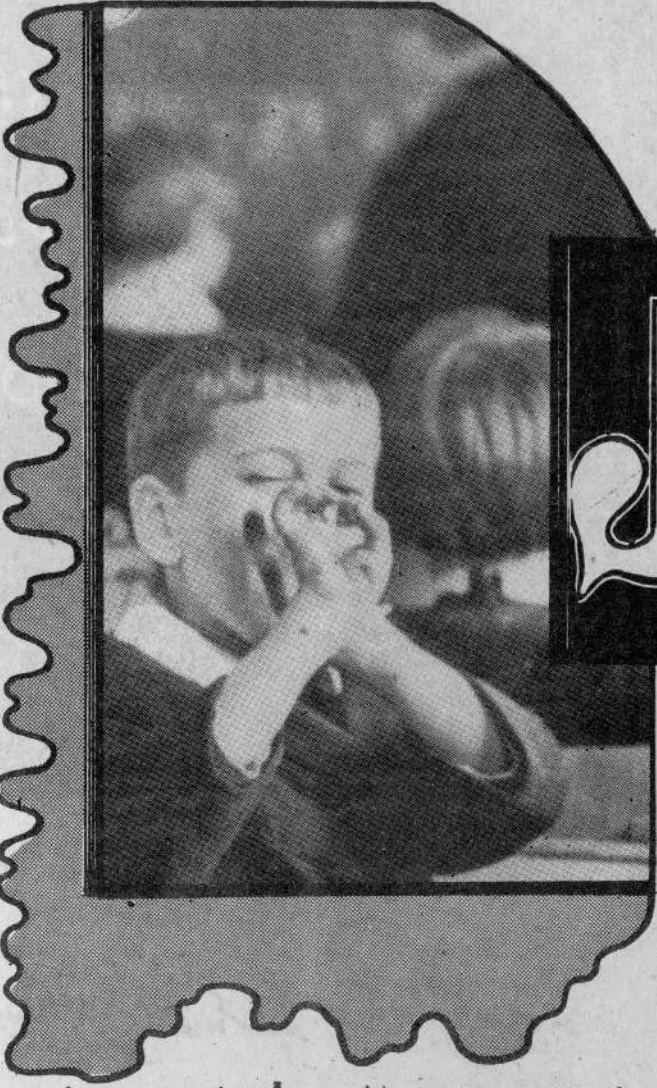
میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

سال

زندهگی بدست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گند خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الهی ۱۱ عقرب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو لد گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگواری خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . ادعاهای جدی ودلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوبتان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

دراغی تلاش شما و يك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنبه های بهاری رهایی می یابید ، در ماه میزان کمک وضع صحی شما بهبود یابد . کوشش کنید که خاطرات تلخ سال گذشته را فراموش کنید . وضع اقتصادی شما تا اواخر خزان در همین حال باقی خواهد ماند ، به کمک یکی از اقارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد . در ماه عقرب منتظر آمدن (اوج) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنید . در باره صرف در ماه حوت تصمیم بگیرید . گو شش کنید که امسال به سفر نروید . اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما در ماه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنک عقرب) می باشد .

شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما لقیه در صفحه (۶۷)

رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خاطر
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنبق طلائی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها به میزبانان اهل هنر را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از یزف نمانید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگرفرانس دوبره سفار المان

یهوئس اطمینان شسته باشد

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خرابید
 شما با خرید دو گاز شستنی موله مایع ظرفشویی متولایه تمایف جداگان نیز بدست آید.
 این موله مایع لکه باسایه خوب از بین میبرد.

آدرس: کوچی لاریک، جادیه کت تینون ۲۰۵۰۹

نمایندگی: کوچه نوح، کوچه کورست، تینون ۲۳۶۲۹، طهر پرچم، بوردگانها، شهر دولایه

کافه استنای ای پرنس

فروشگاه کتاب شاه محمد

مژده دوسه دستانه کتاب و موسسه لیل کتابخانه

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران دارد نموده است. علاقه مندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درسام پزشکی اگسوز دو جلدی ۲- شرح سرد کردن، مغز و اعصاب ۲ مرض سئل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سونوها - بیماریهای عصبی - وده ماغولن کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولی تخنیک میزانه با استفاده از ۲۰۷٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابع انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزشی، آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقه مندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدا نیاشید:

تقوم کتابچه ۱۳ سال (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فروخته کتاب شاه محمد وارد نمود. و به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت و هزار) افغانی بفروش رساند. دوستداران حافظ می توانند این تعویب را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان
 تلفون: ۲۴۸۸۶



ACKU
 منسل
 DS
 350
 220
 ۷۷۱۶۱

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر ترانس سلا با خاطر با هر حد ویدایر بزرگ در مناید . از لایق تره
 بهتر وقت سلا یزوف کھنید .

با خریدار از فروشگاه بزرگ افغان سلا
 بهت کورید



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**